

پژوهش و نگارش از ابراهیم صفائی

مغز و خرد در فتنه گشته در راه مهر ۱۹۲۴  
~~مغز و خرد در فتنه گشته در راه مهر ۱۹۲۴~~

شاید خواب جان را مرد گفتن / بظلمت نور بهتر را نماندن  
 که جان علوم را مرد فرودند / نبرد چون زمان گشتت چون



با وارد در زمان گزراست

جواهر را طراهران

لباس از همه

شاید باشد

ایم صورا

کیا به خفیه روانه

خفیه و ایج تیرید وجوده

فردغ شمع و شمع هر دو نور است

یا که نور تا لیکن بود نور

بود با پیش نور ع نور

وثوق الدوله

شاعر مردم خورد و زبون است X

یکار از بظلمت فرود است

۱۳۲۹-۱۳۵۴



کتابساز

۵۵۰۰ ریال

پژوهش و نگارش از ابراهیم

۱۳۲۹ - ۱۳۵۴

وثوق الدوله

۱۱

کتابخانه

۷۱۲۹۲

# وٹوق الدوله

پژوهش و نگارش

از

ابراهیم صفائی



فهرست برگه

صفایی ، ابراهیم  
وثوق الدوله / پژوهش و نگارش ابراهیم  
صفایی . - تهران : کتاب سرا ، ۱۳۷۴ .  
۱۹۲ ص .

۱. وثوق الدوله ، حسن ، ۱۲۵۳-۱۳۲۹ -  
سرگذشتنامه . الف . عنوان .

۹۲۸/۹۱۵۵

DSR ۱۴۵۳ / ۳ و ۷ ص

وثوق الدوله  
پژوهش و نگارش ابراهیم صفایی

ناشر: کتاب سرا

چاپ اول: ۱۳۷۴

حروفچینی: کتاب سرا

چاپ: چاپخانه سکه

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

ISBN 964-5506-08-5

شابک ۹۶۴-۵۵۰۶-۰۸-۵



کتابسرا

دفتر مرکزی و نمایشگاه شرکت کتاب سرا

خیابان خالداسلامبولی (وزرا)، کوچه ششم، کوی دل افروز، شماره ۸، تهران

کدپستی: ۱۵۱۱۷، ساختمان کتاب سرا

تلفن: ۶۱۰۴ - ۸۷۱ ۷۶۳۶ - ۸۷۱ ۷۸۱۹ - ۸۷۱ تلکس: BANK IR ۲۱-۳۳۴۵

نمابر: ۲۴۷۹ ۸۸۶ ، تلگراف: کتاب سرا، صندوق پستی: ۱۵۷۴۵/۷۳۳

فروشگاه شرکت کتاب سرا

الهیه ، خیابان مریم ، شماره ۷۰ ، تهران ۱۹۶۴۹ ، تلفن / نمابر: ۲۶۹۰۰۱

## فهرست

|    |  |
|----|--|
| ۷  | تبار و ثوق الدوله                                |
| ۱۰ | و ثوق الدوله                                     |
| ۱۶ | همگامی با نهضت مشروطه                            |
| ۲۵ | تشکیل مجلس شورا                                  |
| ۲۷ | بر کرسی نمایندگی و نیابت ریاست مجلس              |
| ۳۱ | کمیته واسطه                                      |
| ۳۲ | فتح تهران  |
| ۳۹ | ریاست هیئت مدیره موقت                            |
| ۴۵ | بر مسند وزارت                                    |
| ۴۶ | نامه « و ثوق » به دربار                          |
| ۴۹ | نمایندگی پارلمان و وزارت                         |
| ۵۱ | ماجرای بازگشت محمد علی شاه                       |
| ۵۴ | اولتیماتوم دولت امپراتوری روس و مشکلات « و ثوق » |
| ۵۷ | خشونت سپاهیان روس در تبریز و مشهد                |
| ۵۸ | کناره گیری و ثوق از وزارت امور خارجه             |
| ۵۹ | دشواریهای کار و ثوق در وزارت امور خارجه          |
| ۶۱ | در وزارت دارایی                                  |
| ۶۵ | دولتهای زودگذر و نقض بی طرفی ایران               |
| ۶۵ | در وزارت دارایی                                  |

|     |                                 |
|-----|---------------------------------|
| ۶۹  | تصمیم به تغییر پایتخت           |
| ۷۲  | بر مسند نخست وزیری              |
| ۷۴  | تصدی وزارت معارف و اوقاف        |
| ۷۷  | زامداری پرماجرایی و ثوق         |
| ۸۷  | اعزام هیئت نمایندگی به مجمع ملل |
| ۸۸  | در راه امنیت گیلان              |
| ۹۹  | قرارداد شیلات                   |
| ۱۰۰ | نامه چیچرین به وثوق الدوله      |
| ۱۰۱ | متن نامه چیچرین                 |
| ۱۰۴ | قرارداد ۱۹۱۹                    |
| ۱۰۹ | متن قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹        |
| ۱۱۲ | متن اعلامیه وثوق                |
| ۱۲۲ | سفر احمدشاه به اروپا            |
| ۱۲۴ | مخالفت با قرارداد               |
| ۱۲۸ | اعزام هیئت فوق العاده به قفقاز  |
| ۱۳۱ | مقررات برای مهاجرین خارجی       |
| ۱۳۳ | معافیت مالیاتی شیخ خزعل         |
| ۱۳۵ | فیروز در اروپا چه می‌کرد؟       |
| ۱۴۰ | بازگشت شاه و کناره‌گیری وثوق    |
| ۱۴۴ | مسافرت وثوق به اروپا            |
| ۱۴۸ | بازگشت به ایران                 |
| ۱۴۹ | سخنان مصدق                      |
| ۱۷۰ | نمایندگی مجلس                   |
| ۱۷۵ | ریاست فرهنگستان                 |
| ۱۷۸ | اقامت در اروپا                  |
| ۱۸۰ | آخرین سالهای زندگی در ایران     |

|     |                                 |
|-----|---------------------------------|
| ۱۸۲ | احداث کوی تهران نو              |
| ۱۸۳ | یک خاطره                        |
| ۱۸۸ | از دواج بی سروصدا و پایان زندگی |
| ۱۸۸ | بازماندگان و ثوق                |
| ۱۹۰ | چهره فرهنگی و ثوق               |
| ۱۹۱ | شعر دیگری از و ثوق              |





## تبار و ثوق الدوله

«میرزا محمد تقی آشتیانی» (قوام الدوله) فرزند میرزا هاشم آشتیانی و او فرزند میرزا محسن آشتیانی است. میرزا محسن از محترمین آشتیان بود و مانند دیگر میرزاهای آشتیان<sup>۱</sup> به تناسب آن روزگار سواد و تحصیلات و خط و ربطی داشت، او در اوایل روزگار فتحعلی شاه برای بدست آوردن شغل و مقام به تهران آمد و داخل خدمات دیوانی شد و به شغل استیفاء رسید<sup>۲</sup> پس از او فرزندش میرزا محسن و سپس میرزا

---

۱- نیای مستوفی الممالک و دکتر مصدق نیز از محترمین و میرزاهای آشتیان بودند که در زمان فتحعلی شاه و محمدشاه به تهران آمده، در اداره استیفاء آغاز بکار کردند و به مقامهای بزرگ رسیدند.

۲- اداره استیفاء سازمانی مخصوص رسیدگی به درآمد و هزینه کشور و وصول مالیاتها و بررسی حسابها و بدهیهای مالیاتی حکمرانان استانها و شهرستانها بود، در اداره استیفاء، هراستان دفاتر و حساب جداگانه و مستوفی خاصی داشت، زیر دست هر مستوفی شماری «دفتر نویس» و «سررشته دار» و «عزب دفتر» نیز بودند و هر شهر کتابچه دستورالعمل ویژه خود را داشت، «برات» های دولتی یا حواله های پرداخت مربوط به هر شهر و استان را مستوفی آن شهر یا استان می نوشت و به امضای رئیس مستوفیان (مستوفی الممالک) می رسانید و در کتابچه مخصوصی ثبت می شد و پس از امضاء صدراعظم و شاه قابل پرداخت بود، این پرداخت شامل حقوق مأمورین دولتی و فوج و دسته نظامی مقیم محل و مستمری بگیران محل می شد، مستمری بگیران بیشتر از شاهزادگان قجر و یا سادات بودند که تمکن مالی نداشتند، مالیات عمده همان مالیات املاک مزروعی بود که فرمانداران مسئول وصول آن بودند، با هر استاندار یا فرماندار کسی به عنوان «وزیر» برای تنظیم حسابهای مالیاتی همکاری می کرد و مازاد مالیات هر محل پس از پرداخت حقوقها و مستمریها به تهران

محمد تقی و پس از او «میرزا محمدخان» فرزند وی در همان اداره استیفاء بکار پرداختند. میرزا محمدخان بیش از پدر و نیای خود پیشرفت کرد. چون خط و ربط و استعدادش بهتر و بیشتر بود، او با دختر «فرهاد میرزا معتمدالدوله» پیوند زناشویی بست و چون «معتمدالدوله» از رجال صاحب عنوان و عمومی ناصرالدین شاه بود، این وصلت موجب ترقی «میرزا محمدخان» شد. لقب «قوامالدوله» گرفت و به وزارت خراسان منصوب گشت ۱۲۳۵ خ (۱۲۷۲ ق) و با «سلطان مرادمیرزا» (حسام السلطنه) فرمانفرمای خراسان در فتح هرات ۱۲۳۶ خ (۲۵ صفر ۱۲۷۳ ق) شرکت داشت و خدمات او مورد قدردانی حسام السلطنه قرار گرفت<sup>۳</sup> در سال ۱۲۳۹ «جمزه میرزا حشمتالدوله» فرمانفرمای خراسان شد و در سال ۱۲۴۰ خ مأمور دفع شرارت و راهزنی‌های ترکمن‌های تکه و آخال گردید.

این ترکمن‌ها هرچندگاه یکبار از حدود مرو به نقاط مرزی خراسان یورش برده بکشتن مردم و اسارت زنان جوان و دختران و چپاول اموالشان می‌پرداختند.

«ناصرالدین شاه» فرمان سرکوبی آنان را داد و چند افسر جنگ دیده با چند فوج سرباز و مقداری توپ و تفنگ و جنگ‌افزار به خراسان فرستاد و

---

فرستاده می‌شد، صورتحساب مالیاتی هر استان و شهرستان هر سال در اداره کل استیفاء در پایتخت مورد رسیدگی قرار می‌گرفت و از سوی مستوفی مخصوص آن شهر با ارقام سیاقی در یک دفترنوشته می‌شد. این دفتر پس از گواهی و امضای مستوفی الممالک یا قائم مقام او (وزیردفتر) و امضای شاه و صدراعظم به عنوان مفصاحساب مالیاتی برای فرماندار هر محل فرستاده می‌شد و اگر یک شهر مالیات وصول نشده داشت آن مالیات وصول نشده به حساب بقایای مالیاتی آن شهر منظور می‌گردید و صورت آن به وزارت بقایا فرستاده می‌شد، «وزیربقایا» که مسئول وصول مالیاتهای عقب افتاده بود، آن را پی‌گیری می‌کرد و فرمانداری که برپایه ارقام مالیاتی بدهی عقب افتاده داشت مسئول وصول و پرداخت آن بدهی و تصفیه حساب با وزارت بقایا بود. پس از استقرار مشروطه و وظیفه اداره کل استیفاء را وزارت دارایی و وظیفه وصول مالیات را در هر شهر اداره‌های دارایی برعهده گرفتند.

به «حشمت الدوله» و «قوام الدوله» منصب و مقام عالی نظامی نیز داد و قرار شد حمله بسوی مرو برای سرکوبی ترکمن‌ها در پائیز همان سال آغاز گردد، در آغاز حمله حشمت الدوله فرماندهی نیروی دولتی را که شمارشان را شصت هزار نفر نوشته‌اند برعهده داشت «قوام الدوله» فرمانده دوم این نیرو بود.

اردو که حرکت کرد «حشمت الدوله» خود در واپسین صف اردو ماند. و «قوام الدوله» را پیشاپیش اردو روانه کرد و فرماندهی را برعهده او گذاشت در صورتیکه پیشینه خدمات ارتشی نداشت. پس از نخستین حمله نیروی دولتی ترکمن‌ها ظاهراً شکست خورده عقب نشستند ولی عقب‌نشینی آنها یک تدبیر جنگی بود، نیروی دولت در بیابانهایی که راه گریز از آنها را نمی‌دانست پیش رفت اما ترکمن‌ها بابرگرداندن آب نهرهای محلی به بیابان، نیروی دولتی را سرگردان کرده سپس باحملات شدید و ناگهانی تلفات سنگین برنیروی دولتی وارد ساخته جنگ افزار بسیار به غنیمت گرفتند و نیروی شکست خورده دولتی به سرخس عقب‌نشینی کرد در حالیکه بر اثر حمله ترکمن‌ها و سرگردانی در بیابانها چند هزار تلفات داده بود.<sup>۴</sup> بر اثر این شکست حشمت الدوله و قوام الدوله هر دو برکنار و به تهران فراخوانده شدند، قوام الدوله مسئول اصلی این شکست شناخته شد، از این رو به دستور شاه هنگامی که او به دروازه تهران گام نهاد فراشهای دربار او را دستگیر کرده به سلطنت آباد بردند و در آنجا به دستور شاه او را چوب زدند و جریمه کردند، چندین نفر از سرهنگ‌ها و سرتیپ‌های آن سپاه شکست خورده را نیز بدنبال قوام الدوله در شهر گردانند و به سلطنت آباد بردند و تنبیه کردند.<sup>۵</sup>

قوام الدوله چندی بیکار بود، سپس وزیراصفهان و بعد در ۱۲۵۰ عضو دارالشورای کبری و سپس وزیر دفتراستیفاء (دارایی) شد در حالیکه

۴- صفحه ۱۲۲ تا ۱۳۰ ج یکم شرح زندگانی من نوشته عبدالله مستوفی

۵- صفحه ۱۲۹ ج یکم شرح زندگانی من نوشته عبدالله مستوفی

تصدی دفتر استیفای آذربایجان نیز برعهده او بود، سرانجام او در ۱۲۵۲ خ (۱۲۹۰ ق) درگذشت و کار استیفای آذربایجان به پسر او (معمدالسلطنه) و کار وزارت دفتر استیفاء به میرزاهدایت‌الله آشتیانی (پدر دکتر مصدق) واگذار شد.

«میرزا ابراهیم خان معمدالسلطنه» پسر قوام‌الدوله سالها مستوفی آذربایجان بود، او با «طاووس خانم» دختر مجدالملک سینکی (خواهر میرزا علیخان امین‌الدوله) ازدواج کرد و نخستین فرزند او «میرزا حسن خان» بود.<sup>۱</sup>

### وئوق الدوله

«میرزا حسن خان» در فروردین ۱۲۵۴ خ (ربیع الاول ۱۲۹۲ ق) دیده به جهان گشود. او از هفت سالگی به فراگرفتن درس فارسی و مقدمات عربی پرداخت و در جوانی در مدرسه مروی قسمتی از فلسفه را نزد شیخ علی نوری و قسمتی از فقه را نزد سید عبدالکریم لاهیجی فراگرفت و سپس به آموختن زبان فرانسه و تتبع در ادبیات فارسی پرداخت، دایی او (امین‌الدوله) نیز در پرورش استعداد او کوشید و زیر دست امین‌الدوله آغاز خدمت نمود.

«میرزا حسن خان» در تیر ماه ۱۲۷۴ همراه پدرش نزد «ناصرالدین شاه» بار یافت. معلومات و استعداد این جوان بیست ساله توجه شاه را جلب کرد. فرمان استیفای آذربایجان و لقب «وئوق‌الدوله» را به او داد، از این پس وئوق در شمار مستوفیان درآمد و با پدرش که او نیز همین عنوان را داشت به همکاری پرداخت<sup>۲</sup> و با «دوشیزه مریم» دختر «آصف‌الدوله بدر» ازدواج کرد. وئوق پس از چهار سال اشتغال به شغل استیفاء از محل صرفه‌جوئی حقوق و درآمد خود در سال ۱۲۷۸ مزرعه

۶- برگ ۴۱۵-۴۱۶ ج یکم رهبران مشروطه - نوشته ابراهیم صفائی



«میرزا ابراهیم خان معتمدالسلطنه» (پدر وثوق الدوله)



امين الدوله

حسین آباد در کنار زمین‌های دولت آباد در جنوب تهران را خریداری کرد و یک سال بعد ده هزارو هشتصد ذرع از زمین‌های حسین آباد را به کمپانی بلژیکی تراموای تهران که امتیاز واگن شهری تهران و راه آهن تهران - شهرری را داشت فروخت و سال بعد کل مزرعه حسین آباد را «ملک منصور میرزا» (شعاع السلطنه) پسر مظفرالدین شاه از او خریداری کرد.

در قباله فروش حسین آباد زمین فروخته شده به کمپانی اشتباهاً استثناء نگردید و چون مشخص بود شاید هم نیاز به استثناء نداشت. شعاع السلطنه به روستائیان دستورداد در زمین کمپانی به کشتکاری سپردازند و در نتیجه مانع از تصرفات کمپانی شد، کمپانی از طریق سفارت بلژیک به اداره محاکمات وزارت امور خارجه شکایت کرد<sup>۷</sup> اداره محاکمات وزارت امور خارجه «وئوق» را دعوت کرد و از او توضیح خواست، او گفت: زمینی که قبلاً به کمپانی راه آهن فروخته شده قطعاً نمی تواند داخل محدوده حسین آباد و ایتیاعی شعاع السلطنه باشد با توجه به اینکه «شعاع السلطنه» فرزند مظفرالدین شاه بود، اداره محاکمات وزارت امور خارجه با داشتن وزیر چارلوس و ضعیف چون میرز انصرالله خان مشیرالدوله نائینی، نمی خواست شعاع السلطنه را محکوم کند، خواهش و تقاضا هم بخرج شعاع السلطنه نمی رفت و همچنان مانع از آن می شد که کمپانی زمین خریداری از «وئوق» را که در کنار خط آهن بود تصرف کند. کمپانی ناچار با دادن مبلغی به شعاع السلطنه زمین را بار دیگر خریداری کرد<sup>۸</sup> مزرعه حسین آباد و پولی که از فروش آن بدست آمد، نخستین سرمایه کوچکی بود که وئوق برای خود اندوخت. (۴)

وئوق همچنان کار استیفای آذربایجان را برعهده داشت تا حرکت

۷- در آن هنگام که کاپیتولاسیون در ایران برقرار بود در وزارت امور خارجه اداره ای بنام «اداره محاکمات» وجود داشت که دعاوی اتباع خارجه در آن جا رسیدگی می شد.

۸- پرونده ثبتی حسین آباد بایگانی راکد سابق اداره کل ثبت





شعاع السلطنه



مظفرالدين شاه

مشروطه آغاز شد و او در جهت این حرکت قرار گرفت.

### همگامی با نهضت مشروطه

وام اول «مظفرالدین شاه» در بهمن ماه ۱۲۷۸ خ (ژانویه ۱۹۰۰) به مبلغ بیست و دو میلیون روبل (شصت میلیون فرانک) و وام دوم در آبان ۱۲۸۰ (نوامبر ۱۹۰۱) به مبلغ ده میلیون روبل (باقبول شرایط سنگین و گرو گذاشتن عایدات گمرک شمال و آذربایجان) از بانک استقراضی «پتروگراد» که شعبه ای از وزارت دارایی روسیه بود انجام پذیرفت و قسمتی از آن صرف نیازهای دربار و دولت شد و قسمتی به مصرف هزینه دو مسافرت تفریحی - درمانی مظفرالدین شاه رسید.<sup>۹</sup>

مظفرالدین شاه در سفر اول که در پاریس رسماً مهمان رئیس جمهوری فرانسه (مسیولوبه) بود، روز دوم ماه اوت ۱۹۰۰ هنگامی که در کالسکه همراه «ژنرال پاران» مهماندار ویژه به کاخ ورسای می‌رفت از سوی یک جوان کارگر فرانسوی بنام «سالسو» مورد سوء قصد قرار گرفت. ولی با کمک اتابک و حکیم‌الملک صدراعظم و وزیر دربار که در کالسکه بودند و با مراقبت پلیس سوء قصد نافرجام ماند و «سالسو» دستگیر گردید.<sup>۱۰</sup> در همین سالهای سفرهای تفریحی - درمانی مظفرالدین شاه، ضعف و تزلزل دولت، ناامنی راهها و شهرها بویژه در بخش‌های مرزی کشور و بیماری و قحطی و فقر عمومی روز افزون بود، دخالت سفارت روس و انگلیس در امور دولت ایران تا آنجا بود که سفارت روس به استخدام معلمین اتریشی یا واگذاری استخراج معادن به اتباع خارجه به

۹- واسطه انجام وام اول «میرزا رضاخان ارفع الدوله» و واسطه وام دوم «میرزا حسن خان مشیرالدوله» بود که به نوبت وزیر مختار ایران در روسیه بودند و پادشاه این خدمت (۱) را هم از مظفرالدین شاه دریافت داشتند.

۱۰- روزنامه اند پاندانس بلژ ۳- اوت ۱۹۰۰ توضیح: «سالسو» به زندان ابد محکوم گردید ولی پس از چندی در زندان خودکشی کرد.



دولت ایران اعتراض می‌کرد و سفارت انگلیس نسبت به عزل و نصب فرمانداران دخالت آشکارا می‌نمود چنانکه دولت ایران را برای تغییر «حشمت‌الملک» حکمران سیستان مورد اعتراض قرارداد.<sup>۱۱</sup> در تهران تمام محدوده قلعهک (محل تابستانی سفارت انگلیس) و سکنه آن تحت الحمايه سفارت انگلیس و تمام محدوده زرگنده (محل تابستانی سفارت روس) و سکنه آن تحت الحمايه سفارت روس بود.<sup>۱۲</sup> در چنین شرایطی، پس از پایان سفر دوم مظفرالدین شاه، موج ناراضی‌ها اوج گرفت، تبلیغات شدید در داخل و خارج بر ضد «اتابک اعظم» به عنوان عامل دو وام خواهی از روس آغاز شد تا آنجا که او را «عامل فروش ایران به روس» معرفی کردند و از سوی روحانیون شیعه مقیم نجف تکفیر شد، در چنین وضعی مظفرالدین شاه به اتابک تکلیف استعفاء نمود، او نیز مستعفی شد و ایران را ترک کرد و از طریق استانبول به مکه و قاهره و ژاپن و امریکارفت و سپس درسویس اقامت جست.

با کناره گیری اتابک، عین‌الدوله (سلطان عبدالمجید میرزا)<sup>۱۳</sup> به عنوان وزیر اعظم برگزیده شد (۲۴ شهریور ۱۲۸۲ خ = رجب ۱۳۲۱ ق) و روحانیون نجف که اتابک را تکفیر کرده بودند زمامداری عین‌الدوله را تبریک گفتند.<sup>۱۴</sup>

در این هنگام حکومت ایران زیر بار وام‌های سنگین خارجی و داخلی

۱۱- نامه ۲۷ شعبان ۱۳۲۱ ق سفارت انگلیس، آرشیو وزارت امور خارجه ( «حشمت‌الملک» امیرقائانات برادر بزرگ «امیرشوکت‌الملک علم» )

۱۲- روستای قلعهک بموجب فرمان ۱۲۱۳ خ (۱۲۵۱ ق) محمد شاه قاجار به عنوان اقامتگاه تابستانی به سفارت انگلیس واگذار شده بود، سفارت روس هم زرگنده را در اختیار داشت و تمام امور آن دو محل و رسیدگی به اختلافات و دعاوی مردم آن دو محل با دو سفارت نامبرده بود.

پس از انقلاب روسیه و تنظیم قرارداد ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ با ایران، دخالت سفارت روسیه در زرگنده پایان یافت و سفارت انگلیس هم در ماه‌های پایانی سال ۱۳۰۲ (هنگام نخست وزیری سردار سپه) تمام اختیارات مالکانه خود را بر قلعهک و مردم قلعهک به دولت ایران واگذار کرد.

۱۳- عین‌الدوله توه فتحعلی شاه و داماد مظفرالدین شاه بود.

۱۴- روزنامه دیلی میل چاپ لندن ۷- اکتبر ۱۹۰۳

درمانده و پرداخت هزینه ماهیانه دستگاه دربار و دولت هم مقدور نمی‌بود و ایران مطابق شرایط قراردادِ وامی که از روسیه گرفته‌بود از دریافت وام خارجی نیز ممنوع بود، مالیات‌ها وصول نمی‌شد، ناامنی‌ها در همه جا در مرزها، راهها، روستاها و شهرها روزافزون بود، در برخی از شهرها مردم از فشار حکمرانان به کنسولگری روس یا کنسولگری انگلیس یا اداره تلگراف انگلیس پناهنده می‌شدند، قحطی نان در بیشتر شهرها از آن میان در مشهد - اصفهان - شیراز - تبریز و کرمان و ارومیه یکی از بهانه‌های اصلی برای حرکت مردم برضد حکومت بود، در چنین اوضاعی، عین‌الدوله در صدد اصلاحاتی برآمد و چون آغاز و انجام هر اصلاحی به تامین مالی و اعتبارات پولی نیاز دارد، او بر آن شد که مالیات‌های عقب افتاده را وصول کند و نیز با مشورت «نوز» مستشار بلژیکی و رئیس کل گمرک و کارشناس اقتصادی، در صدد افزایش مالیات‌ها (که منحصر بمالیات املاک مزروعی بود) برآمد، زیرا ماخذ وصول مالیات بر پایه مالیات دهها سال پیش بود و دولت می‌بایست مالیات‌ها را به تناسب افزایش بهای محصولات و بهای املاک افزایش دهد.

عین‌الدوله بیشتر حکمرانان شهرستانها را نیز تغییر داد، چون معمولاً حکمرانان جدید باید مبلغی به عنوان پیشکشی میدادند و این خود یکی از راههای درآمد دربار قاجار بود.

در حالیکه ناراضی‌تی‌ها روز بروز گسترش می‌جست، مظفرالدین شاه باز هم برای درمان و تفریح عازم اروپا بود و برای تدارک هزینه این سفر و پرداخت مصارف ضروری دربار به فکر وام خواهی دیگر افتاد ولی بر پایه تعهدات قرارداد وام دوم که از روسیه دریافت شده بود، ایران از گرفتن وام از کشورهای دیگر ممنوع بود، ناچار شاه و عین‌الدوله برای گرفتن وام به بانک شاهنشاهی روی آوردند، این بانک گرچه یک بانک انگلیسی بود ولی یک مؤسسه مستقل اقتصادی محسوب می‌شد و به دولت و یا سازمانهای دولتی انگلستان وابستگی نداشت.



اتابک



عين الدوله



پس از چند ماه گفتگو مظفرالدین شاه در پنجم اسفند ۱۲۸۳ خ هفتصد هزار تومان و عین الدوله در فروردین ۱۲۸۴، دو بیست و نود هزار لیره از بانک شاهنشاهی وام گرفتند، با گرفتن این دو وام نیازهای ضروری دولت و دربار تاحدی برآورده شد و هزینه سفر فرنگستان نیز تامین گردید. «شاه» روز ۱۶ خرداد ۱۲۸۴ خ همراه «عین الدوله» و شماری از شاهزادگان و درباریان و «شمس الملک» پسر عین الدوله و سید حسین (پسر سید بحرینی) روضه خوان مخصوص برای بار سوم رهسپار اروپا گردید، او پیش از رهسپاری به اروپا «محمد علی میرزا» ولیعهد را از تبریز فرا خواند و به او عنوان «نایب السلطنه» داد و زمام امور کشور را به او سپرد تا با مشورت «میرزا نصراله خان مشیرالدوله» و وزیر امور خارجه و «میرزا احمدخان مشیرالسلطنه» وزیر کشور، وظیفه نیابت سلطنت را انجام دهد، نظم پایتخت را هم برعهده «سپهدار تنکابنی» (محمد ولی خان خلعت بری) امیر توپخانه و «امیرخان سردار» (وجیه‌اله میرزا) وزیر جنگ و «سعیدالسلطنه» وزیر شهربانی گذاشت.

سفر غیررسمی و سیاحتی و درمانی «شاه» پس از بازدید از چندین کشور اروپائی و حضور در برخی تشریفات نیمه رسمی و استفاده از آبهای معدنی در فرانسه و اتریش در مه‌ماه به پایان رسید و «شاه» و «عین الدوله» و همراهان روز ۱۷ مه‌ماه ۱۲۸۴ به تهران بازگشتند، «شاه» به «عین الدوله» لقب «اتابک اعظم» داد<sup>۱۵</sup> وضعیت اقتصادی و اجتماعی و اداری ایران از هر حیث بسیار نابسامان بود، بهانه رویداد تنبیه بازرگانان محترق قند در ۲۰ دی ۱۲۸۴ از سوی «علاء الدوله» حکمران تهران زمینه یک قیام برضد نظام بی‌سامان حکومت مظفرالدین شاه را فراهم آورد. این قیام با اتحاد روحانیون و بازاریان، به مهاجرت جمعی از آنان به شهرری و قبول برکناری علاءالدوله و برپایی عدالتخانه از سوی شاه و

۱۵- عین الدوله هیچوقت به این لقب نامبردار نشد و در نزد عموم «میرزا علی اصغرخان اتابک» (امین السلطان) به این نام شناخته می‌گردد.

عین الدوله منتهی گردید<sup>۱۶</sup> علاءالدوله برکنار شد و نیرالدوله حکمران تهران گردید ولی شاه و عین الدوله از برپایی عدالتخانه طفره رفتند، درگیری روز ۲۵ تیرماه ۱۲۸۵ طلبه‌های مدرسه کاظمیه و سربازان و قتل یک طلبه و حادثه خونین مسجد جامع، مهاجرت جمعی از روحانیون را به قم و پناهنده شدن جمعی بازاری و طلبه را به سفارت انگلیس در پی داشت، شمار پناهندگان در ظرف مدتی قریب یکماه به چهارده هزار نفر رسید که بیشترشان شب هنگام با دردست داشتن کارتهای پناهندگی سفارت به خانه خود می‌رفتند، در سفارت از پناهندگان پذیرایی می‌شد و از آنان التزام گرفتند که بدون اجازه سفارت هیچ اقدامی نکنند<sup>۱۷</sup> دولت انگلیس که از ضعف و ناتوانی حکومت ایران و ناامنی و آشفتگی اوضاع ایران ناراضی بود و این ناامنی و نابسامانی را برای مصالح سیاسی و امور بازرگانی خویش زیان‌خیز می‌دانست و از وابستگی دربار مظفرالدین شاه به دولت روسیه تزاری نیز رضایت نداشت، از پناهندگان سفارت جداً حمایت کرد تا یک حکومت ثابت در ایران روی کار بیاید و امنیت در ایران مستقر شود.<sup>۱۸</sup> در سفارت انگلیس به پناهندگان آموختند که بجای درخواست برپائی عدالتخانه استقرار حکومت مشروطه را بخواهند و معنی حکومت مشروطه در سفارت برای پناهندگان توضیح داده شد.<sup>۱۹</sup> وقتی وزیر مختار ایران در لندن از سوی مظفرالدین شاه از وزارت خارجه انگلستان خواست که پناهندگان سفارت را در تهران از سفارت بیرون کنند، «ادواردگری» وزیر امور خارجه انگلیس گفت: بست نشینی از قدیم در ایران معمول بوده و با آنکه پناهندگان

۱۶- برای آگاهی از تفصیل این حوادث، کتاب تاریخ بیداری ایرانیان نوشته ناظم الاسلام کرمانی و کتاب تاریخ مشروطه نوشته کسروی و کتاب رهبران مشروطه نوشته ابراهیم صفائی و کتابهای دیگر که در این زمینه نگاشته شده است دیده شود.

۱۷- اسناد مشروطه (گزارش وکیل الدوله) تألیف ابراهیم صفائی صفحه ۵۴ تا ۶۵

۱۸- روزنامه دلیلی نیوز چاپ لندن ۲۸ ژوئیه ۱۹۰۶

۱۹- صفحه ۵۴ - اسناد مشروطه



«ميرزا نصراله خان مشيرالدوله»

اسباب زحمت و خسارت سفارت ما در تهران شده‌اند ما نمی‌توانیم آنها را بیرون کنیم، دولت ایران باید به تقاضای آنان ترتیب اثر بدهد.<sup>۲۰</sup> سرانجام استقامت مهاجرین به قم و پناهندگان به سفارت و حمایت جدی دولت و سفارت انگلیس از پناهندگان، منجر به برکناری عین‌الدوله<sup>۲۱</sup> و صدور فرمان مشروطه (۱۴ - مرداد ۱۲۸۵ خ) و بازگشت روحانیون از قم و بیرون آمدن پناهندگان از سفارت گردید.<sup>۲۲</sup> «پروفیسور وامبری» خاورشناس معروف انگلیسی در روزنامه تایمز نوشت: مظفرالدین شاه این گم‌دی را برای جلب نظر اروپائی‌ها به آزادیخواهی خود، بازی کرد و گرنه به مجلس و آزادی و اصلاحات معتقد نیست و بسیاری از آنها هم که مدعی اصلاح طلبی و خواهان حکومت مشروطه هستند، خودشان با اصلاحات مخالفند. مردم هم نه معنی دموکراسی را می‌فهمند نه پارلمان را.<sup>۲۳</sup>

### تشکیل مجلس شورا

روز ۲۷ - مرداد نخستین جلسه مجلس موردنظر در محل مدرسه سابق نظام به ریاست «عضدالملک قاجار» با حضور نمایندگان شاهزادگان قاجاریه - اعیان - علما - ملاکین - بازرگانان و اصناف با تشریفات ویژه برپا گردید و روز ۲۸ - مرداد بهبهانی و طباطبائی وافجه‌ای و چند نفر دیگر از روحانیون نزد شاه رفته و از او به مناسبت صدور فرمان مشروطه سپاسگزاری نمودند.

۲۰- تلگراف ۲۶ ژوئیه ۱۹۰۶ مهدی‌خان علانی وزیر مختار ایران در لندن، آرشيو وزارت امور خارجه - سال ۱۳۲۴ ق

۲۱- بجای عین‌الدوله، میرزانشاه خان مشیرالدوله به صدارت برگزیده شد.

۲۲- برای آگاهی از رویدادهای مهاجرت و پناهندگی در سفارت و پایان پناهندگی و بازگشت مهاجرت‌کنندگان از قم به کتابهای مربوط به تاریخ مشروطه رجوع شود.

۲۳- گزارش نهم رجب ۱۳۲۴ ق سفارت ایران در لندن - آرشيو وزارت امورخارجه

سرانجام مجلس روز سی‌ام امرداد ۱۲۸۵ خ در محل سابق مدرسه نظام تشکیل گردید و درباره نظامنامه انتخابات شور و گفتگو شد، این شور و گفتگو تا دوازدهم شهریور ادامه یافت و نظامنامه انتخابات در سی و دو ماده تهیه و تدوین شد و روز نوزدهم شهریور به امضای شاه رسید<sup>۲۴</sup> سپس نظامنامه از سوی دولت چاپ و به تمام مراکز استانها و شهرستانها فرستاده شد که انتخابات بر پایه آن آغاز شود.

در تهران روز پانزدهم شهریور انجمن نظارت انتخابات در محل سابق مدرسه نظام آغاز بکار کرد، از سوی شاه «مخبرالسلطنه هدایت» و «مشیردیوان» و از سوی دولت «اعظم‌السلطنه» وزیر جدید نظمیه (شهریانی) و از سوی حکومت تهران «خازن‌الملک» برای شرکت در انجمن نظارت انتخابات معرفی شدند، نمایندگان شاهزادگان و قاجاریه و اعیان و روحانیون و ملاکین و بازرگانان و اصناف هم در انجمن انتخابات شرکت جستند، صنیع‌الدوله و مخبرالملک و مشیرالملک از سوی طبقه اعیان در انجمن شرکت داشتند و «مخبرالسلطنه» (مهدیقلی هدایت) که از سوی شاه برای شرکت در انجمن نظارت انتخابات معرفی شده بود بریاست انجمن انتخاب گردید.

در نظامنامه برای تهران شصت وکیل منظور شده بود، سی نفر برای شاهزادگان قاجار و اعیان و ملاکین و علما و سی نفر برای اصناف مختلف، سه نفر از این سی نفر دوم برای نمایندگی اقلیت زرتشتی - ارمنی و یهودی در نظر گرفته شده بود.<sup>۲۵</sup>

انتخابات بیش از بیست روز به درازا کشید و با انتخاب نمایندگان تهران سرانجام روز سیزدهم مهرماه ۱۲۸۵ خ (۱۷ شعبان ۱۳۲۴ ق)

۲۴- مظفرالدین شاه که در آستانه مرگ قرار گرفته و هر روز با مرفین تزریق میکردند، بادست لرزان و با کمک منشی خود توانست نظامنامه را امضا کند.

۲۵- نماینده اقلیت زرتشتی در مجلس یکم «آریاب جمشید» بازرگان معروف بود، اقلیت یهودی «بهبهانی» و اقلیت ارمنی «طباطبائی» را به نمایندگی خود برگزیدند.

آئین سلام رسمی با حضور شاهزادگان و اعیان و روحانیون و بازرگانان و دولتمردان و شصت نفر نمایندگان منتخب تهران و نمایندگان سیاسی مقیم پایتخت در تالار کاخ گلستان برپا گردید.

«شاه» بیمار را روی صندلی چرخدار آوردند و روی تخت نشانند و نظام الدوله استاندار تهران خطابه شاه را مبنی برخشنودی از اعطای مشروطه و حکومت پارلمانی و آرزوی موفقیت مجلس دراستقرار نظم و قانون و گسترش عدالت قرائت کرد پس از پایان خطابه شاه موزیک نواخته شد، شاه بیمار جلسه را ترک گفت و دوره یکم مجلس آغاز بکار کرد و در چند جلسه پیاپی آئین نامه داخلی مجلس را تنظیم نمود.

### برکرسی نمایندگی و نیابت ریاست مجلس

«وئوق الدوله» که از آغاز نهضت گرایشی به نهضت و اعتقادی به برقراری حکومت پارلمانی داشت و نیز به وسیله برادر خود (میرزا احمدخان دبیر حضور (وزیرحضور) قوام السلطنه) که منشی مخصوص شاه بود آگاهی‌های بیشتر از روند و پیشرفت نهضت بدست می‌آورد و با این حرکت همراه شده بود، از سوی صنف بازرگان به نمایندگی تهران انتخاب شد.<sup>۲۶</sup>

در نخستین انتخابات هیئت رئیسه مجلس شورای ملی که «صنیع الدوله» (مرتضی قلیخان هدایت) وکیل صنف اعیان به ریاست مجلس شورای ملی برگزیده شد، «وئوق» هم به عنوان «نایب رئیس اول مجلس» انتخاب گردید و تا پایان دوره یکم مجلس شورای ملی این مقام را داشت.

۲۶- انتخابات دوره یکم مجلس شورای ملی صنفی بود و هریک از صنوف مردم (اعیان- شاهزادگان- بازرگانان- اهل منبر و طلاب- مالکان- اصناف سقط فروش و بقال و نانوا و خیاط و کفاش و لحاف دوز و... و... و...) نماینده مخصوص خود را انتخاب کردند.



صنيع الدوله

باغ و کاخ بهارستان به پیشنهاد مجلس از سوی مظفرالدین شاه در اختیار مجلس گذارده شد و عنوان «دارالشورای ملی ایران» بر سر در آن نقش بست<sup>۲۷</sup> و مظفرالدین شاه در هشتم دی ۱۲۸۵ (۱۴ ذیقعدة ۱۳۲۴ ق) درگذشت. مجلس یکم بکارخود ادامه داد، قانون اساسی و متمم قانون اساسی را گذراند.<sup>۲۸</sup> حکومت و نظام پارلمانی را مستقر ساخت، دولت را موظف به اطاعت و اجرای قانون نمود، از واگذاری امتیازات به اتباع بیگانه جلوگیری کرد، در استقرار عدالت و امنیت تا حدی گام برداشت، استقراض خارجی را منع نمود و بودجه و میزان حقوق کارکنان دولت را به تناسب درآمد کشور تنظیم کرد و...و...و...

«وئوق» که هم نایب رئیس مجلس بود و هم ریاست کمیسیون بودجه و مالیه را برعهده داشت در تنظیم و تصویب این برنامه‌های اصلاحی نقش داشت. مجلس دوره یکم در حالیکه در انجام خدمات خود تا حدی موفق بود، رفته رفته به وسیله شماری از نمایندگان تندرو که اغراض شخصی و اهداف سیاسی هم داشتند به پایگاهی بر ضد محمدعلی شاه تبدیل گردید و چون سازش میان شاه و تندروان مجلس غیرممکن شد و تهدیدها و اتمام حجت‌ها نتیجه نبخشید و سرانجام به تحریک همان تندروان در خیابان باغ وحش به سوی کالسکه محمد علی شاه به قصد کشتن او نارنجک پرتاب شد، از این رو شاه به باغشاه نقل مکان نمود و با اشاره او و به دستور «کلنل لیاخوف» فرمانده بریگارد قزاق مجلس روز یکم

۲۷- بهارستان کاخ شخصی میرزا حسین خان سپهسالار بود. او در جنوب این کاخ نیز مدرسه سپهسالار را بنیاد نهاد و دو روستای ملکی خود را در ورامین وقف آنجا نمود، مدرسه سپهسالار پس از مرگ او (۱۲۶۰ خ) بوسیله برادرش میرزا یحیی خان مشیرالدوله (که بیمارستان شفا یحییان نیزخانه او بود) تکمیل شد، پس از درگذشت سپهسالار (چون فرزند نداشت) کاخ بهارستان جزو املاک سلطنتی گردید.

۲۸- در تنظیم ۵۱ اصل قانون اساسی رجال صاحب نظر ایران شرکت داشتند ولی بیشتر از قانون اساسی بلژیک اقتباس شد.





محمد علی شاه

تیرماه ۱۲۸۷ خ گلوله باران شد و تعطیل گردید.<sup>۲۹</sup>

### کمیتة واسطه

پس از بسته شدن مجلس یکم، در تمام مدت یکسال تعطیل مجلس که در تاریخ آنرا «دوره استبداد صغیر» نام نهاده‌اند «وئوق» منزوی بود و اوقات خود را بیشتر به مطالعه می‌گذرانید ولی در همان انزوا با مشروطه‌خواهان ارتباط و همگامی داشت.

پایتخت و بسیاری از نقاط کشور ناآرام بود، تحریکات برضد شاه از داخل و خارج ادامه داشت، دو سفارت درنامه‌های مشترک بواسطه ناامنی‌ها، شاه را تهدید می‌کردند، و مردم کم و بیش آگاه وقوع حادثه‌ای را انتظار می‌بردند، تبریز در حال جنگ، رشت درحال انقلاب و اصفهان در دست بختیاری بود، با این حال پس از آنکه «سرداراسعد» با نیروی بختیاری از اصفهان و «سپهدار تنکابنی» با نیروی مجاهدین شمال و قفقاز از گیلان با توافق دو سیاست انگلیس و روس (توافقی که برپایه قرارداد اوت ۱۹۰۷ استوار شده بود) به قصد تسخیر تهران و براندازی حکومت «محمد علی شاه» به سوی پایتخت پیش می‌آمدند، شماری از مردان نیک اندیش و معتدل از جمله صنیع‌الدوله - امام جمعه خوئی و وئوق‌الدوله برای جلوگیری از گسترش آشوب و خونریزی برآن شدند که موجبات اصلاح میان شاه و سران قیام اصفهان و شمال را فراهم آورند. اینها جمعیتی کوچک با عنوان «کمیتة واسطه» تشکیل دادند، نمایندگان کمیتة واسطه در تهران با «شاه» و در قم و قزوین و سپس در کرج با سران دو نیرو گفتگوهای اصلاحی نمودند و برای رفع اختلاف راه حل‌های عاقلانه پیشنهاد کردند، اما کوشش‌های نیکخواهانه «کمیتة واسطه»

۲۹- تفصیل گلوله باران و تعطیل مجلس یکم و دیگر پی‌آمدهای این رویداد در کتابهای مربوط به تاریخ مشروطه ایران دیده شود.

بجایی نرسید، زیرا سران نیروی بختیاری و اردوی شمال که با هدف خاص و انگیزه سیاسی خاص برانگیخته شده بودند، مأموریت و مقاصدی داشتند که مانع از قبول هرگونه اصلاح و آشتی می‌شد. محمدعلی شاه هم شیرازه کار از دستش در رفته و بر اوضاع کشور مسلط نبود و مخالفان بسیار داشت.<sup>۳۰</sup>

### فتح تهران

دو نیروی بختیاری و مجاهدین شمال پس از حرکت از اصفهان و رشت از راه قم و قزوین به سوی تهران پیش می‌آمدند، سفارت روس و انگلیس «شاه» را از جنگ و برخورد نظامی با آن دو نیرو برحذر می‌داشتند و برای فریب شاه نمایندگان خود را برای دیدار با سردار اسعد و سپهدار به قم و قزوین و سپس به کرج اعزام می‌داشتند تا ظاهراً آنان را از ورود به پایتخت باز دارند.<sup>۳۱</sup> ولی این‌ها صحنه سازی برای فریب «محمد علی شاه» بود که بی‌خبر از آثار قرارداد ۱۹۰۷ و توافق پس پرده دو سیاست دربارهٔ سرنوشت ایران، همچنان خوشباورانه حمایت دولت روسیه را انتظار داشت و خود وابسته سیاست روسیه بود.

سرانجام دو نیرو بامداد سه‌شنبه بیست و سوم تیر ۱۲۸۸ وارد تهران شدند.<sup>۳۲</sup> در قصر قاجار و دوشان تپه و دروازه دولاب نیروی دولتی به مقاومت برخاست چند روز زدوخوردهای پراکنده میان مجاهدین و نیروهای دولتی ادامه داشت، تلفاتی هم بر دو نیرو و بیشتر بر نیروی

۳۰- صفحه ۴۱۷- جلد یکم رهبران مشروطه. صنیع‌الدوله- امام جمعه خوئی و وثوق‌الدوله از سران کمیته واسطه بودند.

۳۱- این رفت و آمدها و بردن و آوردن پیامها را «رمانفسکی» و «چرچیل» دبیر شرقی دو سفارت بر عهده داشتند.

۳۲- صفحه ۲۲۶۰ روابط ایران و انگلیس تألیف محمود

دولتی وارد شد، هم نیروی دولتی (به خصوص سواران ورامینی و سربازان سیلاخوری) هم مجاهدین بختیاری و شمال در بسیاری از نقاط شهر و بیشتر در خیابان علاءالدوله (فردوسی پائین) به غارت خانه‌ها و مغازه‌ها پرداختند، سواران ورامینی کلیسای روس را هم که در دولاب بود غارت کردند، محمدعلی شاه روی اعتماد بیجا از امپراتور روسیه یاری خواست به او پاسخ دادند که «دولت روسیه در حوادث ایران بی طرف است».<sup>۳۳</sup> در حالیکه روسیه بی طرف نبود و برای طرد محمد علی شاه و استقرار دوباره حکومت مشروطه به منظور برقراری امنیت برای حفظ منافع انگلیس و منافع اقتصادی خود با انگلستان توافق کرده بود.<sup>۳۴</sup>

برای جلوگیری از گسترش جنگ داخلی، «سرجورج بارکلی» وزیرمختار انگلیس و «سابلین» کاردار سفارت روس نزد شاه رفته از طرف امپراتور روس و پادشاه انگلستان از او دعوت کردند به عنوان مهمان دو پادشاه چند روز در زرگنده در سفارت روس اقامت کند، تا بدون مقاومت و خونریزی، دو اردوی مهاجم را وادار به ترک پایتخت نمایند.<sup>۳۵</sup> و این در حالی بود که «پیرم» و «سردار محیی» دو نفر از سرکردگان اردوی شمال نقشه‌ای طرح کرده بودند که در شب ۲۷ تیر با یک عده پانصدنفری به اقامتگاه شاه در سلطنت آباد حمله برده با بمب و نارنجک آنجا را ویران سازند و شاه را دستگیر و جواهرات و اموال سلطنتی را تصرف کنند و در همین حال «لیاخوف» فرمانده بریگاد قزاق محمد علی شاه هم روز ۲۶ تیر (۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق) در عمارت بهارستان رفته خود را در زیر فرمان سران دو نیروی مهاجم (سردار اسعد و سپهدار) که در بهارستان متمرکز شده بودند، قرارداد و پیداست «لیاخوف» این کلنل روسی با اجازه مقامات ارتش روس راه تسلیم را پیش گرفت و به توصیه دو سفارت از

۳۳- روزنامه نوی ورمیا چاپ پترزبورگ ۱۴ فوریه ۱۹۰۹

۳۴- روزنامه نوی ورمیا چاپ پترزبورگ ۱۴ فوریه ۱۹۰۹

۳۵- ۳- صفحه ۲۶۸ ج- ۱- رهبران مشروطه



سردار اسعد



سپہدار

سوی سپهدار و سرداراسعد فرماندهی بریگاد قزاق به خود لیاخف تفویض گردید، شاه در چنین شرایطی دعوت دو دولت را پذیرفت و بامداد آدینه ۲۶ تیرماه همراه ملکه جهان و سلطان احمد میرزا و محمد حسن میرزا و سلطان محمود میرزا و امیربهدارو ارشدالدوله و میرزا ابوتراب خان مختارالدوله و چند نفر دیگر از درباریان و شماری از خدمتگزاران زن و مرد به سفارت روس در زرگنده رفت و صندوقهای جواهرات سلطنتی را هم با خود برد که از سوی بختیاری و مجاهدان شمال مورد دستبرد قرارنگیرد، هنگامی که محمد علی شاه در زرگنده وارد سفارت روس می‌شد در بالای سردر سفارت پرچم روس وانگلیس در اهتزاز بود. میرزا ابوالقاسم امام جمعه و میرزا هادی پسر شیخ فضل‌اله نوری نیز خود به زرگنده رفته به سفارت روس پناهنده شدند. پس از حضور شاه در سفارت روس در زرگنده عصر همانروز «چرچیل» دبیر شرقی سفارت انگلیس و «رمانفسکی» دبیر سفارت روس در بهارستان حضور «محمد علی شاه» را در سفارت به اطلاع «سرداراسعد» و «سپهدار» رساندند.

سرداراسعد و سپهدار با شتاب گروهی از رجال را به بهارستان دعوت کرده و یک مجلس فوق‌العاده تشکیل داده و خلع «محمد علی شاه» و پادشاهی «سلطان احمد میرزا» را اعلام داشتند و چون ولیعهد طفل بود «علیرضا خان قاجار (عضدالملک)» رئیس ایل قاجار را به نیابت سلطنت برگزیدند.<sup>۳۶</sup> و روز بعد این اعلامیه از سوی سرداراسعد و سپهدار در تهران و به وسیله تلگراف در تمام ایران منتشر شد.

چون بواسطه انزجار عموم از اعلیحضرت محمد علی میرزا که علناً

۳۶- روزیست و نهم تیرماه هیئت از سوی مجلس فوق‌العاده همراه «مؤتق‌الدوله» وزیر دربار و «اسمیرنف» معلم روسی شاه، به باغ سفارت روس در زرگنده رفتند و «احمدشاه» را با تشریفات ویژه، در حالیکه کالسکه او به وسیله قزاق‌های سفارت روس و سربازان هندی سفارت انگلیس اسکور می‌شد، به کاخ سلطنت آباد بردند و شاه خردسال از سوی عضدالملک و گروهی از بزرگان قاجار و رجال دولت پیشواز شد.



احمد شاه





عضدالملک

برضد ميل و مرام ملت قيام مى نمود و عدم لياقت خود را در مقام سلطنت واضح و آشكار مى ساخت و اعاده نظم مملكت و ترتيبات ادارات دولتى جز به تغيير سلطنت ممكن نبود لهذا روز جمعه ۲۷ جمادى الثانى ۱۳۲۷ نمايندگان ملت مجلس فوق العاده مركب از علمای اعلام و رؤسای مجاهدين و شاهزادگان عظام واعيان و وكلاى سابق در عمارت بهارستان تشكيل داده و به اتفاق آراء اعليحضرت محمد على ميرزا را از سلطنت خلع و حضرت مستطاب اقدس ارفع والاسلطان احمد ميرزا را كه وليعهد و وارث تاج و تخت بود مطابق اصل ۳۶ و ۳۷ به مقام منيع سلطنت دولت عليه ايران انتخاب نمودند و حضرت اشرف آقاى عضدالملك را موقتاً به نيابت سلطنت معين كردند تا آنكه مجلس شورای ملي و مجلس سنا منعقد شده مطابق اصل ۳۸ قانون اساسى قرار حلى در اين باب داده شود. ۲۸ جمادى الثانى ۱۳۲۷ - وزير جنگ - وزير داخله اين تصميم كه يك تصميم انقلابى بود و باقانون و متمم قانون اساسى مغايرت داشت به دو سفارت و به ديگرنمايندگيهاى سياسى خارجى در تهران اطلاع داده شد. با اين ترتيب «محمد على شاه» بازى را باخت و تلاش هواداران او بجايى نرسيد و گفتگو درباره تصفيه كار او آغاز شد.

«مجلس فوق العاده» يا «كميسيون على» ۲۷ روز بر كارهاى كشور نظارت داشت ولى عملاً زمام حكومت در دست سردار اسعد و سپهدار بود.

### رياست هيئت مديره موقت

روز چهارم امرداد ۱۲۸۸ براى نظارت بيشتر بر اداره امور كشور «كميسيون على» منحل گرديد و بجای آن يك هيئت بيست نفرى از رجالى كه افكار آزاديخواهانه داشتند و در سياست با تجربه بودند، بنام «هيئت مديره موقت» برگزيده شد، هيئت مديره موقت در كاخ شمس العماره شروع بكار كرد و «وئووق» به رياست هيئت مديره موقت

برگزیده شد. عمده وظیفه این هیئت روشن کردن وضع حکومت و تعیین تکلیف محمد علی شاه بود، از سوی هیئت مدیره موقتا سپه‌دار به نخست وزیری و سردار اسعد به وزارت جنگ منصوب شدند، سپس «وئوق» و چهار نفر دیگر از اعضای هیئت مدیره موقت (مستشارالدوله صادق - حسینقلی خان نواب - صدیق حضرت و تقی زاده) به سفارت تابستانی روس در زرگنده رفته و با حضور «سر جرج بارکلی» وزیر مختارانگلیس و «سابلین» کاردار سفارت روس با محمد علی شاه دیدار کردند، حسینقلی خان نواب با رمانفسکی و چرچیل مأمور پیگیری کار شدند و پس از گفتگوهای پی‌درپی برای استرداد جواهرات سلطنتی و تطبیق جواهرات موجود با دفتر ثبت جواهرات و تعیین آن قسمت از جواهرات که در بانک استقراضی گرو بود، قراری دادند و حتی جواهرات شخص محمد علی شاه و ملکه جهان را هم تحویل گرفتند و املاک شاه را هم به ملکیت دولت درآوردند.<sup>۳۷</sup> و در برابر پرداخت وامهای شاه را از سوی دولت برعهده گرفتند و قرار شد دولت ایران سالیانه یکصد هزار تومان در چهار قسط به محمد علی شاه بوسیله بانک استقراضی حقوق بپردازد و تصریح گردید که هرگاه محمد علی شاه برضد حکومت مشروطه قیام کند این مقرری قطع خواهد شد.

این قرارداد را «محمد علی شاه» و «وئوق» و دیگر نمایندگان هیئت مدیره امضاء کردند و «سر جرج بارکلی» و «سابلین» نیز آنرا امضاء و اجراء آنرا تعهد نمودند.

از آن پس به تقاضای دولت ایران برای استرداد اسلحه و تفنگ‌هایی که محمد علی شاه و همراهان باخود داشتند (و اسلحه شخصی آنان بود)

۳۷- در رسیدگی به کار جواهرات معلوم شد شماری از جواهرات را حسینقلی خان نظام‌السلطنه هنگامی که وزیرداری بوده و عدل‌السلطنه صندوقدار و عبدالله خان خواجه و کامران میرزا (برادر مظفرالدین شاه) برده‌اند، کامران میرزا ۱۵۰۰ مثقال مروارید و ۱۸ تخته قالی گرانقیمت رابه کامرانیه برده بود، دبیرالسلطان مأمور وصول آن اموال شد.



تقی زاده

کمیسیون‌های با شرکت اعزازالدوله - نظم‌الدوله - ناظم‌السلطنه - حاجی‌امین‌السلطنه و اسلحه‌دار باشی زیر نظر نمایندگان دو سفارت تشکیل گردید و آنچه اسلحه محمد علی شاه و همراهان در اختیار داشتند مطابق صورت مجلس از آنان تحویل گرفتند و به دولت ایران تحویل دادند، هرچه محمد علی شاه گفت: این تفنگ‌ها اموال شخصی من و همراهان من است، نمایندگان دو سفارت توصیه کردند که از این اموال شخصی نیز صرف نظر کند.

در آخرین روزهای اقامت شاه در زرگنده، برای او و همراهان تذکره (گذرنامه) صادر شد، خانواده امیربهداد به تقاضای او با تضمین امنیت از سوی دو سفارت همراه چهارده قزاق به تبریز روانه شدند، در حالیکه خانه امیربهداد را در تهران مجاهدان (یا مجاهد نمایان) شمال اشغال کرده و اموالش را به تاراج برده و حتی شش صد و نود و شش جلد باقی‌مانده کتاب شاهنامه را که به دستور و سرمایه امیربها در چاپ شده بود (شاهنامه امیربهدادی) و در کتابفروشی میرزا محمود خوانساری در بازار بود گرفتند و به یغما بردند.

۱۳۲۷  
 ۱۹۰۹  
 هجرت ۷۷ جلالت مطب ۱۶ ژویه

۱۰. مسافکنندگان نیز روسای سوخته و است این برب اظهار نماید محکم  
 غارتی بکنند و روس موافقت می نماید موقتاً اداره بر کار فرمای ایران  
 کماکان درخت ریاست مملکت برقرار بماند مشروط بر آنکه معزز المراسم  
 مملکت او امریک نفوز رتبه شئون در امر زمین خواهیم کرد بوده همچو  
 از او امر وزیر جنگ نیز در تحلف کند و بهرند مقرر وزیر شئون مشرفه را  
 امور نماید امتثال در زرد و نیز بموجب همین در قمر تهر میام که علمای  
 و باین کار و قرائت اوراق این که کلمه است در نزاع جنگ دانند و  
 مصون از هر گونه بازخواست و تعرض بوده هیچ وجه سر معوض جان و مال  
 و اهل و عیال آنها نشد از بر عهد آسوده و مشغول غلظت کار خود باشند  
 محمد حسن سپهدار اعظم سردار

رونوشت فرمان «پالکونیک لیاخف» برای ریاست قزاقخانه بامضای سپهدار و سردار اسعد (این  
 رونوشت در همان هنگام در بهارستان تهیه و بد سفارت روس داده شده است).

سرانجام «محمد علی شاه» بامداد روز ۱۸ شهریور همراه ملکه جهان و دیگر همراهان با ده کالسکه سلطنتی و هشت گاری اثاث بسوی قزوین رهسپار شد، تا قزوین دویست قزاق سوار دولتی کالسکه‌های او را اسکورت می‌کردند، در قزوین اسکورت شاه عوض شد و چند افسر و یکصد قزاق سوار روسی او را تا بندرانزلی اسکورت کردند.<sup>۳۸</sup> محمدعلی شاه در کشور روسیه به شهر «اودسا» رفت و در کاخی که به دستور «نیکلای دوم» امپراتور روسیه برای او آماده شده بود اقامت جست.

در تهران هیئت مدیره برای رهایی دولت از تنگدستی یک «صندوق اعانات و جرائم» به سرپرستی «حاج محمد تقی وکیل الرعایا همدانی» برپا کرد و برای گشایش در کار دولت از طریق گردآوری اعانه و گرفتن جریمه از سرمایه‌داران پول‌هایی فراهم آورد. یکی از این جریمه‌ها سیصد هزار تومان پولی بود که پس از توقیف ضل السلطان در هنگام ورود به انزلی از او گرفته و او را به اروپا بازگرداندند.<sup>۳۹</sup>

۳۸- همراهان شاه:

از حرمخانه- ملکه جهان (همسرشاه)- سلطان محمود میرزا و بانوان سارا- سلطان- طرلان- زینت- فاطمه- معصومه- خدیجه (خدمتگذاران ملکه جهان)  
 از خدمه شاه: میرزا ابوتراب خان مختارالدوله- محمد جعفرخان خوانسالار- غلامعلی خان اکرام‌الملک- رضاخان- حاجی میرزا محمود خان- فتاح خان فخرالاطبا (پزشک ویژه)- آقاخان- عبدالله خان خواجه- اسکندرخان خواجه- حاجی حیدرخان (آبدار)- عباس خان مترجم- میرزاعلیخان پیشخدمت مخصوص- احمدخان- صادق خان آشپز- عباسقلی خان موقرالامالک- محمدخان و عزیزخان غلام بچه- محمد جعفرقوهو چی.  
 از درباریان: امیربهدار- ارشدالدوله- سردارسطوت- لیث السلطان- مجلال السلطان- موقرالسلطنه- حاجی اسماعیل آقامعین‌الضرب.

۳۹- برگ ۴۱۹- ج- ۱- رهبران مشروطه- توضیح: ظل السلطان را مجاهدین و کارگزاران حکومت مشروطه دربندرانزلی بازداشت کردند، فرزند او «اکبرمیرزا» صارم‌الدوله همراه پزشک فرانسوی ظل السلطان به تهران آمد و برای رهایی ظل السلطان از سفارت روس و انگلیس یاری خواست، دو سفارت به دولت ایران در تهران و به کارگزاران حکومت مشروطه در رشت بوسیله کنسولگری خود متذکر شدند که ظل السلطان دارای عالی‌ترین نشانهای دو دولت نامبرده می‌باشد و خواستار شدند هرچه زودتر او را آزاد کنند که به اروپا برگردد، ظل السلطان پس از دخالت دو سفارت و پرداخت

## برمسند وزارت

هیئت مدیره موقت در بیست و سوم شهریور ۱۲۸۸ منحل شد و «سپهدار تنکابنی» (محمد ولی خان خلعت‌بری) رسماً مقام نخست وزیری و وزارت جنگ را بر عهده گرفت و «سردار اسعد» (علیق‌لیخان بختیاری) مقام وزارت کشور را عهده‌دار گردید و «وئوق» به وزارت دادگستری منصوب شد.

«وئوق» در این روزها با دشواری‌هایی روبرو بود، بانک شاهنشاهی چهار هزار تومان از «شیخ فضل‌الله‌نوری» طلبکار بود، پس از اعدام شیخ برای وصول طلب خود به دادگستری دادخواست داده، دادگستری از کمیسیون عالی کسب تکلیف نمود، کمیسیون عالی دستور داد اموال شیخ برای پرداخت طلب بانک توقیف شود، «وئوق» که اینک وزیر دادگستری بود، هم محظور قانونی و هم محظور اخلاقی داشت، او توقیف اموال شیخ نوری را موکول به حضور «میرزا هادی» پسر شیخ نمود و چون میرزا هادی از هنگام قتل پدرش در پناه سفارت روس در زرگنده متحصن شده بود، برای احضار او از وزارت امور خارجه و سفارت روس یاری خواست، بجز ادعای بانک، همسر دوم شیخ نوری هم با داشتن دو پسر و دو دختر صغیر<sup>۴۰</sup> به دادگستری شکایت کرده مدعی بود که همسر نخست شیخ نوری (مادر میرزا مهدی و میرزا هادی)<sup>۴۱</sup> اموال شیخ را تفریط می‌کند و حق فرزندان او ضایع می‌شود.

«وئوق» پس از چند ماه پیگیری «میرزا هادی» را حاضر کرد و با حضور

---

سیصد هزار تومان جریمه آزاد شد و به فرانسه بازگشت.

۴۰- یکی از پسرهای صغیر شیخ «ضیاء‌الدین کیانوری» بود که بعداً به خدمت وزارت دادگستری درآمد و در زمان وزارت «داور» در دیوان عالی به کشور مشغول خدمت و از قضات سرشناس و شیک‌پوش دیوان کشور بود.

۴۱- میرزا مهدی در اعدام پدرش در میدان توپخانه شادی کرد و دست زد و چند هفته بعد از سوی یک ناشناس در بازار ترور شد و میرزا هادی پسر دوم شیخ در زرگنده متحصن گردید. ( «نورالدین کیانوری» که از سران حزب توده بود فرزند «میرزا مهدی» است.)



او دادگاه تکلیف تقسیم اموال شیخ و پرداخت طلب بانک را تعیین نمود.<sup>۴۲</sup> در آن اوقات «و وثوق» در دادگستری با اینگونه مشکلات برخورد می‌کرد و می‌کوشید از بی‌عدالتی جلوگیری کند.

مورد دیگر از این مشکلات شکایت «میرزا علیخان لسان الدوله» سپهر بود، پس از برکناری محمد علی شاه، هیئتی به ریاست حسینقلی خان نواب مامور گردآوری اموال سلطنتی بود که احتمالاً نزد درباریان و وابستگان دربار سابق مانده بود، از سوی این هیئت روز ۲۷-امرداد چند نفر مامور به خانه لسان الدوله رفته و چندین قطعه خطوط قدیمی و قیمتی را ضبط کردند. لسان الدوله به دادگاه کیفری (محکمه جزا) شکایت کرد، دادگاه کیفری به «و وثوق» گزارش داد، «و وثوق» در ۱۱ شوال ۱۳۲۷ ق نامه‌ای به وزارت دربار نوشت و از موثق الدوله (مغرور میرزا) وزیر دربار خواست برای رسیدگی به این شکایت «اعتماد حضور» مسئول اموال کتابخانه سلطنتی را با در دست داشتن اسناد اموال کتابخانه به دادگاه بفرستد و نیز دستور دهد حسینقلیخان نواب یا نماینده او هم برای ادای توضیح در دادگاه حاضر شوند. با پیگیری «و وثوق» این مواجهه و رسیدگی در دادگاه کیفری (محکمه جزا) انجام شد، چند قطعه از خطوط متعلق به کتابخانه سلطنتی بود، دادگاه حکم به ضبط آن خطوط داد و چندین قطعه که در سیاهه اموال کتابخانه سلطنتی نبود به لسان الدوله بازپس داده شد.

### نامه «و وثوق» به دربار

«وزارت دربار اعظم، از قرار یادداشت محکمه جزا جناب میرزا علیخان لسان الدوله به شرح عریضه ۷۲۸ متظلم که در دوم شعبان دولت مامور فرستاده قطعات خطوط معزی

۴۲- آرشیو سابق وزارت عدلیه (دادگستری).

الیہ را کہ در منزل صحافی می کردند ضبط نموده لهذا زحمت می دهد که قدغن فرمایند جناب اجل اعتماد حضور با اسناد راجعه به کتابخانه دولتی به عدلیه اعظم آمده رسیدگی و قطع، گفتگو و مایقال شود، زیاده زحمت نمی دهد، در این باب خواستن توضیحات از جناب مستطاب اجل آقای حسینقلی خان نواب دام اقباله نیز لازم است، خوب است حضرت والا به جناب نواب اطلاع بدهند خودشان یا هر کسی را مقتضی می دانند، بفرستند بسه محکمه برای اینکه جواب محکمه را بدهند، وٹوق الدوله - حسن، سواد مطابق اصل است.»<sup>۴۳</sup>

### در بار اعظم

در فرار ما دست محمد خواجه بزرگوار لسان پرده شرح عرصه ۷۲۸ <sup>شماره</sup> <sup>دوم</sup> <sup>هر</sup> <sup>شماره</sup>  
 است و در زمانه قطعات خطوط مغز زبده را در منزل صحیحی که در بنام حضرت خواجه بزرگوار  
 منتم بود در این قطعات متین دولت نیز یافته شد که بعد از آنکه در عرصه  
 خواجه بزرگوار حضور با ابناء رحمه الله که در بنام حضرت اعظم امیر رسد که قطع تصور لغایب بود که  
 در این خواب خوشین در حقیقت در این سطح در این حقیقت در این خواب در این خواب در این خواب  
 خوب تر حضرت زنده می باشد در این طبع در این حقیقت در این خواب در این خواب در این خواب  
 محمد را در این خواب جواب محمد را بدین <sup>دولت</sup> <sup>دولت</sup> <sup>دولت</sup>

محمد  
 در این خواب  
 در این خواب  
 در این خواب

رونوشت نامه وثوق الدوله (وزیر عدلیه) به وزارت دربار اعظم درباره قطعات خطوط لسان الدوله.

## نمایندگی پارلمان و وزارت

«وئوق» در انتخابات دوره دوم نیز از تهران انتخاب شد ولی چون پیش از گشایش دوره دوم مجلس (۲۴- آبان ۱۲۸۸) پست وزارت قبول کرده بود از قبول نمایندگی عذر خواست.

پس از استعفای کابینه زودگذر «سپهدار» در دولت مستوفی الممالک (حسن مستوفی) بار دیگر، وئوق به وزارت دادگستری انتخاب شد (۱۷ تیر ۱۲۸۹).

پس از درگذشت «عضدالملک نایب السلطنه» (۱۸ شهریور ۱۲۸۹) و انتخاب «ناصرالملک همدانی» (میرزا ابوالقاسم خان قراگزلو) به نیابت سلطنت و ورود او به ایران، «مستوفی» در سی ام بهمن استعفاء داد و بار دیگر «سپهدار» به نخست‌وزیری برگزیده شد، در این کابینه «وئوق» مقام وزارت کشور را به دست آورد.

«سپهدار» با اختیارات مالی «مورگان شوستر» مستشار آمریکائی (رئیس خزانه‌داری ایران) مخالف بود، بخصوص که خود از بدهکاران عمده مالیاتی بود و «شوستر» مصمم بود برای بهبود وضع مالی خزانه ایران مالیاتهارا وصول کند.

در این اوقات «محمد علی شاه» برای باز پس گرفتن تاج و تخت خود همراه شعاع السلطنه و ارشد الدوله و شماری از یاران وفادار خود وارد کمش تپه شد و از ترکمن‌های وفادار بخود نیروئی تشکیل داد (۲۶ تیر ۱۲۹۰) و ضمن یک تلگراف به سپهدار دستور داد تا روزی که او وارد پایتخت می‌شود کارها را اداره کند.

اختلاف نمایندگان دمکرات با سپهدار در مجلس از سویی و متهم شدن او بجانبداری از «محمد علی شاه» چنان عرصه سیاست را بر سپهدار تنگ کرد که مجبور به کناره‌گیری گردید و صمصام السلطنه (نجفقلی خان بختیاری) از سوی ناصرالملک نایب السلطنه، به نخست‌وزیری منصوب شد، در این کابینه «وئوق» به وزارت امور خارجه منصوب گردید



ناصر الملك

(یکم مرداد ۱۲۹۰).

### ماجرای بازگشت محمد علی شاه

از بازگشت «محمد علی شاه» آزادخواهان و روشنفکران نگران بودند و بیش از همه دمکرات‌ها و نمایندگان مجلس و بختیارها نگرانی داشتند. گروه‌هایی هم در شهرها و در میان عشایر و نیز از وابستگان دودمان قاجار که از تجاوزها و خودکامگی‌های مجاهدان و مجاهدنمایان به ستوه آمده بودند، بازگشت «محمد علی شاه» را با خشنودی پذیرا شدند، و در میان برخی از عشایر گروه‌هایی چند برای حمایت از او تشکیل گردید، ولی دولت و مجلس فرصتی به طرفداران محمد علی شاه ندادند. و شاه مخلوع بی‌تدبیر بار دیگر برای خود و برای کشور مشکلی ایجاد کرد.

صمصام که خود وزارت جنگ را هم برعهده داشت، پنجاه هزار تومان از بودجه وزارت جنگ را برای نیروی بختیاری در اختیار «سردار بهادر» گذاشت. گروه‌های «سردار محیی» و «سالار فاتح» و «پیرم» نیز بزودی مجهز شدند، «شوستر» رئیس خزانه‌داری نیز سخاوتمندانه به اینها پول می‌داد. مجلس شورای ملی در پنجم مرداد ۱۲۹۰ شتابزده قانونی تصویب کرد و برای کسی که زنده و یا کشته «محمد علی شاه» را تحویل دهد یکصد هزار تومان جایزه تعیین نمود و برای دستگیری یا کشتن «سالار الدوله» و «شعاع السلطنه» (دو برادر محمد علی شاه) هر یک نیز ۲۵ هزار تومان جایزه مقرر داشت.<sup>۴۴</sup>

دو سفارت در هفتم مرداد نامه‌ای به وثوق الدوله وزیر امور خارجه نوشته یادآور شدند که چون شاه سابق برخلاف تذکرات دو دولت وارد ایران شده است در کار او مداخله نخواهند کرد.<sup>۴۵</sup> «وثوق» وزیر امور خارجه

۴۴- صور تجلسه دوم شعبان ۱۳۲۹ ق مجلس شورای ملی

۴۵- صفحه ۱۵۱/۱۵۰ گزارش ایران نوشته مخیرالسلطنه



صمام السلطنه

ایران و نیز وزارت امور خارجه انگلیس به دولت روس درباره بازگشت محمد علی شاه به ایران اعتراض کردند ولی سفارت روس و وزارت خارجه آن کشور از بازگشت محمد علی شاه اظهار بی‌اطلاعی و درباره برخورد دولت ایران با شاه مخلوع اظهار بی‌طرفی نمودند.<sup>۴۶</sup>

تصمیم مجلس و اعتراض انگلیس و اظهار بی‌طرفی دولت روس، محمد علی شاه را نگران کرد، در حالیکه نیروی طرفدار محمد علی شاه به تهران نزدیک می‌شد «سردار محیی» (عبدالحسین خان معزالسلطان رشتی) و «سالار فاتح» (میرزا علیخان دیوسالار) و «سردار بهادر» (جعفرقلیخان بختیاری = سردار اسعد دوم) و «سردار محتشم بختیاری» و «پیرم خان» رئیس شهربانی (ارمنی قفقازی) و «امیر مجاهد» (یوسف خان بختیاری) هر یک با چند صدسوار جنگجو و مجهز برای رویارویی با نیروهای محمد علی شاه به فیروزکوه و ورامین رفتند.

در فیروزکوه نیروی طرفدار شاه با نیروهای اعزامی دولت به فرماندهی امیر مجاهد روبرو شد و پس از نبردی خونین «رشیدالسلطان» فرمانده نیروی شاه کشته شد و بازمانده نیرو متواری گردید.

در جعفرآباد ورامین نیروی دولتی به فرماندهی سردار محتشم و سردار بهادر و پیرم با نیروی طرفدار شاه که ارشدالدوله (سرتیب علیخان) فرمانده آنها بود، روبرو شدند، در این برخورد «ارشدالدوله» زخمی و دستگیر و سپس تیرباران گردید و نیروی او نیز پراکنده شد.<sup>۴۷</sup>

«محمد علی شاه» پس از شنیدن این خبرها روز ۱۶ شهریور ۱۲۹۰ باشماری از همراهان خود ایران را ترک گفت، «شعاع السلطنه» برادرش نیز همراه او به روسیه رفت ولی برادر دیگرش «ابوالفتح میرزا سالارالدوله» که خود نیز داعیه پادشاهی داشت چندی در کردستان و لرستان و بروجرد و ملایر و اراک سلطه داشت و همین که به آهنگ تسخیر پایتخت از راه

۴۶- صفحه ۱۵۵ گزارش ایران

۴۷- صفحه ۲۴۴ جلد دوم رهبران مشروطه



ساوه پیش آمد، در نوبران بانیروی دولتی به فرماندهی پیرم و سردارظفر و سرداربهادر و سردارمحتشم بختیاری روبرو شد و نیروی او پس از درگیری خونین شکست خورد و خود او به همدان عقب‌نشینی نمود و سرانجام در چهاردهم مهرماه ایران را ترک کرد.

### اولتیماتوم دولت امپراتوری روس و مشکلات «وثوق»

دراین اوقات قرارداد ۳۱-اوت ۱۹۰۷ روس و انگلیس مبنی بر سازش آنها در امور مربوط به تبت و افغانستان و به خصوص ایران، بر ایران سایه افکنده بود، سفارت روس در چهارسال پیش طی نامه ۱۱ سپتامبر ۱۹۰۷ (۱۹ شهریور ۱۲۸۶) و سفارت انگلیس طی نامه ۲۲ سپتامبر ۱۹۰۷ متن این قرارداد را به دولت ایران ابلاغ کرده بودند، سکوت دولت روس دربارهٔ حمایت انگلیس از مشروطه خواهان و توافق هر دو دولت در طرد شاه مخلوع برپایه این قرارداد بود، نیروی روس در رشت و قزوین و چند شهر دیگر حضورداشت، ایران از استقراض خارجی و استخدام مستشارخارجی بدون اجازه آن دولت ممنوع بود.

«مورگان شوستر» آمریکایی باسه همکاری (لکفر-شیندلر-هیگاک) که با موافقت دو دولت نامبرده و با تصویب مجلس شورای ملی در بهمن ماه ۱۲۸۸ برای اصلاح و بهبود وضع مالی ایران از آمریکا استخدام شده و به ایران آمده بودند، براساس اختیاراتی که مجلس به «شوستر» داده بود با تصدی مقام ریاست خزانه‌داری دست به کار اصلاحات مالی و وصول مالیاتهای عقب افتاده دولت بود و برای سرعت کار و دریافت بدهی بدهکاران بزرگ یک نیروی اجرایی بانام «ژاندارمری خزانه» تشکیل داده و باجدیت مشغول انجام وظایف خویش بود و گاه در این راه با درگیری‌های دشوار روبرو می‌شد، زیرا می‌خواست از رجال قدرتمندی که هرگز به دادن مالیات عادت نکرده بودند، مالیات عقب افتاده آنان را وصول کند، سرانجام دریک مورد انجام وظیفه «شوستر» برای ایران یک حادثه بزرگ

سیاسی در پی داشت.

«ملک منصور میرزا» (شعاع السلطنه) شاهزاده فراری (که همراه محمد علی شاه هم به ایران آمده بود) در خارج گاهی حمایت دولت روس و گاهی حمایت دولت عثمانی را می پذیرفت، در حالیکه او و همسر و فرزندان‌ش هیچیک در ایران نبودند، پارک و ساختمان محل اقامت سابق او در خیابان سپه زیر حفاظت سفارت روس بود، چون هم حمایت دولت روسیه را پذیرفته بود و هم اموال و املاکش رانزد بانک استقراضی روس رهن گذارده بود، در همین حال او یکی از بدهکاران عمده دولت بود و برای وصول بدهی او به دستور «شوستر» یک افسر و شماری ژاندارم از ژاندارمری خزانه برای توقیف اموال او رفتند و پس از درگیری با قزاقهای سفارت روس در آنجا مستقر شدند، سفارت روس این کار را توهین به امپراتوری روسیه تلقی کرده با یک اولتیماتوم شدید ۴۸ ساعته تحویل پارک شعاع السلطنه را خواستار شد و تهدید به قطع رابطه نمود<sup>۴۸</sup> و سپاهیان روس از رشت به سوی قزوین پیش آمدند.

«صمصام» نخست وزیر «لُر» نگران گردید و همراه «وثوق» وزیر امور خارجه با «سرجرج بارکلی» وزیر مختار انگلیس دیدار و چاره جویی نمود، وزیر مختار به وسیله تلگراف از «سرادوار دگری» کسب تکلیف کرد. «گری» پذیرفتن اولتیماتوم را توصیه نمود و سفارت این توصیه را به «وثوق» وزیر امور خارجه اطلاع داد.

هیئت وزیران با صدور یک تصویب نامه فوری در ۲۶- آبان ۱۲۹۰ برداشتن ژاندارم از پارک شعاع السلطنه و تحویل پارک را به سفارت روس دستور داد و بر پایه تصویب نامه دولت ژاندارم های خزانه، پارک شعاع السلطنه را به کنسول روس (که در محل حاضر شده بود) و قزاقهای سفارت روس تحویل دادند.

روز یکم آذر «وئوق» وزیر امور خارجه به سفارت روس (در پامنار) رفت با «پاکلیوسکی» وزیر مختار روس دیدار کرد و از سوی دولت ایران از او به مناسبت رویداد پارک شعاع السلطنه رسماً پوزشخواهی نمود.<sup>۴۹</sup> روز ششم آذر وزیر مختار روس برکناری شوستر و همکاریانش را خواستار شد و نیز خسارت گسیل نیرو از رشت به سوی قزوین را مطالبه کرد. در حالیکه تهران بر اثر این اولتیماتومها دچار اضطراب بود، «صمصام» روز هفتم آذر همراه «وئوق» وزیر امور خارجه در مجلس حاضر شد، وئوق متن اولتیماتوم را خواند و پذیرفتن آنها با وجود تهدید نظامی روس‌ها، کاری ناگزیر دانست، پس از وئوق، صمصام سخن گفت و با ابراز نگرانی از تهدید نظامی روس‌ها، برای پذیرفتن اولتیماتوم اختیارات خواست، مجلس نپذیرفت ولی قبول کرد که اختیارات را به نایب‌السلطنه (ناصرالملک قراگزلو) بدهد، اما «ناصرالملک» که مقام خود را تشریفاتی می‌دانست زیر بار قبول این مسئولیت نرفت.<sup>۵۰</sup> باطرح اولتیماتوم و مخالفت مجلس، دولت که هم خود و هم کشور را در خطر می‌دید، تصمیم به بستن مجلس گرفت، این تصمیم پس از یک جلسه مشاوره چند ساعتی در هیئت وزیران گرفته شد و این یک راه حل ظاهراً قانونی بود. زیرا دوره دوم مجلس در ۲۴- آبان به پایان رسیده بود، گرچه مجلس سه ماه دوره خود را تمدید کرده بود ولی «وئوق» وزیر امور خارجه و «قوام‌السلطنه» وزیر کشور و مشیرالدوله (حسن پیرنیا) وزیر دادگستری به «صمصام» فهماندند که قانون اساسی اجازه تمدید وکالت را به نمایندگان مجلس نداده است و هیچ وکیلی بدون موافقت موکل نمی‌تواند دوره وکالت دولت خود را تمدید کند<sup>۵۱</sup> با این استدلال از «ناصرالملک» اجازه بستن مجلس را خواست، او نیز موافقت کرد و مجلس

۴۹- صفحه ۲۴۶ ج- ۲- رهبران مشروطه

۵۰- شماره ۱۷ سال ۱۱ مجله رنگین‌کمان

۵۱- ۱ و ۲ صفحه ۲۴۷ ج- ۱- رهبران مشروطه

روز یکم دی به وسیله نیروی بختیاری و پلیس اشغال شد و تعطیل گردید.

از آن پس دولت قرارداد «شوستر» و همکارانش را لغو کرد و خزانه زیر نظر «مرنار» مستشار بلژیکی و رئیس کل گمرک درآمد و جمعی از دمکرات‌ها و چند روزنامه‌نویس بازداشت شدند و حساب «شوستر» زیر نظر یک هیئت ایرانی - بلژیکی بریاست «مرنار» رسیدگی شد، از سوی وزارت امور خارجه نیز فهیم‌الملک (خلیل فهیمی) در این هیئت شرکت داشت.

«شوستر» از ایران رانده شد و اخراج او و همکارانش احساسات ملی شماری از ایرانیان را برانگیخت «عارف» شاعر ملی ترانه پرشوری در تأسف از رفتن «شوستر» سرود و در یک کنسرت در سالن گراند هتل با صدای گرم خود آنرا خواند و در افکار شنوندگان اثر گذاشت.<sup>۵۲</sup>

### خسونت سپاهیان روس در تبریز و مشهد

در همین روزها پلیس تبریز به دستور «ضیاءالدوله» استاندار و به فتوای ثقة‌الاسلام در برابر تجاوزات سربازان روس در تبریز به مقاومت برخاست و تلفاتی بر سربازان روس وارد ساخت (یکم دی) پس از این درگیری سپاهیان تازه نفس روس وارد تبریز شدند (ششم دی) و با خسونت بسیار به بازداشت شماری از مردم پرداختند و چنان وحشتی آفریدند که «ضیاءالدوله» در کنسولگری انگلیس پناهنده شد و در آنجا خودکشی کرد<sup>۵۳</sup> «امیرحشمت نیساری» رئیس پلیس تبریز به ترکیه گریخت، سپاهیان روس شماری از آزادیخواهان از جمله ثقة‌الاسلام و

۵۲- ترانه عارف چنین آغاز می‌شد: ننگ آن خانه که مهمان ز سرخوان برود جان فدایش کن و مگذار که مهمان برود- گر رود شوستر از ایران، رود ایران برباد- ای رفیقان مگذارید که ایران برود.

۵۳- ضیاءالدوله (امان‌الله میرزا) پدر «سپهبدامان‌الله جهانبانی» بود که از ژنرال‌های تحصیلکرده ارتش سابق ایران بود و در اردیبهشت ۱۳۵۳ درگذشت.

صادق‌الملک مدیر روزنامه شفق و ضیاء‌العلماء را دستگیر و در سربازخانه محل بازداشتشان به‌دار آویختند (دهم دی).

در همین ماه سپاهیان روس در مشهد هم باخشونت با مردم برخورد کرده آستان قدس را باتوپهای سنگین گلوله باران کرده مقداری از اشیاء نفیس آستان قدس به تاراج رفت و بیش از پانصد نفر کشته شدند و خساراتی در صحن و گنبد آستان قدس به بار آمد.<sup>۵۴</sup> این خشونت روسها در تبریز و مشهد نیز یکی از موجباتی بود که دولت را در انتخاب راه تسلیم و رضا ناگزیر میکرد.

### کناره‌گیری وثوق از وزارت امور خارجه

پس از این رویداد وثوق چند ماه دیگر در دولت به‌عنوان وزیرخارجه شرکت داشت ولی سرانجام از خودخواهی و آزمندی «صمصام» به ستوه آمد و در اردیبهشت ۱۲۹۱- استعفاء داد و در هیئت دولت باصدای بلند گفت: با بختیاری نمی‌شود کار کرد.<sup>۵۵</sup>

افراد مسلح بختیاری پس از فتح تهران یک نیروی دولتی محسوب می‌شدند ولی خود از مردم سلب امنیت می‌کردند، برای حفظ امنیت قانون گردآوری اسلحه از تصویب مجلس گذشت و با تفکیک «امنیه» از نظمیه (شهربانی) و تبدیل نام آن به «ژاندارمری» و گسترش ژاندارمری به ریاست «کلنل یالمارسن» سوئدی گردآوری اسلحه از اشخاص غیرمسئول به‌وسیله ژاندارمری آغاز شد.

برای گرفتن اسلحه از افراد بختیاری، میان ژاندارم و بختیاری در تهران، زدوخوردهای خونین روی داد و دولت صمصام را متزلزل کرد، «مرنار» رئیس خزانه هم از دادن پول به بختیاری که به عنوان ایجاد

۵۴- گزارش سوم اردیبهشت ۱۲۹۱ خ اداره کل اوقاف (آرشیو وزارت معارف سابق)

۵۵- صفحه ۷۹ ج-۲- گزارش ایران نوشته مهدیقلی هدایت

امنیت می‌گرفتند خودداری نمود.<sup>۵۶</sup>

تجاوزات روس‌ها در تبریز و ارومیه و رشت و مشهد و تجاوزات انگلیس‌ها در بنادر جنوب بر تزلزل دولت و نارضایتی عمومی افزود و سرانجام دردی ماه ۱۲۹۱ از سوی «ناصرالملک» نایب‌السلطنه که این هنگام در پاریس بسر می‌برد، «صمصام» برکنار گردید و «میرزا محمد علیخان علاءالسلطنه» که پس از «وئوق الدوله» در کابینه «صمصام» وزیرامور خارجه شده بود به نخست وزیری منصوب گردید.<sup>۵۷</sup> در این کابینه «وئوق» هم به وزارت امور خارجه برگزیده شد.

### دشواریهای کار وئوق در وزارت امور خارجه

نخستین مشکلی که «وئوق» با آن روبرو شد، مشکل «ابوالفتح میرزا سالارالدوله» بود. سفارت روس به تعلیم دولت خود از چند ماه قبل به دولت ایران تکلیف کرده بود، اجازه دهد «سالارالدوله» به ایران بیاید و در تهران اقامت کند و ماهی دوازده هزار تومان به او حقوق داده شود، یا آنکه استانداری گیلان را به او تفویض کنند. این پیشنهاد چند ماه قبل در دولت صمصام و در وقتی که «علاءالسلطنه» وزیرامور خارجه بود عرضه شده بود و اینک پی‌گیری می‌شد، «وئوق» حضور «سالارالدوله» را که دعوی پادشاهی داشت و دوبار قبلاً به این دعوی قیام کرده و مشکلاتی برای دولت پدید آورده بود، مصلحت نمی‌دانست، او با سفارت روس گفتگو کرد ولی نپذیرفتند.

«وئوق» مشکلات قبول این پیشنهاد را به سفارت ایران در پترزبورگ و لندن نوشت و از وزیر مختار ایران در آن دو پایتخت خواست مشکلات قبول این پیشنهاد را با وزیر خارجه روسیه و انگلیس در میان گذارند،

۵۶- صفحه ۲۹۳ ج ۲- شرح زندگانی من نوشته عبدالله مستوفی

۵۷- صفحه ۲۴۹ ج ۱- رهبران مشروطه نوشته ابراهیم صفائی

چون فشار سفارت روس افزوده شد، دولت پذیرفتن حکومت سالارالدوله را برای گیلان مشروط به موافقت «ناصرالملک» نایب‌السلطنه نمود ولی «ناصرالملک» موافقت نکرد و با دخالت «ناصرالملک» و پی‌گیری «وثوق» سرانجام دولت روسیه از تحمیل نظریه خود دربارهٔ سالارالدوله منصرف گردید. غیبت «ناصرالملک نایب‌السلطنه» برای دولت ایران محظورات و مشکلاتی همراه داشت، او می‌خواست با حقوق و مزایای نیابت سلطنت در پاریس بسربرد و با نامه و تلگراف دستورهای خود را به دولت تهران بدهد. ولی نبودن او در حالیکه مجلس هم تعطیل بود، در برخی تصمیم‌گیریهای دولت که جنبه فوری داشت ایجاد تأخیر و اشکال می‌نمود.

دولت ناچار در یکی از جلسه‌های خود این موضوع را مطرح کرد و بر این عقیده شدند که با تعطیل مجلس شورا و نبودن مجلس سنا و غیبت رئیس قوه مجریه، حکومت مشروطه وجود ندارد و باید از نایب‌السلطنه بخواهند هرچه زودتر به تهران بازگردد.

به دنبال این جلسه «وثوق» روز یکم مهر ۱۲۹۲ تلگراف مفصلی به «ناصرالملک» مخابره و مشکلاتی را که بخصوص از نظر سیاست خارجی، دولت با آن روبرو است و نیاز به حضور رئیس مملکت دارد، برشمرد و به تشکیل ارتش منظم و تقویت ژاندارمری تأکید کرد.<sup>۵۸</sup> «ناصرالملک» برای آنکه خود را از مشکل وظائف نیابت سلطنت آسوده کند تاریخ تاجگذاری احمد شاه را که قرار بود در ۲۷ شعبان ۱۳۳۳ ق (۱۰ تیرماه ۱۲۹۴ خ) همزمان با آغاز هفدهمین سال تولد شاه برگزار گردد، یکسال جلو انداخت و از پاریس ضمن تلگراف رمز بدولت دستورداد، ۲۷ شعبان ۱۳۳۲ (۲۰ تیر ۱۲۹۳ خ) را برای تاجگذاری در نظر بگیرند و مقدمات و موجبات آن را فراهم آورند و خود در خردادماه ۱۲۹۳ به تهران بازگشت. تشریفات رسمی تاجگذاری انجام شد. نمایندگان کشورهای خارجی حضور یافتند

۵۸- تلگراف ۹۳۷- یکم میزان ۱۳۳۱ ق (آرشیو نخست وزیری سابق)

و هدایای خود را تقدیم داشتند، در این تشریفات «وئوق» از نظر تنظیم برنامه پذیرائی مهمانان خارجی وظیفه‌ای حساس‌تر از دیگر وزیران داشت، پس از پایان تشریفات تاجگذاری «ناصرالملک» شتابزده به اروپا برگشت در حالیکه جنگ اروپا آغاز شده بود. (۳۰- آوریل ۱۹۱۴).

در این کابینه امتیاز راه آهن جلفا به تبریز و صوفیان به دریچه ارومیه به بانک روس و امتیاز راهسازی خرمشهر- خرم آباد به یک سندیکای انگلیسی داده شد و وئوق برای گسترش و تقویت ژاندارمری به منظور ایجاد امنیت موفق به گرفتن مساعده ماهیانه از دو دولت روس و انگلیس گردید.

## در وزارت دارایی

در مهرماه ۱۲۹۳ «سلطان احمدشاه» مستوفی‌الممالک را به نخست وزیری منصوب کرد و او را مأمور نمود انتخابات دوره سوم را به انجام برساند و مجلس را بزودی بگشاید و بی‌طرفی ایران را در جنگ جهانی اعلام دارد، در این کابینه «وئوق» وزارت دارایی را بر عهده گرفت.

پس از انتخابات، مجلس سوم در ۱۴- آذر بوسیله احمدشاه گشوده شد، احمدشاه در مجلس از لزوم استقرار امنیت و رفاه عمومی و حفظ بی‌طرفی ایران و لزوم گشایش مجلس سنا سخن گفت<sup>۵۹</sup> و مجلس پس از انتخاب هیئت رئیسه موقتی آغاز بکار کرد و ظاهراً حکومت مشروطه پس از مدتها تعطیل از نو استقرار یافت.

در این کابینه «وئوق» وزیر دارایی ایران، به وسیله وزیر مختار ایران در پترزبورگ و لندن پیشنهاد کرد و درخواست نمود که ایران ماهی دو بیست هزار تومان از قسط بدهی خود را به دو دولت یاد شده تا پایان جنگ به مصرف نیازهای داخلی برساند و دو دولت نامبرده که در برابر مطالبات

۵۹- صورت مذاکرات ۱۷ محرم ۱۲۳۳ مجلس شورای ملی





مستوفى الممالك

خود درآمد گمرک ایران را به وسیله بانک شاهنشاهی و بانک استقراضی زیر کنترل داشتند هر ماه مبلغی از درآمد گمرک را در اختیار دولت ایران بگذارند، این پیشنهاد بعدها پس از سقوط دولت دوم مستوفی در زمامداری سپهدار تنکابنی تجدید و به نتیجه رسید.

در آن سالها بی سامانی کشور و ضعف دولت ایران چندان بود که برخی از مردم بخصوص در مناطق نفوذ روس با مراجعه به کنسولگری روس خود را زیر حمایت دولت روس در می آوردند و آنها که زیر چتر حمایت روس در می آمدند، در برابر این حمایت ناچار بودند به دولت روس مالیات بپردازند، یعنی مالیاتهای نقدی و جنسی خود را بجای آنکه به اداره دارایی شهر محل سکونت خود بدهند به کنسولگری روس تسلیم نمایند. کنسولگریهای روس برای وصول مالیاتها در سازمان خود شعبه‌ای بنام «مالیه» داشتند و حمایت شدگان که مالیات خود را به مالیه کنسولگری روس می دادند از پرداخت مالیات به دولت ایران خودداری می نمودند و چون زیر چتر حمایت روس بودند دولت ایران قادر به وصول مالیات از آنها نبود، اینک به یک آگهی سرکنسولگری روس در تبریز که حمایت شدگان خود را بپرداخت مالیات نقدی و جنسی فراخوانده نظر می افکنیم.

# اَعْلَان

جنرال قونسولکری دولت بهیة روس بمعموم اتباع و اشخاصیکه در تحت حمایه هستند معلوم می نماید باینند که کثر الیایة خودشانرا تقدماً و جنساً بدون تأخیر بادارۀ مالیه جنرال قونسولکری پرداخت نمایند اگر شخصی از موجب همین اعلان تخلف و یا اینکه سهلکاری نموده باشد موافق قانون مشغول و مورد مجازاة خواهد شد

جنرال قونسولکری دولت بهیة روس  
در آذربایجان

مطبعة ( فاروس ) تبریز

آگهی کنسولگری روس در تبریز برای وصول مالیات از ایرانیانی که زیر حمایت دولت روسیه درآمدند.  
بودند.

## دولت‌های زودگذر و نقض بی‌طرفی ایران

مجلس سوم به «مستوفی» چهره موافق نشان نداد، مستوفی روز ۱۹ - اسفند ۱۲۹۳ کناررفت، پس از او مشیرالدوله (حسن پیرنیا) سپس عین‌الدوله (سلطان عبدالمجید میرزا) بزماداری برگزیده شدند و مجموع عمر این دو دولت پنج ماه نشد، عین‌الدوله بر اثر استیضاح مجلس دربارهٔ درگیری مرزی نیروی عثمانی در کردستان، روز ۲۸ تیرماه ۱۲۹۴ استعفا داد و بار دیگر مستوفی مامور تشکیل کابینه شد و دولت خود را روز ۲۵ - امرداد به مجلس معرفی کرد و رأی اعتماد گرفت.

## در وزارت دارایی

در کابینه «مستوفی» «وئوق» وزارت دارایی را عهده‌دار گردید، مستوفی با آنکه در دولت پیشین خود بی‌طرفی ایران را در جنگ جهانی اعلام کرده بود و حفظ روابط دوستی را بخصوص با همسایه شمالی و جنوبی (که هر یک بگونه‌ای برای ایران سلطه سرنوشت ساز داشتند) بسیار بایسته می‌شمرد، این بار بترویج سیاست آلمان پرداخت و طرفداران آلمان و عثمانی در ایران نیز فعالیت‌های ضدانگلیسی خود را شدت بخشیدند.<sup>۶۰</sup> در اصفهان - شیراز - همدان - بوشهر، افراد انگلیسی و اموال آنها مورد سوء قصد و تجاوز و دستبرد قرار گرفت، چنانکه چند نفر از انگلیسیها کشته و چند نفر به اسارت برده شدند.<sup>۶۱</sup> در چنین اوضاعی «پرنس رویس» وزیر مختار آلمان و «کاردرف» کاردار سفارت آلمان در تهران با «مستوفی» و حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه) وزیر امور خارجه رابطه نزدیک و گفتگوهای پنهانی داشتند و سرانجام این گفتگوها به امضای یک قرارداد بیست ساله محرمانه نظامی - بازرگانی

۶۰ - روزنامه عصر جدید یکم فروردین ۱۲۹۴

۶۱ - صفحه ۲۰۳ - ایران در جنگ بزرگ



محتشم السلطنه

منتهی گردید (۱۷- آبان ۱۲۹۴ = دهم نوامبر ۱۹۱۵).

در تنظیم این قرارداد ۱۲ ماده‌ای محرمانه، جز «مستوفی» و «اسفندیاری» دیگر وزیران در گفتگو نبودند و شاید بعضاً هم از مفاد آن خبر نداشتند، در ماده دوازدهم آن هم تصریح شده بود که این عهدنامه تا پایان جنگ اروپا بکلی محرمانه خواهد بود.

در این عهدنامه تاسیس یک بانک آلمانی (بنام بانک شاهنشاهی ایران) در تهران و تمام شهرستانها پیش‌بینی شده بود (ماده چهارم قرارداد) به بانک اجازه تاسیس راه آهن و استخراج معادن نیز داده شده بود. و نیز در قرارداد دولت آلمان پذیرفته بود از تاریخ امضای قرارداد تا پایان جنگ، ماهیانه به بودجه ایران کمک کند و یک وام بزرگ هم در اختیار ایران قرار دهد (ماده دوم قرارداد) و در صورت پیروزی در جنگ، ایران را در ثمرات پیروزی شرکت دهد، و نیز دولت آلمان متعهد شده بود یکصد هزار تفنگ و مقدار کافی فشنگ و توپ و مسلسل سنگین و سبک در اختیار ایران بگذارد و افسران آلمانی را به آموزش سربازان ایرانی بگمارد و ایران متعهد شده بود هرچه زودتر به تشکیل یک ارتش یکصد هزار نفری اقدام نماید و عملیات جنگی خود را برضد روس و انگلیس آغاز کند (ماده یکم قرارداد) و نیز دولت آلمان تمام بدهیهای ایران را به روس و انگلیس و تمام تعهدات و قراردادهای تحمیلی آن دو دولت را بر ایران لغو و باطل شده اعلام داشته بود.<sup>۶۲</sup> گرچه گفتگو میان نخست وزیر و وزیر خارجه ایران و وزیر مختار آلمان درباره قرارداد، بکلی محرمانه بود ولی مقامهای وزارت امور خارجه روس و انگلیس که بادقت فعالیت‌های ماموران آلمانی در ایران را زیر نظر داشتند، به تنظیم چنین قراردادی بی‌آنکه دقیقاً از متن آن آگاه باشند بی‌برده بودند، چنانکه «سرادوگر» وزیر امور خارجه انگلیس در این باره در پارلمان آن کشور مورد سؤال قرار

۶۲- برگ ۳۳۸ تا ۳۴۳- ایران و سیاست خاورمیانه نوشته «اولریخ گرک» تاریخ نگار آلمانی ترجمه و نقل از شماره امرداد ماه ۱۳۴۹ نشریه فصلی «انجمن تاریخ» به مدیریت «ابراهیم صفائی».

گرفت<sup>۶۳</sup> و شاید امضای قرارداد ۲۰ نوامبر ۱۹۱۵ میان «سرژرژ بوکانان» سفیر انگلستان در پترزبورگ پایتخت روسیه با «سازانوف» وزیر امور خارجه روسیه تزاری در تکمیل قرارداد ۱۹۰۷ (که ایران را به دو منطقه نفوذ خود و یک منطقه بی طرف قسمت کرده بودند) و اکنشی در برابر قرارداد ایران و آلمان بود، در قرارداد ۱۹۱۵ دو دولت انگلیس و روسیه برای خود امتیازات و اختیارات بیشتر در منطقه نفوذ خویش تصدیق کردند و منطقه بی طرف را در محدوده منطقه نفوذ خود در آوردند.<sup>۶۴</sup>

آلمان می خواست در ایران بر ضد انگلیس و روس آشوب و قیامی برپا دارد و آن دو قدرت را در ایران درگیر نماید تا ناچار شوند بخشی از نیروی خود را از جبهه اروپا و قفقاز به ایران گسیل دارند ماموران و جاسوسان آلمان و عثمانی احساسات مذهبی و ملی ایرانیان را تحریک می کردند و با توزیع پول و جنگ افزار، بخصوص در جنوب و غرب ایران به منظور ایجاد مزاحمت برای سپاهیان و ماموران روسی و انگلیسی نیروی داوطلب تشکیل می دادند و آلمان و امپراتور آلمان را حامی دین اسلام معرفی می کردند و برخی از سیاست پیشگان ایران را هم با دادن پول و تحریک احساسات بجانبداری سیاست خود می کشاندند خاطرات تلخی که بسیاری از ایرانیان از آثار سلطه یکصد و پنجاه ساله روس و انگلیس در میهن خود داشتند نیز در این گرایش بی تاثیر نبود، ولی احساسات و بخصوص احساسات تحریک شده و کور را نمی توان پایه تصمیم گیری های سیاسی که باید با دوراندیشی و واقع نگری عاقلانه همراه باشد، قرار داد، اما مستوفی مرتکب این اشتباه زیانخیز شد.<sup>۶۵</sup>

۶۳- روزنامه دیلی میل چاپ لندن سوم نوامبر ۱۹۱۵

۶۴- صفحه ۶۸ یادداشت های «سرژرژ بوکانان» ترجمه رضا فهیمی

۶۵- صفحه ۶۳۲ ج- ۲- تاریخ ایران نوشته ژنرال سایکس ترجمه فخرداعی و برگ ۵۰۸ ایران در جنگ بزرگ نوشته احمدعلی سپهر

### تصمیم به تغییر پایتخت

«مستوفی» بر پایه گفتگوهای محرمانه که با «پرنس رویس» انجام داده بود، برای آنکه آمادگی نظامی ایران را، چنانکه در قرارداد پیش‌بینی شده بود، زودتر سامان دهد و پایتخت از تعرض سپاهیان روس و انگلیس دور باشد، تصمیم به تغییر پایتخت گرفت، «احمدشاه» را از ماندن در تهران بیم داد و او را با انتقال پایتخت از تهران به اصفهان موافق نمود. نمایندگان حزب دمکرات را در مجلس (که خود با سیاست آلمان وابستگی پیدا کرده و از کمک مالی سفارت آلمان بهره‌مند بودند) نیز تشویق نمود<sup>۶۶</sup> وزیر مختار آلمان و اتریش و سفیر عثمانی را هم در این اندیشه همراه کرد، مقدمات حرکت شاه فراهم شد و قرار شد روز ۲۲ آبان ۱۲۹۴ خ شاه تهران را ترک کند.

بسیاری از نمایندگان مجلس و شماری از دیپلماتهای سه سفارت یاد شده و شماری از دولتمردان و دسته‌های ژاندارم رهسپار شهر ری و کهریزک شدند<sup>۶۷</sup> در همین حال نیروی روس به قصد تسخیر تهران تا کرج پیش آمده و در تهران موجی از اضطراب برانگیخت، در حالیکه «احمدشاه» آماده حرکت بود، دیدار «چارلز مارلینگ» وزیر مختار انگلیس و «فن اتتر» وزیر مختار روس در لحظات پیش از حرکت شاه، با تهدید و اطمینانی که به او دادند و نیز خواهش و توصیه چند نفر از رجال واقع بین (چون عین‌الدوله و فرمانفرما و سپهدار تنکابنی و سعدالدوله) شاه را از انتقال پایتخت و حرکت به اصفهان منصرف نمود و این برای کوچندگان یک سرگردانی پدید آورد و نیز به تعطیل مجلس انجامید، مستوفی خواست نمایندگان را به تهران باز گرداند ولی موفق نشد، وزیر مختار آلمان هم پس از آنکه با کمک دستیاران خود و با دادن پول نمایندگان

۶۶- ایرج میرزا در این باره گفته است: گاری لیره زآلمان آمد - به تن مردم ری جان آمد

۶۷- صفحه ۲۲۹ - ایران در جنگ بزرگ



دمکرات را به تأسیس «کمیته دفاع ملی» در قم تشویق کرد، خود از طریق کرمانشاه ایران را ترک گفت<sup>۶۸</sup> مستوفی با چنان آشفتگی که در اوضاع کشور پدید آورد، ناچار در یکم دی ماه ۱۲۹۴ کناره گیری کرد، گرچه مستوفی و اسفندیاری (امضاء کنندگان قرارداد محرمانه) مسئول اصلی این اشتباه بزرگ سیاسی بودند ولی دیگر وزیران کابینه مستوفی نیز در دادگاه تاریخ نمی توانند از مسئولیت برکنار باشند.

پس از کنار رفتن مستوفی با تمایل دو سفارت انگلیس و روس فرمانفرما (عبدالحسین میرزا) تا اسفند ۱۲۹۴ و پس از او سپهدار تنکابنی (محمودلیخان خلعتبری) از اسفند ۱۲۹۴ تا مرداد ۱۲۹۵ زمامدار بود، سپهدار در آغاز کار از دولت روس و انگلیس کمک مالی و تسلیحاتی خواست «مارلینگ» وزیرمختارانگلیس و «اتر» وزیرمختار روس پس از کسب نظر از دولت متبوع خود پیشنهاد کردند برای استقرار نظم و امنیت و کمک به بودجه دولت ایران ماهی دویست

۶۸- این نمایندگان دمکرات و برخی از افسران ژاندارمری و خانهای محلی بعداً به کرمانشاه کوچیدند و در پایان دی ماه ۱۲۹۴ حکومت موقتی به ریاست رضاقلیخان نظام السلطنه تشکیل دادند یک نماینده از آلمان و یک نماینده از عثمانی در نزد این حکومت حضور داشت و بودجه آن را دولت آلمان تأمین می کرد (سخنان مدرس در ۲۹ شهریور ۱۳۰۵ جلسه مجلس شورای ملی) و مالیات محلی هم از مردم می گرفتند، مقاله نامه ای هم درسی ام مرداد ۱۲۹۵ بین سران حکومت و اعضای حزب دمکرات امضاء شد ولی عمر این حکومت موقت با شکست نیروی عثمانی در ایران و بین‌النهرین تا بیستم اسفندماه ۱۲۹۵ بیشتر نپایید، حکومت موقتی از هم پاشیده شد، در حالیکه ژاندارمری ایران هم بر اثر وابستگی به حکومت موقتی آسیب بسیار دید و تلفات بسیار داد. نظام السلطنه و سران حکومت هم به استانبول رفتند. تفصیل این مهاجرت در دوره دوم رهبران مشروطه آمده است، نکته ای که براساس مدارک تازه بدست آمده باید بر آن تفصیل افزود این است که: رئیس حکومت موقتی که برضد انگلیسها برخاسته بود، در آذر ماه ۱۲۸۲ خ هنگامی که فرماندار کل بنادر جنوب بود، مدیر روزنامه شرافت مظفری را که به «لردکرنز» فرمانفرمای هندوستان (که به بندرعباس و بندر بوشهر آمده بود) توهین کرده بود، شلاق زد و روزنامه اش را توقیف کرد و در مدت اقامت استانبول هم از کمیسر عالی انگلیس پول قرض میکرد (شماره ۴۷- ۲۸ رمضان ۱۳۲۱ ق روزنامه شرافت مظفری بوشهر و نامه ۹ ژوئن ۱۹۲۴ سفارت انگلیس، آرشیو وزارت دارایی سابق)

هزار تومان کمک نقدی بعنوان مساعده در اختیار دولت ایران بگذارند مشروط بر آنکه این پول زیر نظر کمیسیون مختلط انگلیسی و روسی و ایرانی به مصرف برسد، دولت سپهدار با این پیشنهاد موافقت کرد<sup>۶۹</sup> و سپس با دریافت پیشنهاد دیگر دولت سپهدار پذیرفت که اختیارات کمیسیون مختلط برای نظارت در تمام امور مالی و منابع درآمد و وضع مالیات، گسترش جوید، و انگلیس در جنوب و روس در شمال برای حفظ نظم و امنیت هر کدام با هزینه خود یک نیروی یازده هزار نفری زیر فرمان و تعلیمات افسران خود تشکیل دهند<sup>۷۰</sup> در همان روزها که سپهدار با این پیشنهاد دو سفارت موافقت نمود، نیروی عثمانی به فرماندهی «علی احسان پاشا» همدان را تصرف کرد و نیروی روس به فرماندهی «ژنرال باراتف» از همدان تا آوج عقب نشست و بیم هجوم نیروی عثمانی به تهران ایجاد نگرانی نمود تا حدی که سفرای روس و انگلیس و اتریش آماده ترک تهران می شدند احمدشاه وزیر مختار روس را فراخواند و صراحتاً نسبت به دولت سپهدار ابراز عدم اعتماد نمود و با موافقت وزیر مختار روس او را برکنار کرد، برای جانشینی سپهدار، احمدشاه در نظر داشت یک سیاستمدار جسور و پرتوان روی کار بیاورد، سیاست روس و انگلیس هم از نظر مصالح و منافع خود با روی کار آمدن چنین نخست وزیری موافق بودند. با این مقدمات «احمدشاه» «وثوق الدوله» را به زمامداری دعوت کرد.

۶۹- اعضای کمیسیون مختلط «هوسن» و بعد «ماکنیل» از سوی سفارت انگلیس - «مکدونال» از سوی سفارت روس - سردار معظم (تیمور تاش) و حاج امین الدوله (محسن خان امینی = پدر دکتر امینی) از سوی دولت ایران، ریاست کمیسیون مختلط برعهده «هسنس» بلژیکی (رئیس خزانه داری) بود.  
 ۷۰- صفحه ۸۷ جنگ جهانی در ایران نوشته سرکلار مونت اسکرین - ترجمه غلامحسین صالحیار و صفحه ۴۲۷ - ج ۲ - رهبران مشروطه نوشته ابراهیم صفائی - توضیح: پلیس جنوب بر پایه همین موافقت به وسیله ژنرال سایکس در فارس تأسیس شد.

## برمسند نخست وزیری

«وثوق» پس از گرفتن فرمان نخست‌وزیری، با در نظر گرفتن مشکلات بی‌پایان و از هم گسیختگی شیرازه تمام امور کشور، در همان هفته اول استعفاء داد ولی شاه موافقت نکرد و با اصرار شاه «وثوق» در شهریور ۱۲۹۵ دولت خود را برگزید<sup>۷۱</sup> و زمام امور را بدست گرفت، اما رشته کارها آنقدر از هم گسیخته بود که قابل اصلاح به نظر نمی‌رسید، از سوی دیگر از پیروزی و شکست متفقین (فرانسه و روس و انگلیس) یا متحدین (آلمان و عثمانی و اتریش) خبرهای تازه به ایران می‌رسید و جوش و خروش و تظاهرات تازه در میان گروههای طرفداران دو قدرت برمی‌انگیخت.

سران حزب دمکرات به دو دسته «تشکیلی» و «ضد تشکیلی» منشعب شده بودند و هر فرقه دیگری را به خیانت و فریبکاری متهم کرده به تنش‌های سیاسی کشور دامن می‌زدند.

احزاب «اتفاق و ترقی» و «اجتماعیون» و «اعتدالیون» آغاز فعالیت کردند. در غرب و شمال غربی کشور شهرهای ایران محل تاخت و تاز نیروی روس و عثمانی بود و آن شهرها میان آن دو نیرو دست بدست می‌شد. جنوب ایران زیر سلطه نیروی انگلیس و شمال ایران زیر سلطه نیروی روس بود، پلیس جنوب که براساس موافقت سپهدار تنکابنی و در واکنش به گرایش ژاندارمری ایران به آلمان، از چندی پیش برای امنیت جنوب به ریاست «ژنرال سایکس» انگلیسی در فارس تاسیس شده بود بر آن استان و بر بنادر جنوب و نیز بر استان اصفهان و یزد و کرمان نفوذ داشت، در این میان تبریز و چند شهر آذربایجان از سوی سپاهیان روس اشغال شده و بر

۷۱- وثوق‌الدوله نخست وزیر و وزیر امور خارجه- فتح‌اله اکبر(سردار منصور = سپهدار رشتی) وزیر کشور- نصرت‌الدوله فیروز وزیر دادگستری- میرزا حسن‌خان مشارالملك وزیر دارایی- حشمت‌الدوله (ابوالفتح والاتبار) وزیر جنگ- مرتضی‌خان ممتازالملك و پس از او نصیرالدوله بدر وزیر معارف و اوقاف- دکتر اسماعیل‌خان امین‌الملك وزیر پست و تلگراف- شکرالله خان قوام‌الدوله وزیر تجارت و فوائد عامه.

تشنج آن استان افزوده بود و سپاهیان روس از مردم آذربایجان مالیات می‌گرفتند، در این اوضاع سفارت روس تصدیق تعهد «سپهدار» را از «وثوق» می‌خواست و «مارلینگ» وزیر مختار انگلیس هم با نظر سفارت روس همراه بود، «وثوق» در حالیکه مقاومت می‌کرد می‌گفت: روس و انگلیس می‌دانند دولت ایران چقدر در عسرت مالی است و با این عسرت ناچار از آن دو دولت کمک مالی خواهد خواست، در آن هنگام شرایط خود را به دولت ایران دیکته خواهند کرد.<sup>۷۲</sup>

در چنان اوضاعی وثوق برای سامان دادن بکار آذربایجان و دیگر مشکلات کشور نمی‌توانست کاری از پیش ببرد، انقلاب روسیه هم در مارس ۱۹۱۷ (اسفند ۱۲۹۵) با سقوط رژیم تزار و روی کار آمدن حکومت «کرنسکی» برگرانی و تزلزل سیاسی در ایران افزود و اتحادی را که روس و انگلیس در مسائل ایران داشتند درهم ریخت، از این رو انگلیس‌ها «ژنرال دانسترویل» را با چهل و یک اتومبیل حامل سرباز و یک زره پوش و شماری افسر و سرباز شتابزده به ایران فرستادند، «دانسترویل» در همدان نیروی داوطلب گرفت و نیز در آن شهر با «ژنرال باراتف» فرمانده روسی و «کلنل پیچراخوف» دیدار و گفتگو کرد و آن دو را راضی نمود که نیروی هزار نفری و هزارو دویست نفری خود را تا ورود نیروی کمکی انگلیس در ایران نگهدارند و در برابر تمام هزینه آن دو نیرو را از سوی دولت انگلیس برعهده گرفت.

در این تزلزل شدید سیاسی که بر ایران حکمفرما بود، ناراضیان و مخالفان دولت به انتقاد شدید و کارشکنی در کار دولت پرداختند، کمیته مخفی مجازات هم با ترور چند چهره سرشناس در پایتخت ایجاد رعب و هراس نمود، در چنین شرایطی وثوق توان ایستادگی درخود ندید و از ریاست دولت کناره‌گیری نمود (خرداد ۱۲۹۶).

در این دوره از نخست وزیری وثوق در شش ماهه دوم ۱۲۹۵ با کوشش «نصیرالدوله بَدر» وزیر فرهنگ (برادر همسر وثوق) ده دبستان دخترانه و یک دبیرستان دوره اول دخترانه، بنام دارالمعلمات، در تهران تأسیس گردید، در دارالمعلمات علاوه بر تدریس فارسی و حساب و تاریخ، زبان فرانسه و مقدمات علوم تربیتی نیز آموزش داده می‌شد، و ریاست دارالمعلمات با «مسیوریشار» (یوسف خان مودب الملک) بود.<sup>۷۳</sup>

### تصدی وزارت معارف و اوقاف

«وثوق» در سی‌ام آبان ۱۲۹۶ در دولت عین‌الدوله به وزارت معارف و اوقاف (وزارت فرهنگ) برگزیده شد، در حالیکه دولت با قحطی کم سابقه نان به خصوص در تهران روبرو بود، عین‌الدوله با پول خود یک نوانخانه در تهران تأسیس کرد و شماری از تهیدستان را در آنجا نگهداری نمود، اما دولت عین‌الدوله با مخالفت و کارشکنی دمکراتها روبرو شد. در این میان دمکراتهای آذربایجان نیز به شرکت «قوام السلطنه» (وزیر کشور) و «مخبر السلطنه» (وزیر دادگستری) و به خصوص «وثوق الدوله» در دولت اعتراض کردند و برکناری آن سه نفر را خواستار شدند، «خیابانی» لیدر دمکرات آذربایجان و «نوبری» و گروهی از سران دمکرات تبریز در تلگرافخانه آن شهر اجتماع نموده، عین‌الدوله را به مخایره حضوری فراخواندند.<sup>۷۴</sup> عین‌الدوله که در چنان شرایط دشوار گرفتار و با ناخشنودی سفارت انگلیس نیز روبرو بود، ادامه زمامداری را در توان خود

۷۳- صفحه ۶۲ زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید نوشته بدرالملوک بامداد، توضیح: «یشار» فرانسوی و معلم دارالفنون بود و بیش از بیست و چند سال در ایران می‌زیست، او در ایران مسلمان شده و چهار زن ایرانی مسلمان اختیار کرد و از همسر چهارم خود (زینب) دارای چهار فرزند شد و چون تبعیت فرانسه را حفظ کرد نام فرزندان را در دفتر تابعیت سفارت فرانسه به ثبت رسانید، او در یک خانه مشتمل بر دواشکوب و پانصد متر باغچه که خریداری کرده بود، در حسن‌آباد زندگی میکرد.

۷۴- صفحه ۳۹۲ جلد دوم رهبران مشروطه تألیف ابراهیم صفائی

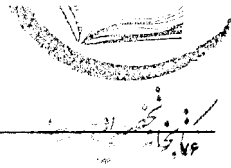
ندید و در هفدهم دی ماه ۱۲۹۶ استعفاء داد و در آن قحط الرجال «مستوفی الممالک» (حسن مستوفی) که مورد حمایت دمکراتها بود بار دیگر به نخست‌وزیری منصوب شد. وثوق در این کابینه شرکت نداشت. سه هفته پس از آغاز زمامداری مستوفی، در هشتم بهمن «براوین» نماینده دولت کمونیستی شوروی به تهران آمد و در خانه‌ای که دولت تعیین کرده بود، اقامت جست، او در پی اعلامیه چند ماه پیش «تروتسکی» وزیر امور خارجه شوروی، اعلامیه‌ای مبنی بر لغو تمام معاهدات و امتیازات روسیه تزاری و لغو قرارداد ۱۹۰۷- انتشار داد و خواستار دیدار با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه شد ولی مستوفی و مشاور الممالک انصاری (وزیر امور خارجه) و نیز هیچیک از مقامهای رسمی ایران او را نپذیرفتند<sup>۷۵</sup> کاردار سفارت روسیه هم او را به سفارت راه نداد، او در تهران تبلیغات کمونیستی می‌کرد و در محل حزب دمکرات سخنرانی پر حرارتی ایراد نمود و کمونیزم را راه نجات توده‌ها به خصوص توده‌های جهان سوم دانست و سرانجام پس از سه هفته ایران را به سوی افغانستان ترک کرد.

به دنبال اعلامیه «تروتسکی» و سخنان «براوین» براساس تصمیم هیئت دولت، وزارت امور خارجه ایران از دولت انگلیس خواستار اعلام لغو قرارداد ۱۹۰۷ شد.

در پاسخ این درخواست چند هفته بعد از سوی دولت انگلیس برای تشکیل یک نیروی نظامی متحدالشکل زیر تعلیم افسران انگلیسی به منظور استقرار امنیت داخلی تنظیم قراردادی به دولت ایران پیشنهاد شد و پنج امتیاز هم به ایران داده می‌شد.

۱- مساعدت در تخلیه ایران از نیروهای بیگانه

۲- الغاء قرارداد ۱۹۰۷



۳- قبول شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح و پشتیبانی از پیشنهادهای ایران

۴- تجدیدنظر در تعرفه گمرکی به سود ایران

۵- تحویل عایدات گمرک به ایران

مستوفی با این پیشنهاد موافقت کرد مشروط برآنکه پلیس جنوب بی‌درنگ منحل شود و انتخاب افسران انگلیسی برای تعلیم افسران ایرانی و تشکیل قوای متحدالشکل بنظر دولت ایران باشد، ولی در آن شرایط نامنی انگلیسی‌ها از نظر حفظ منافع خود نمی‌توانستند پلیس جنوب را بی‌درنگ منحل کنند.

درحالی‌که قحطی در تهران و شهرستانها کشتار می‌کرد، مستوفی چند کمیسیون اعانه برپا کرد و شخصا هم کمک نمود، احمدشاه هم پنجهزار تومان پول و یکصدخروار گندم کمک کرد و دستور داد دولت جشن نوروز ۱۲۹۷ را موقوف کند و تمام بودجه آن را به مصرف کمک به قحطی‌زدگان برساند، درفروردین ماه برای بسط امنیت در استانها و شهرستانها برخی از استانداران به دستوراحمدشاه تغییر مأموریت یافتند و استانداران جدید منصوب شدند، از آن میان «قوام‌السلطنه» (احمد قوام) با اختیارات تام به استانداری خراسان مأمور گردید ولی سرانجام «مستوفی» در برابر مشکلات متراکم و توانفرسای آن روزگار، خود را ناتوان دید و در اردیبهشت ۱۲۹۷ استعفاء داد و برای رفع خستگی کاروان شکار خود را با نوکرها و شکارچی‌ها واسب‌ها و تازیها راه انداخت و همراه صاحب اختیار برای شکار آهو و گورخر به تپه‌ها و کوههای پیرامون تهران تاخت.

پس از استعفای مستوفی، صمصام‌السلطنه بختیاری باردیگر به نخست وزیری برگزیده شد و با قدرت طلبی و خودخواهی کارهایی کرد که موجب رنجش احمد شاه شد و او را برکنار کرد و در حالی‌که او عزل خود را از سوی شاه قانونی نمی‌دانست! کابینه او سقوط کرد (۱۲-امرداد ۱۲۹۷).

## زاممداری پرماجرایی وئوق

در این هنگام روسها از صحنه سیاست ایران خارج شده ولی خطر بلشویزم بر مرزهای شمالی ایران سایه افکنده بود، در صحنه جنگ جهانی ترکها عقب نشستند و آلمان دچار ضعف و سستی شده و رویای پیروزیهای برق‌آسا در حال تبدیل به تصویرهای شکست بود، و ایران که از نظر منافع و مصالح اقتصادی و نظامی انگلیس در منطقه، اهمیت خاص داشت و به گفته «لرد کرزن» از یک قرن پیش سرزمین منافع عدیده انگلستان بود<sup>۷۶</sup> و باید در راه امنیت و تثبیت موقعیت جغرافیائی و بهبود اوضاع اجتماعی خود گام برمی داشت به یک دولت آگاه و جسور و مصمم نیاز داشت، به این منظور به پیشنهاد «سرچارلز مارلینگ» وزیرمختار انگلیس، از سوی «احمدشاه» «وئوق الدوله» به نخست وزیری برگزیده شد (۱۴-امرداد ۱۲۹۷) و برای آنکه این دولت ثبات داشته باشد و نظم و سامانی به کارها داده شود، دولت انگلیس پذیرفت که از همان آغاز زمامداری «وئوق» (۹- اوت ۱۹۱۸) در برابر حمایت احمدشاه از دولت، ماهی پانزده هزار تومان (شش هزار لیره) به عنوان کمک خرج به شاه بپردازد<sup>۷۷</sup> و ماهی دویست هزار تومان مساعده‌ای را که به دولت ایران می داد به سیصد هزار تومان افزایش دهد، «وئوق» وزیران خود را با مشورت «شاه» و «مارلینگ» برگزید، چند نفر از آنان از حامیان جدی سیاست انگلیس بودند.<sup>۷۸</sup> دولت وئوق آغاز بکار کرد و چند هفته بعد

۷۶- روزنامه تایمز ۱۴ نوامبر ۱۹۲۰

۷۷- صفحه ۳۷۶- ایرانیان در میان انگلیسها نوشته «سردنیس رایت» ترجمه منوچهر طاهرنیا و

صفحه ۳۷- اسناد محرمانه وزارت امور خارجه بریتانیا ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی

۷۸- وئوق الدوله نخست وزیر و وزیر کشور- مشاورالممالک (علیقلی انصاری) وزیر امورخارجه- نصرت‌الدوله (فیروز) وزیردادگستری- مشاورالملک (حسن مشار) وزیر دارایی (پس از مدتی کوتاه «صارم‌الدوله» (اکبرمسعود) وزیردارایی شد)- نصیرالدوله بیدر وزیر علوم و اوقاف- دبیرالملک وزیرتجارت و فوائد عامه- سردار همایون کاشی کفیل وزارت جنگ (بزودی سپهداررشتی (فتح‌اله اکبر) جانشین او شد)- محاسب‌الممالک کفیل وزارت پست و تلگراف.





وثوق الدوله

«چارلز مارلینگ» تغییر مأموریت یافت و «سرپرسی کاکس» برای طرح قراردادادی به منظور ایجاد ثبات و حفظ منافع انگلیس در ایران به عنوان وزیرمختار وارد تهران شد (۲۴ شهریور ۱۲۹۷).

«وٹوق» و «نصرت الدوله» هریک برای تودیع با «مارلینگ» یک شب نشینی و ضیافت شام برپا ساختند.<sup>۷۹</sup>

در آن اوقات در هیچ سوی ایران حتی در کوچه‌های تهران امنیت نبود، اصول قدیمی خانخانی و حضور سرکشان و راهزنان در بیشتر استانها و شهرستانها و راههای دور و نزدیک، قدرت را ازدست دولت گرفته بود، مرزهای ایران در همه جا ناآرام بود، مالیاتها وصول نمی‌شد، کمیته مجازات با ترورهای سیاسی آرامش خاطر بسیاری از سرشناسان تهران را سلب کرده بود، نیروی انگلیس در جنوب و قزوین و در قسمتی از شمال ایران حضور داشت، در گیلان قیام جنگل اعلام جمهوری نموده و بر سراسر آن استان مسلط بود، «وٹوق» در این گونه شرایط نخست متوجه دفع کمیته مجازات شد، زیرا این کمیته علاوه بر ایجاد بیم و نگرانی در طبقه رجال، در صدد کشتن وٹوق الدوله نیز بود، «وستداهل» رئیس شهربانی چندین تن از سران کمیته مجازات را غافلگیرانه دستگیر کرد و به زندان انداخت و پس از بازجویی و دادرسی سریع دو نفر از آنان بنام رشیدالسلطان و حسین خان لله<sup>۸۰</sup> در میدان توپخانه بدار آویخته شدند، میرزا ابراهیم خان منشی زاده و اسداله خان ابوالفتح زاده (که هر دو سابقاً افسر قزاق بودند) هر یک به ۱۵ سال تبعید در کلات نادری و مشکوۃ الممالک و عمادالکتاب و میرزا علی اکبر ارداقی هر یک به پنج سال زندان و شماری دیگر از وابستگان کمیته مجازات

۷۹- صفحه ۵۰۸- ایران در جنگ بزرگ تألیف احمدعلی سپهر

۸۰- حسین خان لله از دوستان عارف قزوینی بود و هنگام مهاجرت چندی در کرمانشاه با عارف بصرمی برد و عارف در نوشته‌های خود از او به عنوان یک ایرانی پاکسرشت نام برده است.

برای مدت‌های کوتاه محکوم به زندان شدند،<sup>۸۱</sup> یکی از سران فعال کمیته مجازات (احسان الله خان دوستدار) به گیلان گریخت و به نهضت جنگل پیوست (شهریور ۱۳۹۷).<sup>۸۲</sup>

«وثوق» پس از پایان دادن به خطر کمیته مجازات به مبارزه با قحطی و کمبود نان و رفع این مشکل عمومی همت گماشت. «مولیتور» مستشار بلژیکی وزارت دارایی را به ریاست اداره نان تهران منصوب کرد و به او اختیارات تام داد. او هم به تصفیه اداره نان از کارکنانی که از هنگامه قحطی به سود خود بهره‌برداری می‌کردند، پرداخت و با توزیع منظم آرد در نانواییها و کنترل نانواییها در رفع کمبود نان موفق گردید.

«وثوق» سپس برای امنیت راههای شهرهای مرکزی کوشید، راهزنان سرشناس باافراد خود سالها در پیرامون گلپایگان و قم و اصفهان و کاشان و یزد و کرمان پا خیال راحت به راهزنی و قتل و غارت مشغول بودند و گاه فرمانداران و ماموران دولت را با دادن جزئی پیشکشی از اموال چپاول شده مردم در خفا به حمایت خود برمی‌انگیختند. (مانند، رجبعلی - جعفرقلی - رضا جوزانی - ظفر نظام - شجاع نظام) به دستور وثوق دسته‌های منظم و مجهز ژاندارم با کمک پلیس مامور سرکوبی این یاغیان شدند و پس از جنگ و گریزها سرانجام گروه هر یک از آن راهزنان بزرگ از هم پاشیده شد، شماری از آنان در محل محاکمه و اعدام شدند و

۸۱- برگ ۱۱۲- اسرار تاریخی کمیته مجازات تألیف جواد تبریزی. توضیح: ارداکی و مشکوة‌الممالک و عمادالکتاب پیش از پایان محکومیت بخشوده شدند، ارداکی در سال ۱۳۰۶- از سوی داور وزیر دادگستری با پایه ۶ اداری بخدمت دادگستری درآمد، من با او چند سال بعد آشنا شدم مردی آگاه و تحصیلکرده بود اندامی کوچک و کله‌ای درشت و چشمانی نافذ داشت، او درباره هدف کمیته مجازات می‌گفت: ما جمعی از خود گذشته بودیم و تشخیص داده بودیم که تمام بدبختی مردم و عقب‌ماندگی کشور نتیجه حکومت‌های ناصالح و افکار پوسیده رجال این کشور است، از این رو مضمم شدیم با تشکیل سازمان انقلابی کمیته مجازات تمام خائنین را از هر طبقه باشند از میان برداریم و راه را برای روی کار آمدن یک حکومت مردمی و دمکراسی آماده سازیم.

۸۲- صفحه ۴۳۳- جلد ۲- رهبران مشروطه

شماری به زندان افتادند و امنیت در راههای مورد تاخت و تاز آنان برقرار شد.

معروفترین این راهزنان که افراد و تجهیزات بیشتر در اختیار داشت و با داشتن چند صد سوار مسلح در کاشان دارای سازمان و دستگاہی بود و به اطراف کاشان و اصفهان و یزد و گاه تهران دستبرد می‌زد و از این دستبردها صاحب تمکن مالی هم شده بود، «نایب حسین کاشی» بود که خود و پسرش (ماشاءالله خان) شهرت بسیار داشتند و هنگام حرکت در کاشان یا در نقاط دیگر هر یک یکصد سوار مسلح به دنبال خود راه می‌انداختند، توانایی این دو چندان بود که پیش از این دولت گاهی امنیت راه اصفهان - کاشان را در برابر دادن سالی پنجاه هزار تومان به آن دو می‌سپرد.

دفع نایب حسین و پسرش به آسانی میسر نمی‌شد، از اینرو «وئوق» ماشاءالله خان را برای گفتگو دربارهٔ امنیت راه کاشان - اصفهان به تهران فراخواند، ماشاءالله خان با یکصد سوار برگزیده و مسلح که لباس یکسان برتن داشتند و اسبهایشان دارای یراق و لگام نقره و زرکوب بود، به تهران آمد و در شهر ری در یک کاروانسرا اقامت جست و خود با چند سوار به خانه حاج قنبرقهوه‌چی (صاحب قهوه‌خانه معروف قنبر) مقابل بازار بزرگ رفت.<sup>۸۳</sup> «نایب حسین» با «حاج قنبر» رابطه دوستانه داشت و هر وقت به تهران می‌آمد در خانه او وارد می‌شد و به مقتضای همین سابقه ماشاءالله خان هم آنجا را پاتوق خود قرار داد.

او چند هفته در تهران ماند و منتظر بود با «وئوق» دیدار کند ولی «وئوق» برای او نقشه دیگر طرح کرده بود، یک روز که خود او در کنار سوارانش در کاروانسرای شهر ری حضور داشت، کاروانسرا به وسیله چند صد ژاندارم محاصره شد و به ماشاءالله خان دستور دادند تسلیم شود، اما

او به زد و خورد پرداخت و پس از چند ساعت تیراندازی و کشته شدن و مجروح شدن چندین نفر از سواران او و چند نفر از ژاندارم‌ها، تسلیم گردید و بارضا پهلوان معاون خود به شهربانی منتقل شد در شهربانی دربارهٔ اموال و جواهراتی که خود و پدرش سالها غارت کرده بودند، از او و رضاپهلوان بازجویی شد، افراد او خلع سلاح شدند و اسب و تفنگ آنها تحویل پادگان نظامی باغ شاه شد، ماشاءالله خان و رضا پهلوان در میدان توپخانه اعدام شدند و چند صد نفر ژاندارم برای پایان دادن به کار نایب حسین به کاشان اعزام گردیدند.

نایب حسین که از خبر اعدام ماشاءالله خان به شدت خشمناک بود با ژاندارمها به نبرد برخاست و پس از زد و خوردی خونین او و دو پسرش (امیرورضا) دستگیر و نوزده نفر از اتباعش در کاشان تیرباران و عده‌ای زندانی شدند، عده‌ای هم گریختند و خانه او را مردم کاشان غارت کردند، در این درگیری ژاندارم هم چندین کشته و زخمی داشت، نایب حسین را با دو پسرش تحت‌الحفظ به تهران آوردند، در شهربانی زیر نظر یک هیئت به وسیله «زمان خان بهنام» رئیس آگاهی درباره اموال و جواهرات غارتی از نایب حسین بازجویی شد، او برای نجات خود و پسرش طلاها و جواهراتی را که نزد دو خرده بازرگان کاشی بود لو داد<sup>۸۴</sup> آن جواهرات و طلاها تا آنجا که بدست آمد صورت برداری و ضبط شد و به مصارف نیازهای نخست وزیری رسید، معاون وزارت کشور (عدل‌الملک دادگر) در بازجویی از نایب حسین نظارت داشت.

۸۴- دو خرده بازرگان کاشی (علینقی و محمود) مورد اعتماد نایب حسین و در تهران امانت‌دار او بودند، پول و جواهرات نایب حسین را اداره آگاهی پس از مواجهه دادن آن دو خرده بازرگان با نایب حسین از آنها گرفت ولی مقداری را پنهان کردند و همان سرمایه بعدی آن دو شد، ارباب محمد هاشم محلاتی نیز در محلات امانت‌دار فرشهای نایب حسین بود، بیش از چند صد تخته فرش هم از او گرفته شد که بیشتر به صاحبش مرجوع گردید و قسمتی هم جزء اموال دولتی شد. و او به تهران کوچید و در پیرامون تجربیش مزرعه هاشم آباد را احداث کرد. فرزندان او نام خانوادگی خسروانی اختیار کردند و به مقاماتی رسیدند.



دادگر

نایب حسین و دو پسرش اعدام شدند و به ماشاءالله خان پیوستند و ماجرای نایب حسین هم به این گونه پایان یافت، در انجام تمام اقدامات امنیتی، دولت وثوق از کمک مالی و تسلیحاتی سفارت انگلیس برخوردار بود<sup>۸۵</sup> و به این کمک‌ها نیز نیاز داشت زیرا دولت در آن زمان مفلس بود و خود امکانات مالی و تسلیحاتی نداشت، اموال و خانه و اسبهای متعدد و چند صد تفنگ متعلق به نایب حسین و ماشاءالله خان درکاشان تمام از سوی ژاندارمری و برای ژاندارمری با تنظیم صورت مجلس ضبط شد و با اجازه دولت مورد استفاده ژاندارمری قرارگرفت، باغ ماشاءالله خان هم در کاشان برای اقامت مأموران فوق‌العاده دولت اختصاص داده شد، در کاشان چندین نفر هم شاکی شدند که اسلحه یا وسایلی از آنها جزو اموال نایب حسین و ماشاءالله خان ضبط شده است و تقاضای استرداد نمودند و نگفتند چگونه اموال یا اسلحه آنان در میان اموال آن دو یاغی بوده، چون آن دو یاغی در داخل شهر کاشان و حومه کاشان باجگیری نمی‌کردند و با مردم کاشان کاری نداشتند و منطقه عمل آنها در راههای قم و کاشان و اطراف یزد و اصفهان بود، یکی از شاکیان «علی پاشا خان» پسر مَبَصَّرالممالک کاشی منشی سفارت امریکا بود، او به سفارت امریکا شکایت کرد که دو تفنگ ساچمه زنی او در دست برادرش (جهانشاه خان) بوده و ژاندارمها در همان روزهایی که اموال نایب حسین را ضبط می‌کرده‌اند، آن دو تفنگ ساچمه زنی را هم از برادر او گرفته و جزو اموال نایب حسین ضبط کرده‌اند، «کالدول» وزیر مختار امریکا شکایت علی پاشاخان (صالح) را از طریق وزارت امور خارجه به وزارت کشور فرستاد (شهریور ماه ۱۲۹۸) و استرداد دو تفنگ منشی سفارت را خواستار شد، پس از چند ماه مکاتبه از سوی «عدل الملک» (حسین دادگر) معاون وزارت کشور به سرگرد (یاور) عبدالعلی خان رئیس رژیمان ۶ ژاندارمری

۸۵- «صمد خان ممتازالسلطنه» وزیر مختار ایران در پاریس در خرداد ۱۲۹۸ یک سرویس غذاخوری ۲۴ نفره برای «وثوق» نخست‌وزیر فرستاد و موفقیت‌های او را تبریک گفت.

دستور استرداد دو تفنگ ساچمه زنی داده شد (۲۵ دی ۱۲۹۸) و آن دو تفنگ به وسیله سفارت امریکا به علی پاشا خان تحویل گردید<sup>۸۶</sup> و نیز در تیرماه ۱۲۹۸ راهزنان «کلباعی» و «مندمی» در کردستان سرکوب و متواری شدند.

یکی دیگر از اقدامات امنیتی دولت وثوق این بود که بازگرداندن نظم و امنیت را در سراسر زنجان برعهده امیرافشار، بزرگ مالک بانفوذ زنجان گذاشت، «امیرافشار» خود یک نیروی محلی متجاوز از پانصد نفر سواران مسلح در اختیار داشت و از اینان بیشتر برای امنیت املاک خود استفاده می‌کرد، وقتی «وثوق» مسئولیت امنیت سراسر زنجان را برعهده او گذاشت، در برابر پذیرفتن این مسئولیت، یک معافیت مالیاتی پنج ساله برای املاک او برقرار ساخت، امیرافشار تصمیم گرفت سواران خود را به دو برابر افزایش دهد و برای تهیه تفنگهای مدرن برای آنان، در اسفند ۱۲۹۷ نامه‌ای به سفارت انگلیس نوشت و خواستار آن شد که سفارت امکانات خریداری دو هزار قبضه تفنگ را برای او فراهم آورد، سفارت انگلیس درباره درخواست «امیرافشار» از «وثوق» کسب تکلیف کرد، وثوق موافقت نمود تفنگهای در خواستی امیرافشار تهیه شود ولی به وسیله وزارت جنگ در اختیار او گذارده شود.

چند ماه بعد دو هزار تفنگ باسفرارش سفارت انگلیس وارد شد و تحویل سفارت گردید، سفارت تفنگها را به وزارت جنگ تحویل داد و مجموع بهای تفنگها از بودجه وزارت جنگ پرداخت شد و یک هزار تفنگ از سوی وزارت جنگ تحویل امیرافشار گردید<sup>۸۷</sup> و امیرافشار توانست با اسلحه جدید و یک هزار سوار مسلح خود، علاوه بر حفظ امنیت املاک خود، امنیت سراسر منطقه زنجان را برای چند سال حفظ کند و نیز برای گسترش امنیت، ژاندارمری گسترش جست و در شهرهای

۸۶- آرشیو وزارت کشور سابق

۸۷- آرشیو وزارت کشور سابق



ملایر و توپسیرکان و اراک و بروجرد ژاندارمری تأسیس گردید. یکی دیگر از اقدامات دولت وثوق برای امنیت تهران این بود که دولت تصمیم گرفت اسلحه را از دست مردم (چه اتباع ایرانی و چه اتباع خارجی) جمع آوری کند، برای اجرای این تصمیم، موضوع در وزارت جنگ و هیئت وزیران مورد گفتگو و بررسی قرار گرفت و با ملاحظه تمام جوانب کار، دولت تصویب‌نامه‌ای گذراند و صاحبان اسلحه غیرمجاز را، اعم از ایرانی و خارجی، موظف کرد در مدت دو ماه اسلحه خود را به مقامات انتظامی تحویل دهند و بهای آن را دریافت دارند و پس از گذشتن این مدت برای دارندگان اسلحه غیرمجاز، مجازات تبعید و زندان تعیین شد، این تصویب‌نامه برای آگاهی آن شمار از اتباع بیگانه که اسلحه غیرمجاز داشتند، به سفارتخانه‌های مقیم تهران نیز ابلاغ شد، (تفنگهای ساچمه‌ای ویژه شکار پرنده مستثنی بود) شماری از کارکنان عالی رتبه سفارتخانه‌ها از نظر شرایط امنیتی آن زمان اجازه حمل اسلحه داشتند ولی در میان اتباع بیگانه، اتباع روس بیش از همه در ایران حضور داشتند و در میان آنان دارندگان اسلحه غیرمجاز فراوان بودند که گاهگاه در تهران و خارج از تهران شرارت می‌کردند و حادثه می‌آفریدند، سفارت انگلیس تصمیم گردآوری اسلحه غیرمجاز را تأیید کرد ولی متذکر شد که اتباع بیگانه باید به وسیله سفارت دولت متبوع خود اسلحه غیرمجاز را به مقامات انتظامی ایران واگذار کنند و اگر هم واگذار نکنند، دولت ایران حق بازداشت یا تبعید آنها را ندارد مگر شرارتی مرتکب شوند که در آن صورت هم مجازات آنها باید با نظر سفارت باشد.

سفارت روس هم چنین اعتراضی کرد ولی آنها به اتباع خود اعلان کردند که اسلحه غیرمجاز را به سفارت تحویل دهند و بهای آن را بعداً از سفارت دریافت دارند.

بدین ترتیب مقداری اسلحه بخصوص از اتباع روس گردآوری و خریداری شد و این کار برای امنیت پایتخت تأثیر داشت.

## اعزاز هیئت نمایندگی به مجمع ملل

در آذر ماه ۱۲۹۷ به دعوت مجمع اتفاق ملل که با ابتکار «ویلسن» رئیس جمهور امریکا برای برقراری کنفرانس صلح تشکیل شده بود، از سوی «وثوق» هیئتی بریاست «مشاور الممالک انصاری» وزیر امور خارجه و عضویت «محمد علی فروغی» (ذکاء الملک)، و «حسین علانی» (علاء) برای شرکت در مجمع اتفاق ملل و طرح دعاوی ایران اعزاز شد این هیئت علاوه بر اسناد و نقشه‌های بسیار که همراه داشت، فهرستی از خسارات ناشی از جنگ را که بر مردم و دولت ایران بر اثر توقف و تجاوز نیروهای خارجی وارد شده بود، همراه داشت. این فهرست خسارات وارده بر هر شهر را جداگانه مشخص کرده بود، این خسارات در «کمسیون تعیین خسارات» که قبلا در هر شهری تشکیل شد، تعیین گردیده بود و مجموع آن به چهار صد و سی و شش میلیون تومان میرسید، تمام خسارات ناشی از حضور یا عملیات نیروهای روس و عثمانی و بیشتر از آن روس بود<sup>۸۸</sup> انصاری در ۲۱ بهمن ۱۲۹۷ لایحه ایران را در پاریس به دفتر مجمع اتفاق ملل داد، در این لایحه دعاوی یا درخواست‌ها مطرح شده بود:

لغو قرارداد ۱۹۰۷ و اولتیماتوم ۱۹۱۱ - لغو کاپیتولاسیون - جبران خسارات وارده بر ایران از دولتهایی که در ایران حضور نظامی و عملیات جنگی داشتند - تجدیدنظر در کلیه معاهدات دولتهای خارجی با ایران - تجدیدنظر و اصلاح خطوط مرزی ایران. انصاری و فروغی و علاء در جلسه‌های مجمع اتفاق ملل حضور یافتند<sup>۸۹</sup> و هر یک سخنانی

۸۸- کتاب سبز وزارت امور خارجه نقل از برگ ۴۴۱ جلد ۲- رهبران مشروطه

۸۹- با تشکیل مجمع ملل متحد، در تیر ماه ۱۲۹۸ در تهران جمعیتی بنام «هیئت ملی طرفدار مجمع ملل اتفاق ملل» سازمان یافت که شصت نفر عضو داشت و بیشترشان از رجال سرشناس بودند، مانند سید محمد صادق طباطبائی - علیرضا قراگزلو (بهاء الملک) - تیمور تاش - سردار اسعد - مشارالدوله حکمت - دکتر امیر اعلم - دکتر علیخان حکیم اعظم - میرزا قاسمخان صوراسرافیل -

ایراد نمودند، «انصاری» با رئیس جمهوری امریکا «ویلسون» و با «لانسینگ» وزیر خارجه امریکا و با وزیر امور خارجه فرانسه و نمایندگان وزارت امور خارجه انگلیس جداگانه دیدار کرد و دعاوی ایران را عنوان نمود و خواستار آن شد که ایران را برای طرح دعاوی خود در کنفرانس صلح دعوت کنند، اما در مجمع درخواست ایران را برای شرکت در کنفرانس صلح نپذیرفتند زیرا ایران در شمار کشورهای بیطرف بود و در کنفرانس صلح کشورهایی دعوت می‌شدند که مستقیماً وارد در جنگ بودند.<sup>۹۰</sup> درباره دعاوی ارضی ایران که هیئت نمایندگی ایران در پاریس عنوان می‌نمود روزنامه «تایمز لندن» نوشت: ایران نه لیاقت، نه پول و نه اسلحه برای اداره کردن اراضی وسیع مورد ادعای خود دارد.<sup>۹۱</sup>

### در راه امنیت گیلان

نهضت جنگل از مرداد ۱۲۹۴ با نام «هیئت اتحاد اسلام» در گیلان تشکیل شد و هدف خود را خدمت به اسلام و ایران اعلام داشت و رهبری آن را «میرزا کوچک خان» برعهده گرفت. در بهمن ماه ۱۲۹۴ - این هیئت برخلاف اصل بی طرفی که ایران در جنگ جهانی اتخاذ کرده بود، با ارتش تزاری مقیم گیلان به مبارزه برخاست و یک گروه مسلح چند صد نفری با

---

فهییم‌الملک (خلیل فهییمی) - فهییم‌الدوله - رکن‌الملک - فطن‌الملک - شرف‌الملک - حاج معین بوشهری - حاج امین‌الضرب - مدبرالدوله سمعی - میرزا هاشم آشتیانی - آقا عبدالمهدی طباطبائی - میرزا طاهر تنکابنی - رهنما - دهخدا - اعتصام‌الملک - سید اشرف‌الدین (نسیم شمال)، این جمعیت بیش از یکسال کوشانی داشت و در بهارستان گاهی تشکیل جلسه می‌داد و برای مخارج آن پولهایی از سوی برخی از اعضاء در اختیار «سید محمد صادق طباطبائی» که مدیر هیئت بود، گذارده می‌شد.

۹۰ - درخواست و دعاوی ایران در مجمع اتفاق ملل همچنان معوق ماند تا در مرداد ۱۲۹۸ که «فیروز» وزیر امور خارجه جدید با عنوان ریاست هیئت نمایندگی ایران همراه احمد شاه رهسپار پاریس شد. نتیجه اقدامات تقریباً بی‌نتیجه «فیروز» را در برگهای دیگر کتاب خواهیم دید.



انصاری



فروغی





## اعلان

نمره ۳۸

۹ جمادی الاول ۱۳۲۷

برای اطلاع عامه سابقاً در جراید محلی و اعلانیهای جدا گانه تصمیم دولت راجع  
 بشکلی کسیون تعیین خسارات درج شده اینک چون کنفرانس صالح تشکیل گردیده  
 تعیین صورت و میزان خسارات مالی و جانی و ترغات ناموسی و شرفی که از بدو  
 جنگ بین البالی از نجا و زات قشون و هلیات نظامیان و مامورین دول متعارف به  
 اتباع دولت علیه وارد شده کمال اهمیت و ضرورت را دارد لذا از مآه سوم  
 اهالی اعلان میدارد خسارت دیدگان در کسیون تعیین خسارات که در دار الحکومه  
 هفته دو مرتبه دو شنبه و پنجشنبه از سه ساعت بفر و ب الی غروب منتقد است  
 حاضر و در اوراق مخصوصی که برای اینکار تهیه شده و مجاناً داده می شود  
 خسارت خود را تعیین نمایند که تا موقع نگذشته بهوریت برای کمسیون سر آزی  
 ارسال گردد بدیهی است اگر در این امر قصوری از طرف خسارات دیدگان  
 بشود بعد از اختتام کسیون دیگر اظهارات آنها مضر بمری نخواهد بود  
 (از طرف سردار جنگ حکمران و رئیس کل کسیون تعیین خسارات اصفهان) سدید الدک

اصفهان مطبعه حبل البنین طبع شد

یک آگهی که از سوی کمیسیون تعیین خسارات اصفهان منتشر شده است.

عنوان «فدائی» تشکیل داد و روستای «کسما» را در ناحیه «فومن» برای مرکز کار خود برگزید و دفتر و سازمان خود را در آنجا برپا ساخت و به حزب جنگل نیز شهرت یافت و مرامنامه‌ای تنظیم کرد که برابری حقوق مردم و تأمین رفاه کارگران و زحمتکشان و مبارزه با اعمال روس و انگلیس و تعدیل مالکیت در آن پیش‌بینی شده بود و با همین وعده‌های خوشایند شماری از روستائیان و کارگران محروم را بسوی خود جلب کرد و در گیلان نفوذ جست. هیئت اتحاد اسلام در اسفند ۱۲۹۶ نامه‌ای برای «احمد شاه» نوشت و هدف خود را حفظ استقلال ایران و صیانت تاج و تخت عنوان کرد و گشودن مجلس چهارم را خواستار شد.<sup>۹۲</sup> در همین حال این هیئت حرکت‌های انقلابی را تأیید می‌کرد و از کمیته مجازات که در تهران مرتکب چند ترور شده بود دفاع می‌نمود و هنگامی که اعضای کمیته مجازات دستگیر شدند روزنامه جنگل (ارگان هیئت اتحاد اسلام) آزادی آنان را می‌خواست.

تا پایان ۱۲۹۶ تقریباً سراسر گیلان و بخش‌هایی از آستارا و مازندران زیر نفوذ این هیئت درآمد<sup>۹۳</sup> و هیئت بر آن بود که تا قزوین و فراسوی قزوین را زیر نفوذ خود در آورد<sup>۹۴</sup> پس از انقلاب روسیه و استقرار رژیم کمونیستی، نهضت جنگل مبارزه با نیروی انگلیس را دنبال کرد و نبردهایی را آغاز نمود و شهر رشت میان نیروهای نهضت جنگل و نیروی انگلیس دست به دست شد و خسارات و تلفاتی از هر دوسو به بار آمد<sup>۹۵</sup> در رشت شماری از مغازه‌ها از جمله چند مرکز بازرگانی اتباع روس غارت شد. سفارت روس شدیداً به دولت ایران اعتراض کرد و متذکر شد، پاره‌ای عناصر ماجراجوی ایرانی بی‌طرفی دولت ایران را نادیده گرفته و مسلحانه

۹۲- شماره سی‌ام روزنامه جنگل

۹۳- برگ ۲۵۶ نظام سیاسی و اجتماعی ایران در عصر قاجار تألیف دکتر غلامرضا وهرام

۹۴- برگ ۱۰۱ کتاب سردار جنگل

۹۵- برگ ۳۸۹- ایران در جنگ بزرگ تألیف احمدعلی سپهر



در کنار دشمنان ما جا گرفته‌اند، و دویست و پنجاه هزار تومان خسارات اتباع روس را مطالبه نمود، میان «کلنل ماتیوز» فرمانده نیروی انگلیس در گیلان و «مایر» نمایندگی سیاسی انگلیس با نمایندگان نهضت جنگل در «باغ صفه سر» رشت قراردادی امضاء شد (۲۷-امرداد ۱۲۹۷) و نهضت جنگل در برابر سپاهیان انگلیس تعهداتی نمود<sup>۹۶</sup> این قرارداد و سازش با نیروی انگلیس چنان اختلاف نظری در میان اعضای هیئت اتحاد اسلام پدید آورد که موجب از هم پاشیدگی آن گردید و «کمیته اتحاد اسلام» به «کمیته انقلاب گیلان» تبدیل شد که رهبری آن با میرزا کوچک خان بود. «وئوق» برای ایجاد آرامش در گیلان در بهمن ماه ۱۲۹۷ «سید محمد تدین» را با پیام صلح به گیلان نزد میرزا کوچک خان فرستاد و از او خواست برای امنیت گیلان با دولت همکاری کند و نیروی مسلح خود را با شرایطی که مورد توافق باشد در اختیار دولت بگذارد ولی گفتگوی تدین با میرزا کوچک خان به نتیجه نرسید و میرزا کوچک خان پیشنهاد وئوق را نپذیرفت،<sup>۹۷</sup> وئوق در ۱۸- اسفند سردار معظم خراسانی (عبدالحسین خان تیمورتاش) را با اختیارات تام به استانداری گیلان منصوب نمود و در ۱۹- اسفند در یک تصویب‌نامه برای مقابله با قیام گیلان به «استاروسلسکی» فرمانده قزاقخانه اختیارات تام داد و بر پایه این اختیارات «کلنل استاروسلسکی» فرمانده قزاقخانه مأمور سرکوبی نهضت جنگل شد<sup>۹۸</sup> با حرکت نیروی قزاق دولتی به گیلان، کنسولگری انگلیس در رشت به وسیله هواپیما اعلامیه‌ای در آسمان رشت و سراسر گیلان پخش کرد و به اطلاع مردم رسانید که نیروی دولتی برای استقرار امنیت به سوی گیلان پیش می‌آید و از مردم خواست به آن

۹۶- برگ ۳۶۰-۳۶۱ جنبشهای اجتماعی ایران در عصر قاجار

۹۷- اعلامیه سوم ج / ۲ / ۱۳۳۷ نخست وزیری (روزنامه رعد)

۹۸- شماره دهم سال ۲۴ مجله خواندنیها



میرزا کوچک خان



تيمور تاش

نیرو به پیوندند و از قوای نهضت خواست به نیروی دولت تسلیم شوند<sup>۹۶</sup> در این هنگام شهر رشت در تصرف نیروی انگلیس بود، نیروی دولتی پس از یک سلسله درگیری وارد رشت شد و پادگان خود را در آنجا مستقر ساخت، هواپیماها و توپخانه انگلیس در این عملیات با نیروی دولت همکاری داشتند، «استاروسلسکی» نامه‌ای برای میرزا کوچک خان فرستاد و او را دعوت به تسلیم نمود و به او تضمین داد که دولت تمام امکانات زندگی آبرومندانه او و یارانش را که تسلیم شوند فراهم نماید ولی کوچک خان که هدف دیگر داشت نپذیرفت.

«کسمائی» نزدیکترین یار میرزا کوچک خان با شماری از یاران جنگل تسلیم نیروی دولتی گردیدند، انتظامات فومن و سازمان جنگل در هم ریخت، عده‌ای از یاران نهضت به رشت رفته به نیروی دولت تسلیم شدند، عده‌ای هم دستگیر و به کلات نادری تبعید شدند، میرزا کوچک خان و جمعی از یارانش که در «گوراب زرمخ» بودند به لاهیجان گریختند و از آنجا با دکتر حشمت به دامنه کوه‌های رانکوه و رودسر و تنکابن رفتند، دکتر حشمت و دویست و هفتاد نفر افرادش تسلیم نیروی دولتی شدند و به آنها تأمین داده شد. فرمانده نظامی از حشمت خواست نزد میرزا کوچک برود و او را وادار به تسلیم کند و اگر موفق شد یا نشد حداکثر پس از ۱۵ روز خود را معرفی نماید.

دکتر حشمت با گروهی از همراهان خود به لاهیجان بازگشت ولی دچار تنش‌های روحی شده بود، از این رو نه دنبال میرزا کوچک خان رفت و نه به اردوی دولتی بازگشت. پس از گذشتن ۱۵ روز و باز نگشتن او، یک گردان قزاق مأمور دستگیری او شد. او نومیدانه به نبرد برخاست، شماری از افرادش کشته و خودش دستگیر شد و در دادگاه ارتشی به «ریاست سرهنگ عبد الجواد قریب» محکوم به اعدام گردید و روز چهارم

اردیبهشت ۱۲۹۸ در میدان رشت اعدام شد ۱۰۰ فتح گیلان ظاهراً برای دولت یک پیروزی بود، ملک الشعراء بهار در چکامه‌ای در این باره گفت:

شد به اقبال شهنشه ختم کار جنگلی

جنگل از خلخال و طارم امن شد تا انزلی

صاحب اعظم وئوق دولت عالی، حسن

مشتهر در مقبلی، ضرب‌المثل در عاقلی

تو مرا خواهی که اندر نظم شخص اولم

من تو را خواهم که اندر عقل شخص اولی

ولی کار جنگل ختم نشد، میرزا کوچک خان و هم‌زمانش پس از مدتی آوارگی و کوه پیمایی به قوم‌نوازگشتند و سازمان چریکی خود را برپاساختند و با نیروی دولت به نبردهای پراکنده پرداختند، این بار کوچک خان جنگ افزار بسیار به وسیله بلشویک‌ها و عثمانیها بدست

۱۰۰- باآنکه اعدام دکتر حشمت به موجب حکم دادگاه نظامی بود، شایعه‌پردازانی که روی اغراض خاص رویدادها را برخلاف آنچه بوده رقم می‌زنند، در سالهای بعد گفتند و نوشتند: تیمورتاش در حال مستی دستور اعدام دکتر حشمت و چند نفر از دستگیرشدگان نهضت جنگل را داد این شایعه چندان تکرار شد که حتی نویسنده و روانشناس معروف «ابراهیم خواجه نوری» هم در کتاب «بازیگران عصر طلایی» در بخش مربوط به تیمورتاش بدون تحقیق این شایعه دروغ را تأیید کرد و نوشت «روزی که عده‌ای مردم بی‌آزار در شالیزار مشغول کار و تفریح بودند، یک مرتبه عده‌ای نظامی آنها را دستگیر و به زندان رشت بردند یک دکتر طب هم میان آنها بود، صورت دستگیر شدگان را نزد حاکم آوردند، حضرت حاکم یعنی سردارمعظم که همان تیمورتاش وزیر دربار بعد باشد، دستور می‌دهد همه را بدار بیاویزند» (صفحه ۴۲ بازیگران عصر طلایی چاپ امیر کبیر) توضیح: سرهنگ عبدالجواد قریب (فرزند شمس‌العلمای قریب گرگانی) همان «سرتیپ عبدالجواد قریب» می‌باشد که در سال ۱۳۲۲ در یک چکامه به گوندای بسیار زنده دربار محمد رضا شاه را نکوهید و در دادگاه نظامی محکوم به یکسال زندان شد و پس از بیرون آمدن از زندان یک چادر کوچک در میدان بهارستان (جلو خیابان صفی‌علیشاه) برافراشت و یک تخت‌خواب و چند میل در درون چادر جای داد و یک سماور و یک پرموس و مقداری ظروف چایخوری و غذا خوری در داخل چادر فراهم آورد، چون خانه او در خیابان صفی‌علیشاه در اختیار یک مستاجر بود که خالی نمی‌کرد، قریب چند ماه شب و روز در آن چادر زندگی و روزها در همان چادر از کسانی که به دیدنش می‌رفتند پذیرائی می‌کرد، این چادرنشینی او در انظار خبرنگاران اعتراض به دربار تلقی می‌شد، پس از چند ماه که خانه او تخلیه شد به خانه خود بازگشت و در حدود سی و چند سال پیش زندگی را به درود گفت.

آورد و بیش از هزار جنگجوی مسلح بلشویک نیز از آذربایجان قفقاز به یاری او آمدند<sup>۱۰۱</sup> و با حضور ناوهای جنگی شوروی در آبهای غازیان و بندر انزلی فرمانده نیروی انگلیس از چهارم مرداد در غازیان و بندر انزلی مقررات حکومت نظامی اعلام کرد.<sup>۱۰۲</sup>

### قرارداد شیلات

امتیاز صید ماهی در آبهای شمال و کرانه دریای خزر در زمان ناصرالدین شاه به میرزا حسین خان سپهسالار واگذار شده و او این امتیاز را به «لیانازوف» بازرگان روسی فروخته بود، در ۱۲۷۲ خ دولت ایران برای مدت بیست سال دیگر امتیاز لیانازوف را تمدید کرد و شیلات سالیان بسیار در اختیار لیانازوف و بازماندگان او بود، پس از پایان مدت و بروز تخلفات لیانازوف‌ها در مهرماه ۱۲۹۷ قرارداد آنها فسخ و برای رسیدگی به حساب لیانازوف‌ها، میرزا مجید خان آهی از سوی وزارت فلاح و تجارت مأمور ضبط اموال اداره شیلات در بندر انزلی شد و کمیسیون برای تسویه حساب لیانازوف در وزارت فلاح برپا گردید.<sup>۱۰۳</sup> سرانجام امتیاز صید ماهی حلال و حرام در کرانه‌های خزر و از رود آستارا تا اترک به «گریکوروانتیسف» تبعه روس به مدت بیست سال واگذار شد، مشروط

۱۰۱- برگ ۴۲ و ۱۶۷ خاطرات ژنرال دانسترویل ترجمه حسین انصاری و صفحه ۱۲۰- انقلاب مشروطیت ایران نوشته «ابوناف» ترجمه آذر تبریزی  
۱۰۲- نامه شماره ۴۵۶۵- ۲۴- مرداد (اسد) ۱۲۹۸ تیمورتاش استاندار گیلان به وزارت کشور (آرشیو وزارت کشور سابق)

۱۰۳- لیانازوف میان انزلی و چند مرکز صید ماهی با نصب تیر و سیمکشی خط تلفن برقرار کرده بود، این خط تلفن از روستای «حسن کیاده» و «ششکل» نیز می‌گذشت، پس از برپائی کمیسیون تسویه حساب لیانازوف در وزارت فلاح، حسن پیرنیا (مشیرالدوله) و حسین پیرنیا (مؤتمن‌الملک) و معین‌التجار بوشهری بعنوان مالکین آن دو روستا نامهای به وزارت فلاح نوشتند و با شکایت از سوء عملیات لیانازوف، برای نصب تیرهای تلفن که از چند سال پیش در «حسن کیاده» و «ششکل» وسیله ارتباط تلفنی شیلات بود، تقاضای جبران خسارت کردند.

بر آنکه در سال نخست یکصد، در سال دوم یکصد و پنجاه و در سال سوم دویست و سال چهارم دویست و پنجاه و سال پنجم سیصد هزار تومان و پانزده سال بعد هر سال پانصد هزار تومان به دولت ایران بپردازد، این قرارداد با اجازه «وئوق الدوله» از سوی وزیر فلاح و وانتیسیف امضاء شد (۲۴ خرداد ۱۲۹۸).<sup>۱۰۴</sup>

پس از انقلاب روسیه و امضای عهدنامه ایران و شوروی (هشتم اسفند ۱۲۹۹) قرارداد وانتیسیف براساس آن عهدنامه بی اعتبار شد و در هشتم مهرماه ۱۳۰۶<sup>۱۰۵</sup> قرارداد جدید برای کار شیلات، به مدت ۲۵ سال میان ایران و شوروی به صورت اجاره بسته شد که در بهمن ۱۳۳۱ بپایان رسید<sup>۱۰۶</sup> و با موافقت سادچیکف سفیر شوروی و برپایه شروط قرارداد اجاره، تاسیسات شیلات به ایران تحویل گردید و برای فروش فرآورده‌های شیلات به شوروی و ادامه کار شماری از کارشناسان فنی شوروی توافق شد.

### نامه چیچرین به وئوق الدوله

در حالیکه به گونه تاحدی محرمانه گفتگو دربارهٔ یک قرارداد میان «سرپرسی کاکس» وزیر مختار انگلیس با «وئوق» و «فیروز» و «مسعود» ادامه داشت، «چیچرین» وزیر جدید امور خارجه شوروی در چهارم تیرماه ۱۲۹۸ (۲۶ ژوئن ۱۹۱۹) نامه مهمی برای وئوق نوشت و با تاکید بر لغو تمام امتیازات و مطالبات دولت روس و اتباع آن کشور در ایران، شرایط استقرار مناسبات سیاسی میان ایران و دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی روسیه را پیشنهاد نمود.

۱۰۴- روزنامه رعد یکم ذیقعد ۱۳۳۷ ق (۶-امرداد ۱۲۹۸)

۱۰۵- یکم اکتبر ۱۹۲۷

۱۰۶- روزنامه کیهان ۲۰ دی ماه ۱۳۳۱

## متن نامه چیچرین

۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ (چهارم تیرماه ۱۲۹۸ خ)

در نامه چهاردهم ژانویه ۱۹۱۸ به شماره ۱۳۷ کمیسر ملی سابق امور خارجه، اصول مبانی سیاست روسیه شوروی را نسبت به ایران اطلاع داده است، در تکمیل اصول مذکور در نامه مزبور که بطور قطع تمام عهود و قراردادهایی را که دولت روسیه تزاری بزور از ایران تحصیل کرده بود و یا اینکه با اصل استقلال و مصونیت ایران مابینت داشته و یا اینکه آزادی و ترقی و اجرای اراده ملت ایران را در خاک خود و در دریاهاى مجاور محدود کرده و مزاحم بودند، لغو می نمود، کمیسر ملی امور خارجه جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه حالیه نیز میل کامل خود را اظهار می نماید که با دولت ایران داخل مذاکره شده و عهود تازه و قراردادهای مربوط به وظایف کنسولها و سایر مقاولات مبتنی بر اصول رضایت خاطر و احترام متقابل دو ملت منعقد نماید.

نظر به خسارات مهم وارده به شمال ایران و همچنین دستجات قشون عثمانی و انگلیس و توجه کامل مسئولیت آن خسارات بر عهده حکومتهای سرمایه داری انگلستان و عثمانی و روسیه تزاری، دولت شوروی روسیه که نسبت به ایران صدمه دیده از دولتهای متحده سرمایه دار دارای احساسات نیکخواهانه است، مایل است که حقاً خسارات وارده بوسیله دستجات قشون روس را جبران کرده و تصور مینماید که دولت ایران تکیه به قدرت ملت ایران نموده وسایلی پیدا خواهد کرد که خسارات وارده خود را از دولت مستعمراتی انگلیس اخذ نماید.

نظر به میلی که دولت شوروی به جبران خسارات وارده به ملت ایران دارد اعلام می نماید که:

- ۱- تمام بدهیهای ایران مطابق تقبلات زمان تزاری الغا می شود.
- ۲- روسیه از این به بعد قطعاً به مداخله خود در عوائد ایران از قبیل عوائد گمرکات و تلگرافخانه و پست خانه و مالیاتها و امثال آن خاتمه می دهد.



- ۳- دریای خزر پس از پاک شدن از سفاین قطاع الطريق امپریالیزم انگلیس برای کشتیرانی در زیر پرچم ایران آزاد اعلام خواهد شد.
- ۴- سرحدات روسیه شوروی با ایران مطابق اراده آزاد سکنه سرحدی معین خواهد شد.
- ۵- تمام امتیازات دولتی روس و امتیازات خصوصی باطل و از درجه اعتبار ساقط است.
- ۶- بانک استقراضی ایران با تمام متعلقات ارضی و شعبات خود در ایران، ملک ایران اعلام می‌شود.
- ۷- خط تلگراف بین مشهد و سیستان با تلگراف حوزه استرآباد-راه شوسه انزلی، تهران با تمام راههای شوسه و ابنیه متعلق به آنها که در دوره جنگ از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ وسیله قشون روس در زمان توقف آنها در ایران ساخته شده‌اند، بندر انزلی و تمام ساختمانهای مربوط به آن با تمام اثاثیه از قبیل کارخانه چراغ برق، ادوات دیگر و امثال آن، راه آهن جلفا، تبریز با تمام ادوات و اثاثیه و ابنیه راه آهن و امثال آن، هم چنین تمام ادارات پستی خطوط تلگرافی و تلفن روسیه در ایران برای استفاده و ملکیت ملت مستقل ایران واگذار می‌شود، تادیه حقوق مستخدمین و کارگران مؤسسات مذکور بر عهده ملت ایران است.
- ۸- اصول محاکمات و قضاوت سابق کنسولها کاملاً باطل می‌شود.
- ۹- میسیون روحانی ارومیه منحل می‌شود.
- ۱۰- تمام اتباع روسیه متوطن در ایران مکلف هستند کلیه عوارض و مالیاتها را باالسویه با اهالی محل تادیه نمایند، در صورتیکه این عوارض و مالیاتها مطابق قانون و برای رفع احتیاجات ملت برقرار شده باشد.
- ۱۱- دولت روسیه حاضر است که با دولت ایران مشترکاً مسئله راجع به حق مالکیت اراضی مزروعی اتباع روس را در ایران، طرق اجاره کردن- تادیه مالیات و امثال آن را تحت شور قرار داده با مراعات محفوظ ماندن

- منافع ملت ایران و روس حل نماید.
- ۱۲- سرحد ایران و روس برای عبور آزاد و حمل مال التجاره باز می‌شود. به ایران اجازه ترانزیت مال التجاره از روسیه داده می‌شود که از هرجا بخواهد و هر چه بخواهد حمل نماید.
- ۱۳- دولت شوروی روسیه حاضر است متفقاً با ایران مال التجاره ایران را به وسیله وسایل نقلیه روسیه حمل نماید.
- ۱۴- دولت روسیه از هر نوع مشارکت در تشکیل قوای مسلح در خاک ایران صرف نظر می‌نماید.
- ۱۵- دولت روسیه به ملغی شدن کارگذاری‌ها رضایت می‌دهد.
- ۱۶- به ایران حق داده می‌شود که در کلیه شهرها و بخشهای روسیه شوروی و همچنین در ترکستان و ماوراء دریای خزر و در بخارا و خیوه متحده با روسیه کنسولهای خود را تعیین نماید.
- با اعلان و تکلیف آنچه در فوق ذکر شد، کمیساریای ملی امور خارجه اطمینان کامل دارد که این اقدام دولت شوروی روسیه دوره تازه‌ای را در تاریخ مراودات روسیه و ایران تاسیس کرده و ضمناً ملت انقلابی روسیه سلام برادرانه خود را به ایران فرستاده و صمیمانه آرزومند است که شانهای فرسوده ملت ایران تحمیلات انگلیسها و دولتهای مستعمراتی متحده دیگر را که قصدشان خفه کردن قطعی ایران دست و پا بسته است، دور اندازد.
- ملت روس اعتقاد دارد که ملت سی کروری ایران نمی‌تواند بمیرد و همچو ملتی که دارای گذشته با افتخار و درخشان در صفحات تاریخ تمدن است، حق اساسی را دارا می‌باشد که با یک جنبش از خواب صد ساله بیدار شده و جور یغماگران رذل را سرنگون کرده برادرانه داخل در صفوف ملل متمدن شده برای سعادت نوع بشر کارهای شایسته خواهد نمود، کمیسر ملی امور خارجه اشتراکی اتحادی شوروی روسیه.

«چیچرین» ۱۰۷

## قرارداد ۱۹۱۹

دولت ایران در حالیکه از انقلاب روسیه و الغاء قرارداد ۱۹۰۷ و الغاء دیگر امتیازات و مطالبات روسیه تزاری خشنود بود، در برابر پیشنهاد «چیچرین» برای برقراری روابط گامی برنداشت، زیرا در همان روزها گفتگوهای چند ماهه برای تنظیم قرارداد با «کاکس» به نتیجه نهایی رسیده بود.

این قرارداد روز نهم اوت ۱۹۱۹ (۱۷-امرداد ۱۲۹۸) میان «کاکس» و «فیروز» که یک هفته پیشتر به وزارت خارجه منصوب شده بود، به امضاء رسید و در همان روز که «فیروز» به وزارت خارجه منصوب شد، «وثوق» «انصاری» را به سفارت ایران در استانبول منصوب نمود و این انتصاب را تلگرافی به اطلاع او رسانید و دستور داد به استانبول رهسپار شود. در روزهایی که قرارداد برای امضا آماده می شد «فیروز» از «کاکس» خواست، او و مسعود و وثوق برای ساکت کردن مخالفان و بعضی از روزنامه نویسان پولی در اختیار داشته باشند. «کاکس» پس از جلب موافقت لندن یکصد و سی هزار و یکصد و چهل لیره استرلینگ (معادل چهار صد هزار تومان) طی چند برگ چک بانک شاهنشاهی در اختیار مسعود وزیر دارایی گذاشت، این پول به عنوان مساعده بابت قسط اول وام دو میلیون لیره که قرار بود دولت انگلستان به ایران بدهد و اسناد آن همزمان با امضای قرارداد نهم اوت امضاء شده بود، محسوب گردید، نیمی از این پول را فیروز و مسعود برداشت کردند و نیم دیگر (دویست هزار تومان) بحساب وثوق واریز گردید و وثوق این رقم را از «تومانینس» بازرگان معروف مستغلات خریداری کرد، این داد و ستد کاملاً



نصرت الدوله فيروز

محرمانه بود<sup>۱۰۸</sup> و بعد فاش شد، تاریخ نگاران این پول را «رشوه» قلمداد کرده‌اند، در حالیکه رشوه نبود بلکه برداشتی بود غیر قانونی از خزانه دولت، و این کار از نظر قوانین جزائی ایران اختلاس محسوب می‌شد، یعنی برداشت غیر مجاز از خزانه دولت. تاریخ نگاران ما چون نمی‌دانسته‌اند که یکصد و سی و یک هزار لییره از محل وام در اختیار وئوئوق- فیروز- مسعود گذارده شده به غلط آن را «رشوه» وانمود کرده‌اند، در ضمن امضاء قرارداد، دولت انگلستان به «وئوئوق»- «فیروز» و «مسعود» نیز تضمین داد که در هنگام لزوم از پناهندگی سیاسی در آن کشور بتوانند برخوردار شوند.<sup>۱۰۹</sup> در آن شرایط بس ناهنجار که ایران نیاز به استقرار امنیت و انجام اصلاحات اداری و اجتماعی گسترده داشت و خود در گرداب افلاس و ورشکستگی اقتصادی غرق بود، برای ایجاد امنیت و انجام اصلاحات فوری چاره‌ای جز استمداد و استقراض از خارج نداشت و در همان حال جز دولت انگلستان (که برای پاس منافع و مصالح اقتصادی خود خواهان استقرار امنیت و انجام اصلاحات در ایران بود) هیچ دولت دیگر حاضر نبود کمک‌هایی را که ایران می‌خواهد در اختیارش بگذارد، از این رو تنظیم چنین قراردادی در آن هنگام برای ایجاد ثبات و رفع مشکلات کشور کاری ناگزیر بود، ولی پولی که در آن میان گرفته شد، چون لکه سیاهی بر روی قرارداد افتاد و باعث محکومیت

۱۰۸- برگ ۸۹- اسناد سیاسی انگلیس پیوست خاطرات ژنرال «آیروئوساید» و برگ ۴۷- اسناد محرمانه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹

توضیح: پس از برکناری وئوئوق، در زمان نخست وزیری سپهدار رشتی سفارت انگلیس این پول را مطالبه کرد و از این هنگام این داد و ستد محرمانه فاش شد، دولت انگلیس در سالهای بعد این پول را جزو ارقام بستانکاری خود از ایران مطالبه می‌کرد و سرانجام در ۱۳۰۹ دولت ایران این پول را از نامبردگان وصول و به حساب خزانه واریز نمود و به دولت انگلستان ضمن مطالبات دیگران دولت پرداخت شد.

۱۰۹- برگ ۸۹- اسناد سیاسی انگلیس پیوست خاطرات ژنرال آیروئوساید- برگ ۴۶- اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی

قرارداد و بدنامی عاقدین قرارداد گردید و هرگونه توجیه را نسبت به جهات مثبت قرارداد بی اثر کرد و این اشتباه یا خطایی بود که وثوق و فیروز و مسعود مرتکب شدند.

نویسنده این کتاب در سال ۱۳۲۷ چند بار با وثوق دیدار داشت، این دیدار چند بار هم در سال ۱۳۴۶ و ۱۳۴۸ - با صارم الدوله (اکبر مسعود) روی داد. در دیدار با وثوق ضمن گفتگوها و شعر خواندن‌ها، وقتی دربارهٔ قرارداد و پولی که گرفته شده است پرسش نمودم وثوق گفت:

در آن هنگام و اوضاع پس از جنگ که استقلال و حیات سیاسی مادر معرض خطر بود و جز فقر و بیماری و پریشانی و ناامنی، چیزی نداشتیم و خطر تجزیه و بلشویزم کشور ما را تهدید می‌کرد، قراردادگامی برای جلب حمایت و کمک همسایه جنوبی بود و کشور ما را از تجزیه و سقوط نجات داد.

دربارهٔ پولی که گرفته شده است وثوق چند لحظه تأمل کرد و به حافظه خود فشار آورد، سپس گفت: من خبر نداشتیم، نصرت الدوله با حضرات گفتگو کرده بود، یک وقت دیدم پولی به حساب من ریخته شده است و بیش از این چیزی بخاطر ندارم.

از «مسعود» که پرسیدم، گفت: رشوه در میان نبود، زیرا برای نجات کشور از آن اوضاع اسفبار به چنین قراردادی نیاز داشتیم و ناچار در برابر کمک و حمایت دولت انگلیس بعضی شرط‌ها را پذیرفتیم، پس از امضای قرارداد «فیروز» به «کاکس» گفته بود، ما برای ساکت کردن بعضی روزنامه‌ها و هوچی‌ها به یک اعتبار پولی نیاز داریم و راستی چنین نیازی هم در بین بود، خود سفارت هم به شماری از روزنامه نویس‌ها و هوچی‌های سیاسی پول داد، از اینرو پولی هم بابت قسط اول وامی که قرار بود بدهند در اختیار ما گذاشتند، من در ۱۳۰۹ پول را عیناً به دولت برگرداندم «فیروز» هم بوسیله برادرش «محمد ولی میرزا» قسط بندی کرد چون در آن سال در بازداشت بود، وثوق از این پول مقداری ملک خریده



صارم الدوله

بود که آنرا به دولت واگذار کرد.<sup>۱۱۰</sup>

### متن قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹

نظر به روابط دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلیس بوده است و نظر به اعتقاد کامل باینکه منافع مشترک و اساسی هر دو ملت تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام می‌نماید و نظر بلزوم تهیه وسائل ترقی و سعادت ایران بحدا علی، میان دولت ایران از یک طرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان به نمایندگی از دولت خود، از طرف دیگر، مواد زیر مقرر می‌گردد.

۱- دولت انگلستان با قطعیت هر چه تمامتر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام به استقلال مطلق و تمامیت ایران نموده است تکرار می‌نماید.

۲- دولت انگلستان هر عده مستشار و کارشناس را که برای ضرورت استخدام آنها بین دو دولت توافق حاصل گردد، به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد، این مستشاران با کنترات اجیر و به آنها اختیارات متناسب داده خواهد شد، چگونگی این اختیارات منوط به توافق دولت ایران و

---

۱۱۰- فیروز در تصدی وزارت دادگستری سه خدمت کرد، یکی اینکه با کمک فکری «مسیو آدلف پرنی» مستشار دادگستری مدرسه حقوق را تأسیس نمود، این مدرسه در خانه‌ای در خیابان لاله‌زار (کوچه اتابک) (که در سال ۱۲۹۹- از سوی وزارت امور خارجه برای مدرسه علوم سیاسی از «اعظم خانم» دختر حاج سقاباشی به مبلغ پانزده هزار تومان خریداری شده بود) افتتاح گردید، «پرنی» و «مصطفی عدل» و «دهخدا» در آنجا درس می‌دادند، پس از تأسیس دانشگاه، مدرسه حقوق جزو دانشکده حقوق شد، خدمت دیگر فیروز این بود که برای سامان دادن بکار دادگستری و دادرسی‌ها از قوانین فرانسه به وسیله «پرنی» اقتباسات بسیار کرد. خدمت سوم فیروز این بود که با گذراندن یک تصویب‌نامه گرفتن ورقه هویت (شناسنامه) را معمول کرد، گرفتن ورقه هویت اختیاری بود و این ورقه را هر کس از کلاتری محل خود می‌توانست بگیرد، نصرت‌الدوله و وثوق‌الدوله خود نخستین بار در کمیساریای حسن‌آباد (کلاتری) شناسنامه گرفتند و نام خانوادگی «فیروز» و «وثوق» را برگزیدند، در ۱۳۰۱ قانون سجل احوال عمومی تصویب شد و از ۱۳۰۳ گرفتن شناسنامه الزامی گردید.



مستشارها خواهد بود.

۳- دولت انگلیس بخرج دولت ایران افسران و ذخائر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوای متحدالشکل نظامی که دولت ایران ایجاد آنرا برای حفظ امنیت و نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد، تهیه خواهد کرد، عده و مقدار ضروری افسران و ذخائر به توسط کمیسیونی که از کارشناسان ایرانی و انگلیسی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت ایران را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد، معین خواهد شد.

۴- برای احتیاجات نقدی لازم جهت اصلاحات مذکور در مواد ۲ و ۳ این قرارداد، دولت انگلستان حاضر است یک وام کافی برای دولت ایران فراهم و ترتیب انجام آن را بدهد، تضمین این وام به اتفاق نظر دو دولت از عواید گمرک و یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران میباشد، تامین می شود و تا وقتی که گفتگوی استقراض مزبور پایان نیافته دولت انگلستان به طور مساعده وجوه لازم را برای اصلاحات مذکور خواهد پرداخت.

۵- دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری ایران به ترقی و وسایل حمل و نقل که موجب تامین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در کشور می باشد، حاضر است با دولت ایران توافق نموده اقدامات مشترک درباره تاسیس خطوط آهن یا اقسام دیگر وسائط نقلیه را تشویق نماید، در این باره باید قبلاً به کارشناسان مراجعه و توافق میان دو دولت در طرح هایی که مهم تر و سهل تر و مفیدتر باشد حاصل گردد.

۶- دو دولت درباره تعیین کارشناسان طرفین برای تشکیل کمیته ای که بتعرفه گمرکی مراجعه نماید و نسبت به آن تجدید نظر بعمل آورند و آن را با منافع کشور و توسعه وسایل ترقی انطباق دهند موافقت می نمایند. این مواد نیز به عنوان «پیوست قرارداد» پذیرفته شد.

۱- تجدید نظر در معاهدات حاضره دولتین.

۲- جبران خسارات وارده بدولت ایران از سوی دولت های متخاصم.

۳- اصلاح خطوط مرزی ایران در نقاطی که طرفین آن را عادلانه بدانند.<sup>۱۱۱</sup>

روز ۱۱- اوت «کاکس» برای اجرای قرارداد به «لردکرزن» وزیر امور خارجه انگلستان چنین پیشنهاد کرد.

باید ترتیبات لازم نسبت به اعزام مستشار عالیرتبه مالی و تعیین اعضای هیئت نظامی بی‌درنگ داده شود، در مورد هیئت نظامی مسائل عمده ای که در پیش داریم، عبارتست از: در مرحله اول تعیین شماره نفراتی که برای ارتش ایران لازم است، سازمان دادن و تقسیم واحدهای ارتشی و پخش این واحدها در سراسر کشور و جذب واحدهای موجود در ارتش نوین.

تنظیم مقررات و آئین نامه‌های مربوط به گزینش پرسنل و روش سربازگیری و حقوق ماهیانه افسران و سربازان.

هیئت مستشاری، ستاد تصمیم گیرنده خواهد بود، طرح سازمانی این هیئت با کمی تغییر و تبدیل باید از الگوی ستاد لشکر در سازمان ارتشی بریتانیا اقتباس شود، در این هیئت نظامی افسران زیر عضویت خواهند داشت.

یک فرمانده، رئیس هیئت

یک افسر عالیرتبه ستاد- معاون

ژنرال آجودان

ژنرال مسئول تسلیحات (معاون دوم)

افسر ارشد نیروی هوایی

افسر ارشد توپخانه

افسر سیاسی

افسر پزشکی و بهداشتی

اعضای این هیئت پس از گزینش باید هر چه زودتر در تهران تشکیل جلسه دهند و پس از آشنا شدن با وضع واحدهای مستقر در پایتخت به واحدهای شهرستانها سرکشی کنند تا پیش از تسلیم گزارش نهائی خود با اوضاع محلی آشنا گردند و بهتر است اعضای انگلیسی این هیئت از افسرانی که سابقاً در هندوستان خدمت کرده و از سیستم نظامی آنجا تجربه دست اول دارند برگزیده شوند و باید آشنائی بایکی از دو زبان فارسی یا فرانسه شرط گزینش آنها باشد.<sup>۱۱۲</sup>

وثوق روز هجدهم امرداد یعنی یک روز پس از امضای قرارداد، در اعلامیه مفصلی خبر مسافرت احمد شاه و امضای قرارداد را با توضیح و توجیه بسیار به آگاهی عموم رسانید.

### متن اعلامیه وثوق

اعلامیه رسمی ریاست وزراء

در این موقع که ذات اقدس شهر یاری ارواحنا فداه مصمم مسافرت به اروپا می‌باشند و مدت یکسال از تاریخ زمامداری اینجانب می‌گذرد، البته هموطنان من مترصد هستند از اقداماتی که در حل مشکلات داخلی و تسویه مناسبات خارجی مملکت در این مدت یکسال نموده‌ام، بیشتر اطلاع حاصل نمایند، بنابراین لازم میدانم حقایقی که تاثیر آنها در گذشته و آینده متضمن مصالح حیاتی مملکت می‌باشد به اطلاع برسانم. برای مقایسه وضعیات قبل از زمامداری خود با امروز و بیان کل حقایق فرصت و مجال وسیع‌تر و تسوید اوراقی بیشتر لازم است، به علاوه ماایل نیستم خاطر هموطنان عزیز را از شرکت در تمام تاسفات و معاینات تاثر انگیز خود ملول سازم پس قسمتی از حقایق را به تشریح تاریخ و

۱۱۲- برگ ۲۴- اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹- ایران و

تفرس افکار دقیق هموطنان حوالت نموده فقط رئوس مسائل را یادآور می‌شوم.

سال گذشته در همین ایام اعلیحضرت اقدس شهر یاری ارواحنا فداه وظیفه تشکیل هیئت دولت و سرپرستی مملکت را به عهده بنده مقرر فرمودند، من نیز با آنکه روزنه امید و شعاع بهبودی را با آن همه گسیختگی شیرازه‌ها از هیچ طرف مشاهده نمی‌کردم، فقط به نیت فداکاری و اینکه شاید مداخله من لااقل بتواند از توسعه دایره مصائب جلوگیری کند، امر پادشاه متبوع معظم خود را اطاعت کردم.

از نخستین لحظه شروع در هر قدم با سلاسل طاقت فرسای مشکلات و موانع مصادف گشته برای حل کوچک‌ترین قضایا بزرگترین محظورات را مشاهده می‌کردم، در آن موقع جنگ بین الملل با تشنجات شدید خود زلزله گیتی را همچنان مداومت میداد و بر اثر آن مملکت ما نیز بنوبه خود بیشتر از توانائی و طاقت خویش متزلزل می‌گشت، امنیت در تمام نقاط مملکت مسلوب، دولت مرکزی فاقد کل وسائل و اختیارات همچنانکه افراد و تشکیلات ترور در پایتخت آسایش عامه را دچار اختلال نموده بود، دستجات یاغی و قطاع‌الطریق در اقطار ایران به عرض و نوامیس عامه حکمفرمایی داشته و اغلب ولایات و نقاط مهم مملکت بی حکومت و سرپرست و دستخوش غارتگران محلی باقی مانده قوای متلاشی شده امنیه با رقت‌ناکترین احوالی بر مقدرات خود نالان و افراد آن از گرسنگی در حالت احتضار، خزانه تهی، عایدات مالیاتی لاوصول، اقساط مخارج مهم و ضروری دولت در عهده تعویق و تعطیل، ابواب تجارت بکلی مسدود و همه کس برای ضروریات زندگی نگران و سرگردان، سختی ارزاق عمومی در مرکز و ولایات با قیافه فجیع خود حیات هیئت اجتماعی را تهدید، قحطی و استیلای امراض چرخ نظام اجتماعی و زندگانی افراد را متوقف، مناسبات خارجی ما تعطیل، روابط بادولت انگلستان (دولتی که در آن موقع بیش از همه مساعدت و مخالفتش موثر در وضعیات داخلی ما بود) تیره و مبهم، و بالاخره تمام موجبات بدبختی

و انقراض مهتیا و با اندک اشتباه و خود پرستی و یا تعلل و لاقیدی و یا جبن و بد دلی ممکن بود آخرین ضربه مخاطرات متوجه حیات سیاسی و استقلال ملی ما گردد.

بدیهی است در اول کار محض تغییر و بهبودی موقتی اوضاع، مجبور بودم با هر نوع سعی و تلاش وسایل آنی و فوری تهیه و تدارک نمایم تا با وضعیاتی که مستلزم مخاطرات و مهالک آنی بود مقاومت و فرصت کافی برای امکان نظر و مطالعه دقیق حقایق در هنگامه عظیم دنیا و تجسس طرق ممکنه برای اصلاحات اساسی و تأمین حقیقی آتیه مملکت تحصیل نمایم.

حالت من در آن ایام مانند غریقی بود که اول به حکم اضطرار به هر تخته پاره‌ای متوسل گردد تا خود را بوسیله آن به کشتی و به ساحل نجات برساند، بهمین دلیل در تصمیمات خود اگر معارضی یافتم و منقذ بی خبر از اوضاع می‌دیدم، طرف توجه قرار نداده و برای رسیدن به مقصود یعنی نجات مملکت، احکام عقل و دانش را بر احساسات خود و دیگران ترجیح می‌دادم.

بسی مشعوف و خرسند هستم که به یاری خدای متعال نخستین تکالیف موقتی خود را با هدایت عقل و وجدان و به نیروی آن درجه از قوه و توانائی که باری تعالی به این بنده ضعیف عطا فرموده در تهیه وسائل پیشرفت موقتی و در عین حال خاتمه دادن به مخاطرات و رفع عوائق داخلی و خارجی با حس فداکاری تا حدی که مقدور شد، انجام دادم. در ادای این وظیفه صعب پس از تأییدات غیبیه و توجهات اولیاء اسلام و تقویت‌های شاهانه که البته علل اصلی موفقیت اینجانب بود، مساعدت و حسن موافقت اولیای دولت انگلستان نیز عامل مؤثر و قوی گردید و البته نباید از امتنان مساعدتهای آن دولت خاموش نشست. دولت معظم انگلستان در عقیده جلوگیری از هرج و مرج و ایجاد امنیت و نظم در ایران با دولت شاهنشاهی ابراز موافقت نموده و حصول

این مقصود را موافق با مصالح خویشتن یافته در حدودی که وضعیات عمومی اجازه می‌داد از کمک با کابینه اینجانب مضایقت ننمود، گرچه این مساعدت از بعضی از حیثیات و مخصوصاً از حیث اسلحه و مهمات نظامی تا آن درجه کافی نبود که موفقیت اولیای دولت را در حفظ انتظامات زودتر و بیشتر محسوس نماید، لیکن همان مقدار کمکی که با دولت ایران بعمل آمد قابل تقدیر و در موفقیت دولت تاثیر کامل داشت، مخصوصاً مساعدت مالی در تامین ارزاق و اقتدار دولت بر تادیه منظم مصارف جاری مملکت برای استقرار و بقای نظم به موقع و نافع واقع گردید.

بدیهی است در این مدت معاندین من و جاهلین و ارباب اغراض از آنچه توانستند برای آنکه اینجانب را خسته و مایوس و به کناره‌جویی مجبور نمایند، خودداری نکرده علاوه بر انواع تشبثات جاهلانه مکرر سعی کردند خاطر مهر مظاهر ملوکانه را از این بنده مکدر نمایند ولی هیچوقت ذات مقدس شاهانه از القات آنان متاثر نگردید و همواره علاقه خاطر همایونی به حفظ مصالح مملکت پشتیبان قوی و نگاهبان مؤثر اینجانب بود.

در طی این عقبات و در عین آنکه برای نگاهداری و بهبودی موقتی اوضاع صرف مساعی می‌نمودم از این نکته غفلت نداشتم که این بهبودی دارای جنبه دوام و ثبات نیست و اتخاذ تدابیر اساسی برای تامین زندگانی دائمی و ترقی و تکامل مملکت از نقطه نظر اقتصادی و اجتماعی مرحله ثانوی و مهمتر وظیفه اینجانب است و مادام که در این طریق فکر و تدبیری نشود، زحمات و مشقات بی نتیجه و مخاطرات حتمی الوقوع است زیرا اولاً همه روزه تجربه جدیدی عقیده راسخه مرا تأیید می‌کرد که نجات مملکت بدون انتظام و اصلاح ادارات میسر نیست و انتظام ادارات نیز بدون توسل به معلومات فنی مستشاران و معلمین خارجی صورت نمی‌پذیرد و بالاخره تاسیس و اصلاح ادارات ایران که علی‌الظاهر مدعی

مشابهت با ادارات اروپائی هستند، ولی از حقایق تنظیمات اروپایی بکلی بی بهره می باشند، بدون توسل به معلومات متخصصین و ارباب فن خارجی غیر ممکن است.

سعی و تلاش اداره کنندگان ایرانی که به واسطه نقص تجربه و تعلیمات و نبودن وضعیت ثابت تاکنون در اجرای اصلاحات عقیم مانده و در مقابل برچیدن اوضاع قدیم به ایجاد هیچ وضع جدیدی که قابل دوام و بقا باشد موفق نشده، عدم کفایت خود را ثابت و این حقیقت را روشن تر نموده است که مادام که معلمین کارآزموده شالوده محکمی برای اصلاحات طرح نکرده و اساس متینی ایجاد نموده اند که عناصر مستعد ایرانی را در مکتب عمل و اداره با تمرین متینی که لابد منه آموختن فنون و تجارب اداری است، برای خدمات مملکت حاضر نمایند، تشکیل ادارات و دوائر و شعب و هیئت ها و کمیسیون ها و غیره جز افزودن خرج و تشویق هرج و مرج حاصل و نتیجه نخواهد داشت.

ثانیا بالبداهه معلوم و مسلم بود که مساعدت مالی که بادولت ایران می شد و اثرات آنی و موقتی خود را می بخشید و با مضراتی که داشت، صرف نظر از آن ممکن نبود و مانند مخدّری که در تسکین فوری درد موثر ولی در رفع مرض بی اثر باشد، نمی توانست دواي دائمی مملکت و موجب شفای قطعی باشد و تدبیر زندگانی اساسی و دائمی مملکت و ترک زندگانی روزمره بی اساس را که هرروز به صورتی و تحت تاثیر جاذبه جدیدی در آید به صورتی غیر قابل انکار اثبات می نمود.

اوضاع مالیه مملکت بیش از آنچه به شرح درآمد اسفانگیز بود، مالیاتهای دولت به واسطه کشمکش ها و بی نظمی های داخلی و نتایج جنگ بین المللی و قحطی و امراض و عوامل مهلکه دیگر به درجه صفر رسیده بود، عایدات گمرکی به واسطه عدم امکان مبادلات تجارّتی از میان رفته تهیه اسلحه و مهمات برای تنظیمات و تجدید قوای تأمینیه غیر مقدور بود و برای شروع به هراصلاحی و استفاده از هر وضع و علاج

هرخطری مراجعه بسرمایه خارجی وسیله و شرط منحصر بنظر می‌آمد. تبدیل سیاست دنیا در نتیجه جنگ بین‌الملل و طرح خطوط و نقوش اصلیه در نقشه جغرافیای عالم (مخصوصاً پس از انقلاب و تشنج عظیم روسیه) وسعی و تلاش هریک از قطعات مجاور مملکت ما برای تقویت و نیرومندی خویش و اتصالات آنها به دولتهای قوی‌تر و نیرومندتر در هر لحظه درس جدید و تنبّه تازه‌ای بود که باید در تقویت اساس مملکت کوشید و مزاج مملکت را برای مقابله باوضعیت و مشکلات محتمل‌الوقوع آتیه حاضر و مهیا کرد.

بالجمله بطوری که در فوق ذکر شد احتیاج مملکت از حیث توسل به کمکهای فنی و مالی خارجی محل شبهه و تردید نبود، فقط سخن در اینجا بود که این کمکهای فنی و مالی ضروری از کدام منبع خارجی تحصیل شود که شرایط اصلی ممکن بودن و عملی بودن را دارا بوده موافقت با آن بااستقلال مملکت نیز منافی نباشد، در این باب عقاید مخصوصاً از نظر احساسات متفاوت بود، طرق مختلفی برای مشی سیاسی دولت ترسیم می‌شد ولی بواسطه دور بودن از محیط حقیقی سیاست و عجز از تمیز وضعیات یا ملاحظه در اظهار عقیده جنبه امکان اجرا و قابلیت عمل در آنها کمتر رعایت می‌گردید.

هیئت دولت که مسئول مقدرات مملکت بود، مجبور بود نظریه خود را به حقایق و واقعیات محدود کرده از احساسات و اوهام تحقق‌ناپذیر دوری جسته و متعاقب تجربیات ده ساله و تشبث به تمام وسایل متصوره و بالاخره عقیم ماندن نقشه‌های اساسی و نتایج وخیمی که از آن حاصل گردید، غیر از خرد و دانش‌های دیگر برای خود نپذیرد.

در نتیجه این افکار هیئت دولت مطالعات زیاد در اطراف قضیه نموده و تمام طرق را تحت‌نظر و تفکر آورده در نتیجه معتقد به این عقیده شد که مراجعه و توسل به متخصصین از ملل مختلفه برای مصالح دولت و مملکت عملی نبود، زیرا علاوه براحتمال وقوع رقابتهای ملی و نژادی



ما بین آنان که برای پیشرفت اصلاحات مضر و نتایج سوء آن متوجه ما میگردید، هیچ یک از ملل را در تمهید وسایل سعادت مملکت طوری ذی‌علاقه و ذینفع نمی‌کرد که مساعدتهای مهمی برای ترقیات فوری و سریع نموده مملکت را از حالت بدبختی و فلاکت امروزه بطرز موثری رهایی بخشند و علاوه برآنکه همان رقابتهای اول امر، امکان وقوع آن را مشکل می‌نمود، بفرض وقوع پس از مدتی تجربه و عمل با تحمل مضار و آفات مسلمه تاخیر مسئله، توحید سبک و اسلوب اصلاحات، مراجعه به مبداء واحد فنی را مخصوصاً در پاره‌ای ادارات مهمه‌الزام می‌کرد.

با توجه بنکات فوق و تحت نظر آوردن حقایق وضعیات داخلی و خارجی مراجعه به دولت دیگر غیر از انگلستان علاوه براینکه باسوابق مساعدتها و اطمینان قطعی که در ضمن مذاکرات از نظر مساعد آن دولت به حسن استقبال و آتیه ایران حاصل گردید، اقتضا نداشت و شرط امکان و عملی بودن را نیز فاقد بود.

بنابر ملاحظات فوق هیئت دولت در ضمن ایفای وظائف روزانه و استقرار نظم و تهیه موجبات آسایش حال اهالی، از نقطه نظر تعیین خط مشی سیاسی دولت و روشن کردن این تکلیف از مذاکره بادولت انگلستان در تأمین آتیه مملکت خودداری ننمود. چندی از متارکه جنگ نگذشته بود که در این مسائل بطور کلی با اولیای دولت معظم لها مذاکرات به میان آمد و در این مذاکرات تمام شرایط صلاح مملکت رعایت و در نتیجه تبادل نظریات و اقدامات که مدت چندین ماه طول کشید، قراردادی با موافقت طرفین مقرر گردید، البته برای تصمیم در عقد این قرارداد و خاتمه دوره بی تکلیفی علل و موجبات دیگری نیز موجود بود که اظهار و اعلام آنها فعلاً مقتضی نمی‌باشد و ارباب فراست با مختصر تأمل و توجهی به وضعیات بین‌الملل می‌توانند آن حقایق را دریافته و تصمیمات دولت را تقدیر نمایند، قسمتی از این حقایق مربوط به سیاست گذشته ایران در مدت امتداد جنگ بود که سعی و کوشش

نمایندگان دولت را در کنفرانس صلح دچار موانع و اشکالات کرد و با تمام مشکلات و ملاحظات فوق موفقیت بانجام این قرارداد حاصل گردید. بطوری که ملاحظه می‌شود دولت تأمینات کافیه برای حفظ حیثیات استقلال مطلق و تمامیت ایران تحصیل نموده و استفاده از معلومات فنی متخصصین انگلیسی را با کمکهای مادی و مالی دیگر از قبیل اسلحه و مهمات بدون اینکه تکالیف مضرى را قبول نماید بدست آورده، تغییر عهدنامه و تجدید نظر در تعرفه گمرکی برای اینکه عایدات در آتیه کفاف مصارف اصلاحات را نیز بنماید مسلم گردیده و علاوه براینها به موجب مراسله و تعهدات رسمی جداگانه به تحصیل مساعدت دولت انگلستان برای موافقت با تقاضاهای مشروع مملکت در کنفرانس صلح موفق گردیده است.

موافقت دولت انگلستان راجع بعضویت ایران در مجمع اتفاق ملل نیز یک وثیقه بین‌المللی مهمی برای استقلال و تمامیت ایران از نقطه نظر مناسبات خارجی و موجب اطمینان تام می‌باشد.

در ضمن از ذکر این نکته هم نباید خودداری نمایم که این قراردادها بالذات هر شرط و تعهد مضرى را فاقد و اصول و موجبات مسلمه سعادت و استقلال مملکت را داراست، لکن بدیهی است شرط استفاده مملکت از آن به وسیله حسن استعمال و اجرای آن بدست اشخاص بصیر به وضعیت و مصالح آتی مملکت است زیرا بهترین قراردادها و عهدنامه‌ها اگر مورد سوء استعمال واقع شود و دستهای آلوده یا نالایق مأمور اجرای آن گردند، در چنین صورتی نقص یا کمال قرارداد و یا ضرر و نفع آن بالسویه خواهد بود و مملکتی که اشخاص واقف به مصالح وقت و قادر بر اجرای وظایف را فاقد باشد و یا نخواهد بشناسد، از هیچ قراردادی استفاده نخواهد کرد.

اینجانب همانطور که تطبیق وضعیت حالیه را با سال گذشته و مقایسه عملیات دوازده ماهه و موقتی خود را بمحکمه انصاف عامه واگذار

نمودم، در موضوع این موفقیت اساسی نیز وجدان پاک اشخاصی را که به سعادت حقیقی مملکت علاقمند هستند و از اغراض جاهلانه و حسیات عوام فریبانه دورند و مبنای حکم و تصدیق آنها عقل سلیم و منظور داشتن حقایق است، حاکم قدرشناس و حق گزار قرارداده امیدوارم نتایج حسنه این موفقیت منظور نظر حقشناس عموم اهالی مملکت بوده بهترین مزد خدمات و فداکاریهای اینجانب که ظهور سعادت ابدی و حقیقی مملکت است هرچه زودتر مشهود گردد. و ثوق الدوله - رئیس الوزراء<sup>۱۱۳</sup>

انتشار اعلامیه «و ثوق» و متن قرارداد در اذهان سیاست پیشگان و روشنفکران بازتاب گوناگون داشت، گروهی آن را یک اقدام مثبت و گام متهورانه در جهت ایجاد آرامش و رفع مشکلات کشور میدانستند، گروهی آنرا سند وابستگی به استعمار انگلیس می پنداشتند و گروه دیگر باتوجه به اوضاع عمومی کشور بااصل قرارداد مخالف نبودند ولی بدون توجه به لزوم فوری ایجاد نظم، عقیده داشتند که دولت بایستی صبر میکرد پس از گشایش مجلس قرارداد را بمجلس میداد و پس از تصویب مجلس آنرا امضاء و مبادله می کرد.

در این اوقات که و ثوق در اوج قدرت بسر میبرد، خانه او برای بسیاری از رجال و فرصت طلبان و جویندگان جاه و مقام در حکم «باب الحوائج» بود و در خیابان حشمت الدوله از توقف و رفت و آمد کالسکه ها و درشکه های شخصی و غیر شخصی عبور دشوار می نمود، در سی سال پیش روزی در دیدار بادکتر علی امینی درباره دوران زمامداری و ثوق الدوله گفتگو داشتم، دکتر امینی گفت: در اوقات صدارت و ثوق الدوله چندبار در روزهای تعطیل همراه پدرم (محسن امینی = امین الدوله) بخانه و ثوق الدوله رفتم، آمد و شد رجال و سیاست پیشگان

۱۱۳- روزنامه رعد ۱۹- امرداد ۱۲۹۸- توضیح: متن قرارداد و نامه پیوست آن با امضای «سرپرسی کاکس» نیز در دنبال اعلامیه رئیس دولت در روزنامه رعد چاپ شده است.



دکتر امینی

و عبور یا توقف کالسکه‌ها و درشکه‌های شخصی چندان بود که حیرت کردم و بادیدن آن وضع بر بی کفایتی پدرم افسوس خوردم و به پدرم گفتم: وئوق الدوله پسر عمه شما است چرا باید اینقدر میان او و شما تفاوت باشد که او همه کاره و شما هیچکاره باشید؟

دکتر امینی می‌گفت: در همان نوجوانی دیدن آن جلال و جبروت «وئوق الدوله» و طواف سرشناسان برگرد خانه او مرا بر آن داشت که مشق وزارت و صدارت کنم.<sup>۱۱۴</sup>

### سفر احمد شاه به اروپا

احمد شاه روز ۲۵- مرداد با همراهان<sup>۱۱۵</sup> رهسپار اروپا شد، فیروز بعنوان وزیر امور خارجه و رئیس جدید هیئت نمایندگی ایران در مجمع ملل متفق نیز برای فراهم آوردن مقدمات اجرای قرارداد و طرح دعاوی ایران در کنفرانس صلح پاریس همراه شاه رهسپار اروپا شد و اسناد بسیار برای اثبات دعاوی و خسارات ایران همراه خود برد.

احمد شاه از انزلی رهسپار بادکوبه و باطوم و از باطوم با یک کشتی جنگی انگلیسی عازم استانبول گردید و در همه جا مورد استقبال قرار گرفت.

احمد شاه در استانبول دو روز نزد پدر خود «محمد علی میرزا» شاه برکنار شده گذرانید،<sup>۱۱۶</sup> در یک ضیافت هم که سلطان محمد خامس

۱۱۴- دکتر امینی در سالهای بعد با «دوشیزه بتول وئوق» (دختر وئوق الدوله) که تحصیلکرده فرانسه بود، ازدواج کرد و داماد وئوق الدوله شد و سرانجام خود و همسرش در سال ۱۳۷۱ در پاریس درگذشتند.

۱۱۵- همراهان احمد شاه- نصرت‌السلطنه (عموی شاه)- شهاب‌الدوله رئیس تشریفات دربار- دکتر لقمان‌الدوله ادهم و حکیم‌الدوله (پزشک مخصوص)- سرتیپ عبدالله خان (امیرطهماسبی) فرمانده گارد مخصوص- محمد حسین میرزا (فیروز) برادر نصرت‌الدوله و شماری از خدمتگزاران درباری

۱۱۶- چنانکه در صفحات پیشین این کتاب دیدیم محمد علی شاه پس از برکناری و ترک ایران در

(سلطان عثمانی) به احترام او برپا داشت شرکت کرد.

فیروز در توقف کوتاه در بادکوبه و استانبول بوسیله نمایندگان سیاسی ایران لیست خساراتی را که ایرانیان مقیم آن دو شهر در سالهای جنگ متحمل شده بودند نیز بدست آورد و با اسناد دیگر که در اختیار داشت به پاریس برد، خسارات ایرانیان در هر یک از دو شهر بادکوبه و استانبول از میلیونها تومان بیشتر برآورد شده و میزان خسارت ایرانیان در بادکوبه افزون تر بود.

پس از ورود «احمد شاه» به پاریس، «فیروز» کار هیئت نمایندگی ایران در مجمع ملل متفق را برعهده گرفت و پس از گفتگو با اعضای هیئت نمایندگی ایران و دیدار با رئیس مجمع ملل متفق و وزیر امور خارجه فرانسه، رهسپار لندن گردید و برای طرح دعاوی ایران در کنفرانس صلح و چگونگی اجرای قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ با «لرد کرزن» وزیر امور خارجه و «چارلز هاردینگ» معاون او دیدارها و گفتگوها داشت. در همین اوقات به پیشنهاد «فیروز» و موافقت تلگرافی «و ثوق»، «حسین علانی» (علاء) عضو هیئت نمایندگی ایران در مجمع ملل متفق بجای «عبدالعلی خان صدیق السلطنه» به عنوان وزیر مختار ایران در آمریکا منصوب و رهسپار واشنگتن گردید.

صمد خان ممتازالسلطنه وزیر مختار ایران در پاریس، از هنگام برقراری کنفرانس صلح اصرار داشت «و ثوق» ریاست هیئت نمایندگی ایران را در آن کنفرانس به او واگذار کند ولی چنانکه در صفحات پیشین کتاب دیدیم، «و ثوق»، مشاور الممالک انصاری وزیر خارجه را به این مأموریت فرستاد، ممتازالسلطنه در مدتی که مشاور الممالک در پاریس بسر می برد نزد مأمورین سیاسی کشورهای عضو کنفرانس برای هیئت نمایندگی ایران تفتین و کارشکنی می کرد.<sup>۱۱۷</sup>

روسیه در نزدیکی شهر «ادسا» می زیست ولی پس از انقلاب روسیه به استانبول آمده بود.

۱۱۷- صفحه ۳۲- ج ۱- احزاب سیاسی نوشته ملک الشعراء بهار

و اینک که فیروز به عنوان وزیر امور خارجه و رئیس هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح به پاریس آمده بود همان رویه کارشکنی را ادامه می‌داد ولی فیروز در هتل اقامتگاه خود پرچم سفارت ایران را برافراشت و کارهای مهم سیاسی مربوط به سفارت را در همانجا انجام می‌داد و بدین ترتیب جلو کارشکنی‌های ممتازالسلطنه را گرفت و پیشنهاد برکناری او را برای وثوق نوشت ولی وثوق که شخصا با ممتازالسلطنه دوست بود برکناری او را مصلحت ندانست و به «فیروز» تلگراف کرد با ممتاز مدارا کند.

### مخالفت با قرارداد

مخالفت با قرارداد از همانروز انتشار اعلامیه وثوق در تهران آغاز شد و پس از سفر شاه آشکار گردید، مخالفان قرارداد چند گروه بودند.

۱- گروهی که قرارداد را یک قرارداد استعماری تعبیر می‌کردند و آن را ناقض استقلال سیاسی ایران میدانستند.

۲- گروهی که روی احساس نفرت نسبت به رفتار استعماری انگلیس (که از یک قرن و نیم پیش در ایران بکار بسته بود) به مخالفت برخاسته بودند.

۳- گروهی وجیه‌المله که خود داعیه وزارت و صدارت داشتند و وثوق آنها را به بازی نمی‌گرفت.

۴- گروهی که مخالفان شخصی وثوق بودند و شمار افراد فعال هیچیک از این چند گروه بیش از صد یا دویست نفر نمی‌شد، اما کوشایی و تبلیغات و تظاهرات فعالان این گروهها احساسات میهنی برخی از مردم را نیز برمی‌انگیخت، برخی از مطبوعات و سخنوران نیز در نوشته‌ها و سروده‌های خود، روی نظر یا احساسات شخصی این قرارداد را به شدت محکوم می‌کردند، از آن میان میرزاده عشقی شاعر جوان و حساس در یک منظومه دربارهٔ قرارداد چنین گفت:

دست و پای گله با دست شبانان بسته‌اند  
 خوانی اندر ملک ماز خون خلق آریسته‌اند  
 گرگهای انگلوساکسون برآن بنشسته‌اند  
 هیئتی هم بهرشان خوان گسترانی می‌کند  
 رفت شاه و رفت ملک و رفت تاج و رفت تخت  
 باغبان زحمت مکش کز ریشه کنند این درخت  
 میهمانان و ثنوق الدوله خونخوارند سخت  
 ای خدا با خون ما این میهمانی می‌کند  
 یارب این مخلوق را از چوب بتراشیده‌اند  
 برسراین خلق خاک مردگان پاشیده‌اند  
 دررگ این قوم جای حس و خون... شیده‌اند  
 کاین چنین با خصم جانش رایگانی می‌کند  
 اینکه بینی آید از گفتار عشقی بوی خون  
 ازدل خونینش این گفتار می‌آید برون  
 چشم بدمجرای این سرچشمه خون تاکنون  
 زین سپس ریزش زمجرای زبانی می‌کند  
 فرخی یزدی شاعر چپگرا و مدیر هفته‌نامه سیاسی طوفان در یک  
 چگامه گفت:

داد که دستور دیو خوی زبیداد  
 کشور جم را به باد بی‌شرفی داد  
 دادقاراری که بی‌قراری ملت  
 زان به فلک می‌رسد به ولوله و داد  
 کیست که از من برد پیام به دستور  
 کای زقرار تو داد و عهد تو فریاد  
 چشم بدت دور وه چه خوب نمودی  
 خانه ما را خراب، خانهات آباد



شادازآنی که داده آتش کینت

آبروی خاک پاک ما همه برباد<sup>۱۱۸</sup>

«عارف قزوینی» شاعر و ترانه سرای ملی نیز در سروده‌های خود با اشاره و کنایه «وثوق» و قرارداد را نکوهش می‌کرد. قرارداد طرفدارانی نیز داشت که اجرای آنرا برای ایجاد ثبات و امنیت داخلی و حفظ مرزها و اصلاح و تجدید سازمان ارتش و دارایی ایران ضروری می‌دانستند، از آن میان سید ضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامه سیاسی و پرتیراژ «رعد» در آن روزنامه از قرارداد دفاع کرد و امضاء و اجرای آنرا برای ایران یک اقدام ضروری همانند یک عمل جراحی دانست که برای نجات جان بیمار چاره‌ای جز انجام آن نیست<sup>۱۱۹</sup> «ملک الشعراء بهار» در روزنامه ایران و نیز چند روزنامه دیگر که طرفدار دولت بودند، با توجه به شرایط و موقعیت خاص ایران در آن هنگام قرارداد را برای ایران سودمند می‌دانستند، «وحید دستگردی» نیز در چکامه‌ای «وثوق» را ستود و «عارف» و «عشقی» را نکوهید. «ابوالحسن میرزا قاجار» (شیخ‌الرئیس) نیز در مسجد شیخ عبدالحسین به تندی از قرارداد انتقاد می‌نمود.

جلسه‌هایی نیز در خانه برخی از رجال متوسط مانند مستشارالدوله و محتشم‌السلطنه و ممتازالدوله در مخالفت با قرارداد برپا می‌شد.

وثوق در برابر مخالفت‌ها یک ماه سکوت کرد، «کاکس» نامه‌ای به او نوشت و هدف اصلی قرارداد را حفظ استقلال ایران و فراهم آوردن امکانات برای گسترش امنیت و انجام اصلاحات داخلی دانست و گفت، مخالفان قرارداد را سوء تعبیر می‌کنند.<sup>۱۲۰</sup>

۱۱۸- دواثر بلا از دیوان دو شاعر نام برده نقل شده است «عشقی» در چکامه دیگر با این مطلع (نام دژخیم وطن دل بشنود خون می‌کند- پس بدین خونخوار اگر شد روبرو چون می‌کند) قرارداد را به سختی نکوهیده است.

۱۱۹- روزنامه رعد ۲۱-امرداد ۱۲۹۸

۱۲۰- صفحه ۱۰۸- اسناد محرمانه وزارت امور خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹

این قرارداد در خارج بخصوص در محافل سیاسی فرانسه و آمریکا نیز با شگفتی و واکنش مخالف روبرو گردید و آن را مغایر مقررات مجمع ملل متفق دانستند. «روزنامه تان» چاپ پاریس قرارداد را ناقض استقلال ایران شمرد و وزیر جنگ فرانسه «آلبرت توماس» آنرا دلیل توسعه طلبی استعمار انگلستان دانست.<sup>۱۲۱</sup>

سفارت فرانسه و سفارت آمریکا در تهران مصاحبه مطبوعاتی برپا کرده با قرارداد مخالفت کردند.

دولت شوروی نیز در این باره اعلامیه‌ای منتشر ساخت و در آن اعلامیه تصریح کرد که ایران با امضای این قرارداد سرنوشت خود را به دست انگلستان داده است.

«وثوق» پس از یک ماه سکوت در برابر مخالفان قرارداد و در واکنش به تبلیغاتی که در داخل و خارج ایران برضد قرارداد شدت می‌جست، در هفدهم شهریور اعلامیه‌ای تهدیدآمیز منتشر ساخت و اجمالی از توضیحات اعلامیه ۱۸- امرداد خود را در باره قرارداد و شرائطی که امضای آن را ایجاب میکرده بار دیگر یادآور شد و قرارداد را منافی با استقلال سیاسی ایران ندانست و مخالفان را به داشتن اغراض شخصی و منفی بافی متهم نمود، سپس با پخش اعلامیه‌ای مقررات فرمانداری نظامی در تهران برقرار شد و در همانروز شماری از مخالفان و چند روزنامه نویس بازداشت شدند<sup>۱۲۲</sup> و شماری از سران مخالف به کاشان تبعید گردیدند<sup>۱۲۳</sup> شماری از روحانیون معروف هم چون امام جمعه خوئی شیخ‌الرئیس قاجار- سید حسن مدرس، از مخالفان قرارداد بودند ولی از

۱۲۱- برگ ۲۰۷-۲۰۸ انگلیس‌ها در میان ایرانیان نوشته «سر دنیس رایت» ترجمه لطفعلی

خنجی

۱۲۲- عشق و فرخی در این شمار بودند.

۱۲۳- ممتازالدوله- محتمم‌السلطنه- ممتازالملک- معین‌التجار بوشهری- نصیرالسلطنه (پسر محتمم‌السلطنه) مستشارالدوله هم در میان این تبعیدشدگان بودند.

سوی دولت مزاحمتی برای آنان ایجاد نشد.

### اعزام هیئت فوق العاده به قفقاز

پس از آنکه در تیرماه ۱۲۹۸ یک هیئت نمایندگی چند نفری به سرپرستی «اسماعیل خان زیادخان اف» از سوی جمهوری آذربایجان قفقاز از بادکوبه به تهران آمد و با وزارت امور خارجه یک قرارداد موقت پستی و گمرکی امضاء کرد، چون کار استقلال جمهوری آذربایجان بالا می‌گرفت و بجز آنکه چندین هزار نفر ایرانی در بادکوبه اقامت داشتند و از سوی حکومت آذربایجان اموال بسیاری از آنان مصادره شده و مشکلاتی برای آنها ایجاد شده بود، نهضت جنگل در گیلان نیز از جنگجویان اعزامی و کمکهای تسلیحاتی جمهوری آذربایجان بهره‌مند می‌شد، به این ملاحظات در نیمه دوم آبان ماه به منظور گفتگو با مقامهای جمهوری آذربایجان قفقاز و جمهوری ارمنستان و مقامهای سیاسی و نظامی انگلیس مقیم بادکوبه و حفظ حقوق ایرانیان ساکن آن بندر بزرگ بازرگانی، از سوی «وثوق» «سید ضیاء طباطبائی» مدیر روزنامه رعد بریاست هیئتی با عنوان «هیئت اعزامیه فوق العاده دولت شاهنشاهی ایران در قفقازیه» برگزیده شد. باقر کاظمی - غلامرضانورزاد - رضافهیمی - ابراهیم زند و سروان کاظم خان سیاح عضو این هیئت بودند.

«سید ضیاء» که با وثوق مناسبات نیکو داشت و از طرفداران قرارداد بود، پس از دیدار و مشورت با وثوق و گرفتن اختیارات تام روز دوم آذر از طریق انزلی به وسیله کشتی متعلق به «کمپانی قفقاز مرکوری» در حالیکه پرچم شیرو خورشید ایران بالای دکل آن نصب شده بود رهسپار بادکوبه گردید و در هنگام نیمروز هفتم آذر وارد اسکله بادکوبه شد.

در حالیکه گروهی از ایرانیان و شاگردان مدارس ایرانی در بادکوبه در اسکله به استقبال آمده بودند، «محمد ساعد مراغه‌ای» (ساعداالوزاره) کنسول ایران در بادکوبه همراه «محمد خان تکنیکی» معاون وزارت



سید ضیاء

خارجه آذربایجان قفقاز و «عادل خان زیاد خانف» (که بنمایندگی دولت آذربایجان در ایران تعیین شده بود) و «عزیزبیگ طاهراف» نماینده نخست وزیر در کشتی از هیئت ایرانی استقبال کردند و تبریک گفتند و به اتفاق از کشتی پیاده شدند و باموزیک گارد تشریفات سرود ملی ایران نواخته شد.<sup>۱۲۴</sup> در آیین پیشواز نمایندگان دو جمعیت ایرانی «ترقی» و «اتفاق» مقیم بادکوبه نیز حضور داشتند، شاگردان دبستان ایرانی اتحاد که در کنار اسکله حاضر بودند سرود خواندند، سپس هیئت ایرانی به «هتل متروپول» که برای اقامت آنان آماده شده بود رهسپار گردید.

«سیدضیاء» پس از دید و بازدید بانخست وزیر و وزیر خارجه جمهوری آذربایجان (نریمانوف و حسین اف) باشیخ الاسلام مفتی بادکوبه نیز دیدار و با «حسین اف» و مقامهای نظامی و سیاسی انگلیس مقیم بادکوبه برای جلوگیری از گسترش نفوذ بلشویزم در گیلان گفتگو کرد و نیز همراه «ساعد» و «کاظمی» و «نورزاد» برای استقرار رابطه با جمهوری آذربایجان و ارمنستان بگفتگو پرداخت و سرانجام یک قرارداد بازرگانی و گمرکی با جمهوری آذربایجان امضا کرد و به تهران فرستاد (اسفند ۱۲۹۸) و خود در آغاز خرداد ۱۲۹۹ به ایران بازگشت.<sup>۱۲۵</sup>

از آن پس «عادل خان زیاد خانف» نماینده ثابت جمهوری آذربایجان بجای «اسماعیل خان زیادخانف» نماینده موقت آن جمهوری (که قبلاً به تهران آمده بود) به تهران آمد و دفتر نمایندگی سیاسی جمهوری آذربایجان را رسماً گشود و دولت کمیسیون را مأمور بررسی قراردادی نمود که «سیدضیاء» امضا کرده بود.<sup>۱۲۶</sup>

۱۲۴- گزارش سیدضیاء به روزنامه وعد ۲۶- آذر ۱۲۹۸

۱۲۵- گزارش دهم آذر ۱۲۹۸ سیدضیاء- روزنامه وعد

۱۲۶- در سال ۱۳۰۰ هیئت بریاست اسماعیل خان ممتازالدوله برای پیگیری کار قرارداد به باکو اعزام شد و در دی ماه یک عهدنامه بازرگانی با حضور و موافقت نماینده شوروی با نمایندگان جمهوری آذربایجان و ارمنستان و گرجستان امضاء کرد و به تهران فرستاد ولی آن قرارداد پس از تمرکز کلیه مسائل خارجی جمهوریهای شوروی در مسکو، متوقف گردید.

## مقررات برای مهاجرین خارجی

در آن اوقات چون بر اثر تحولات سیاسی که در روسیه و عثمانی روی داده بود، شمار بسیار مهاجر بخصوص از قفقاز و عثمانی به ایران روی می‌آوردند و مشکلاتی برای ایران ایجاد می‌کردند و ادارات مسئول ضوابطی برای برخورد با مهاجرین و پاسخگویی بانیازهای آنان نداشتند، موضوع مورد توجه دولت قرار گرفت و «وثوق» موضوع را در جلسه ۲۳ آذر ۱۲۹۸ در هیئت دولت مطرح کرد و پس از ساعتها بحث و شور مقرراتی در این باره به تصویب رسید و این تصویب‌نامه برای چاپ به روزنامه رعد و ایران داده شد و برای اجرا به وزارت کشور و دیگر وزارتخانه‌های ذیربط ابلاغ گردید.

متن تصویب‌نامه دولت.

هیئت وزراء عظام در جلسه ۲۳ قوس ۱۲۹۸ مواد ذیل را تصویب و امر به اجرا فرمودند.

۱- اتباع خارجه و مهاجرین به خاک ایران در موقع ورود از داشتن اسلحه اکیدا ممنوع هستند و اسلحه آنها در سرحدات ایران بوسیله مأمورین گمرکی توقیف خواهد شد.

۲- اتباع خارجه و مهاجرین به خاک ایران در هر نقطه که سکنی می‌کنند از هر ملت و نژاد و مذهب که باشند در تحت حمایت دولت ایران خواهند بود.

۳- مهاجرین بخاک ایران از هیچگونه مالیات و عوارض معاف نبوده و باید در مدت توقف خود در خاک ایران مثل اتباع داخله کلیه حقوق و مالیاتها

---

دفاتر سیاسی جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان نیز با حضور رئیس تشریفات وزارت امور خارجه بسته شد و تمام اسناد آن دو دفتر به «نیکانویچ» دبیر اول سفارت شوروی تحویل گردید، قرارداد بازرگانی و گمرکی ایران و آذربایجان در وزارت خارجه شوروی مطرح مذاکره شد ولی سرانجام به امضا نرسید.

«اسمعیل خان زیادخانف» هم پس از بازگشت به بادکوبه زندانی و تیرباران شد.

- و عوارض دیوانی را بپردازند.
- ۴- مهاجرین ب خاک ایران در کلیه دعاوی اعم از مرافعات ملکی و یا معاملات تجاری و غیره مطیع محاکم داخلی خواهند بود.
- ۵- مهاجرین به خاک ایران در مدت توقف خود دارای حقوق سیاسی نخواهند بود، مگر اینکه تبعه ایران بشوند.
- ۶- هرگاه به حکومت ایران ثابت شود که یک یا چند نفر از مهاجرین خارجه برخلاف مسلک و منافع دولت علیه داخل مسائل سیاسی شده و اقداماتی مضر به حال مملکت نموده‌اند، حکومت ایران حق خواهد داشت که آن یک یا چند نفر را توقیف یا تبعید نماید.
- ۷- مهاجرین به خاک ایران بعد از سه سال توقف در خاک ایران می‌توانند از حکومت محل تقاضای تبعیت دولت علیه را نمایند و پس از اطلاع مقامات مربوطه مطابق شرائط نظامنامه تابعیت دولت ایران تقاضای آنها پذیرفته خواهد شد.
- ۸- مهاجرین به خاک ایران می‌توانند مثل اتباع داخله دارای مستغل و خانه باشند.
- ۹- مهاجرین به خاک ایران بعد از شش سال متمادی توقف در خاک ایران تبعه دولت علیه شناخته می‌شوند.
- ۱۰- عشایر سرحدی عثمانی و تراکمه سرحدی روس از این قاعده مستثنی و همینکه به خاک ایران وارد شدند تبعه دولت ایران شناخته خواهند شد.
- تصویب‌نامه در کابینه ریاست وزرا ضبط است. امضاء - و ثوق الدوله -  
مهر - ریاست وزرا ۱۲۷

## معافیت مالیاتی شیخ خزعل

در این اوقات سفارت انگلیس ضمن نامه رسمی از «وئوق» خواست به وزارت دارائی دستور دهد «شیخ خزعل» حکمران مستقل خوزستان را به مناسبت هزینه‌ای که برای حفظ خوزستان در زمان جنگ متحمل شده و به پیروزی متفقین خدمت نموده، برای پنج سال، از ۳۱ مارس ۱۹۱۵ تا ۳۱ مارس ۱۹۲۰<sup>۱۲۸</sup> از پرداخت هرگونه مالیات معاف دارد و نیز از ۱۹۲۰ به بعد تا شش سال نصف مالیات به او تخفیف داده شود، «وئوق» پس از طرح موضوع در هیئت دولت و موافقت وزیران در ۲۳ فروردین ۱۲۹۹ به وزارت دارائی دستور داد معافیت مالیاتی شیخ خزعل را چنانکه سفارت انگلیس خواسته است رعایت کنند<sup>۱۲۹</sup> ولی اجراء این دستور در وزارت دارائی معوق ماند (بعداً بر اثر پی‌گیری سفارت انگلیس در ششم مهرماه مشیرالدوله (حسن پیرنیا) نخست وزیر جدید) در اجراء طرح معافیت مالیاتی شیخ خزعل به وزارت دارائی تأکید کرد و آن طرح به اجراء درآمد.<sup>۱۳۰</sup>

۱۲۸- فروردین ۱۲۹۹ تا فروردین ۱۳۰۴

۱۲۹- جریده العراق چاپ بغداد ۱۹ صفر ۱۳۴۶

۱۳۰- آرشیو وزارت دارائی سابق - توضیح: شیخ خزعل دو سال از این معافیت مالیاتی استفاده کرد ولی از ۱۳۰۱ زیر فشار وزارت دارائی قرارگرفت و قسمتی از مالیات خود را پرداخت و در فروردین ۱۳۰۴ در زمان نخست وزیری «سردارسپه» (رضاشاه) به وسیله سرتیپ فضل‌اله خان زاهدی (سپهبد زاهدی) فرماندار نظامی خوزستان بطور غافلگیرانه (در کشتی تفریحی خودش و در ضیافت و بزم شبانه که به افتخار زاهدی برپا ساخته بود) دستگیر شد و به تهران اعزام گردید و در ۱۳۱۵ درگذشت، معافیت مالیاتی شامل املاک خزعل در کویت و بصره نیز می‌شد، این پیشنهاد معافیت مالیاتی را «سرپرستی کاکس» نماینده فوق‌العاده انگلیس در بغداد در پایان ۱۹۲۰ به دولت عراق داده بود، در آنجا هم چند سال این معافیت رعایت شد ولی بعد مورد اعتراض «ملک فیصل اول» پادشاه عراق واقع شد و لغو گردید.





شيخ خزعل

## فیروز در اروپا چه می‌کرد؟

«احمد شاه» در پاریس بسر می‌برد و «فیروز» گاه در لندن و گاه در پاریس بود. همینکه «شاه» به دعوت «ژرژ پنجم» پادشاه انگلیس راهی لندن شد، «فیروز» نیز همراه «شاه» به لندن رفت و برخلاف نوشته چند نفر از تاریخ‌نگاران و نویسندگان که روی حدس و گمان از ابراز مخالفت احمد شاه با قرارداد در لندن سخن گفته‌اند، به موجب گفتار «لرد کرزن» وزیر امور خارجه انگلیس در روز ۲۲ نوامبر ۱۹۱۹ در پارلمان انگلستان<sup>۱۳۱</sup> و نیز بنوشته «ژنرال آیرونساید» «احمدشاه» در ضیافت پادشاه انگلیس و در مهمانی شهردار لندن از قرارداد بانظر موافق یاد کرد و نسبت به آن اظهار وفاداری نمود<sup>۱۳۲</sup> اگر «احمدشاه» با امضای قرارداد مخالف بود می‌توانست «وئوق» را برکنار کند، چون مجلسی در میان نبود و شاه این اختیار را داشت ولی چنین نکرد زیرا چنانکه پیش از این نوشتیم، شاه برای پشتیبانی از وئوق الدوله، از همان آغاز زمامداری او، ماهی پانزده هزار تومان از انگلستان کمک خرج می‌گرفت.

همینکه «احمدشاه» به پاریس بازگشت، «فیروز» برای گفتگو در چگونگی اجرای قرارداد در لندن ماند و بامقامات انگلیسی به مشورت پرداخت، پس از گفت و شنودها و مشورت‌ها بامقامهای وزارت امور خارجه و وزارت دارایی و وزارت جنگ انگلستان «آرمیتاژ اسمیت» (یکی از معاونان خزانه داری انگلستان) که «ملک الشعراى بهار» از او به عنوان «یکی از رجال دانشمند و بزرگ انگلستان» یاد کرده<sup>۱۳۳</sup> برای ریاست هیئت مستشاران مالی و «ژنرال دیکسن» برای ریاست هیئت مستشاران نظامی برگزیده شدند و همکاران خود را نیز برگزیدند،

۱۳۱- روزنامه یوکشایر پست چاپ انگلستان ۲۴ نوامبر ۱۹۱۹

۱۳۲- برگ ۶۷ و ۶۸ خاطرات «آیرونساید» ترجمه بهروز قزوینی تلگراف ۱۸ آپریل ۱۹۲۰ «لرد دربی» از پاریس به «لرد کرزن» شماره ۱- سال ۱۱- مجله رنگین کمان نو

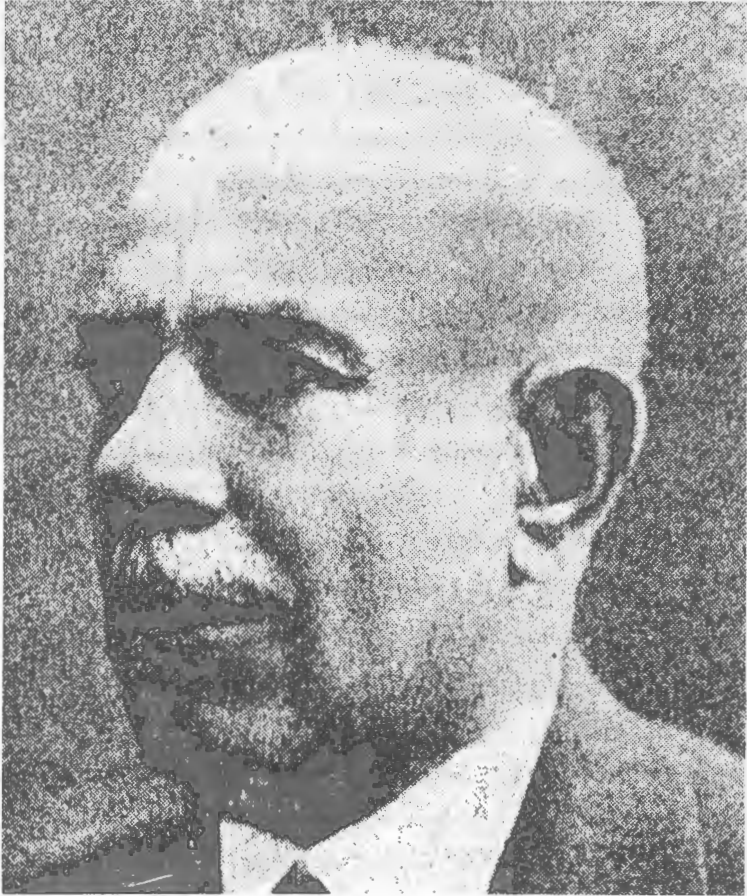
۱۳۳- صفحه ۳۹ تاریخ مختصر احزاب سیاسی ج- ۱- نوشته بهار چاپ ۱۳۵۷

قراردادها بانظر مستشاران و بانظر فیروز زیر نظارت نمایندگان وزارت امور خارجه و وزارت دارایی و وزارت جنگ انگلستان تنظیم و به امضای مقامهای انگلیسی و «فیروز» و نیز به امضای خود مستشاران رسید و مستشاران در آغاز دی ماه ۱۲۹۸ رهسپار ایران شدند.

اسمیت و همکارانش در وزارت دارایی و «ژنرال دیکسن» و مستشاران همکارش در وزارت جنگ دفتر کار خود را گشودند و با وزیر جنگ (سپهدار رشتی = فتح‌اله خان اکبر) و معاون وزارت جنگ «عباس میرزا سالار لشگر» (برادر نصرت‌الدوله فیروز) به مشورت پرداخته، آگاهی‌های لازم را درباره سازمان نظامی ایران و تجهیزات و بودجه و نواقص و کمبودهای آن بدست آورده سپس کمیسیونی مرکب از افسران انگلیسی و ایرانی بنام «کمیسیون مختلط نظام» برپا و کار خود را آغاز کرد، این کمیسیون هفته‌ای دوبار تشکیل جلسه می‌داد و برای تجدیدسازمان نظامی ایران به مشورت می‌پرداخت<sup>۱۳۴</sup> این کمیسیون پس از چند ماه مطالعه و بررسی، به منظور استقرار امنیت و قدرت حکومت مرکزی، طرحی برای تجدید سازمان ارتش و نیروهای انتظامی آماده کرد و تشکیل یک ارتش متحدالشکل چهل هزار نفری را پیشنهاد نمود و نیز طرح دیگری درباره حقوق سربازان و درجه‌داران و افسران و چگونگی ترفیعات آنها آماده کرد.

«ژنرال دیکسن» و همکارانش قزاقخانه را زیر نظر گرفتند و برای تأمین بودجه قزاقخانه موقتاً ماهی شصت هزار تومان از بودجه وزارت هندوستان کمک داده می‌شد، کمک دیگر هم ماهی سیصد هزار تومان

۱۳۴- اعضای کمیسیون مختلط نظام، اعضای انگلیسی (ژنرال دیکسن، رئیس هیئت- ژنرال هادلستن- کلنل فور تسکیو- کلنل فریزر- کلنل لامونت- کلنل مونس- کلنل استیل) اعضای ایرانی (سپهدار رشتی وزیر جنگ- سالار لشکر معاون وزارت جنگ- سردار مقتدر- سرهنگ فضل‌الله خان (منشی کمیسیون)- سرهنگ عزیزاله خان (منشی کمیسیون)- سرگرد علیخان ریاضی- دو افسر اخیر افسر ژاندارمری بودند، سرهنگ فضل‌الله خان (برادر سپهبد آق اولی) چندی بعد خودکشی کرد (برگ ۲۱- ۲۲ کتاب نخست وزیران از مؤلف این کتاب)



سپهدار رشتی

مساعده‌ای بود که دولت انگلیس برای جبران کسر بودجه عمومی ایران می‌پرداخت و زیر نظر «آرمیتاژ اسمیت» رئیس مستشاران مالی به مصرف‌های لازم می‌رسید.<sup>۱۳۵</sup>

در این حال «فیروز» در لندن با «لرد کرزن» وزیر امور خارجه و «هاردینگ» معاون او و دیگر مقام‌های مسئول برای خرید اسلحه و جبران خساراتی که در سال‌های جنگ بر ایران وارد شده و نیز تأسیس راه‌آهن و مهم‌تر از همه اصلاح خطوط مرزی ایران در گفتگو بود، اصلاح خطوط مرزی در پیشنهادهای فیروز دامنه بسیار گسترده داشت، در شمال آذربایجان، نخجوان و ایروان و در فراسوی خراسان، سرخس کهنه- عشق آباد- لطف آباد- مرو- فراه- غوریان- هرات و در کردستان بخشی از سرزمین‌های مرزی عثمانی و در شمال محدوده متصرفی ترکمانان یموت را شامل می‌شد.

«فیروز» نقشه این نواحی را در اختیار وزارت خارجه انگلستان گذاشت و خواستار آن بود که دولت انگلیس از دعاوی ارضی ایران در مجمع ملل متفق پشتیبانی کند، همچنانکه «کاکس» در نامه پیوست قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ باین پشتیبانی تأکید کرده بود، اما «لرد کرزن» وزیر امور خارجه انگلیس پس از چند روز بررسی به فیروز گفت: دولت انگلیس با طرح این دعاوی در کنفرانس صلح مخالفتی ندارد ولی با اصل موضوع نمی‌تواند موافقت کند، چون دعاوی ایران بسیار گسترده و غیر منطقی است، و نیز گفت: دولت انگلستان خواهان آن است که ایران در داخل مرزهای شناخته شده کنونی خود قوی و مستقل بماند.<sup>۱۳۶</sup>

وقتی «فیروز» از این پاسخ منفی «لرد کرزن» نزد «هاردینگ» گله کرد، «هاردینگ» که از این پیش چند سال وزیر مختار انگلیس در تهران بود و

۱۳۵- ص ۹۰ خاطرات ژنرال آبرونساید و ص ۲۸۲-۲۵۸-۲۱۷ کتاب اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹

۱۳۶- ص ۲۸۷- اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلستان درباره قرارداد ۱۹۱۹

به خوبی با اوضاع ایران آشنائی داشت به فیروز گفت: شما در اندیشه تشکیل امپراتوری هستید ولی هیچگونه امکانات و شرائطی برای این کار ندارید، شما حتی به اداره کردن کشور خود در محدوده کنونی قادر نمی‌باشید، برفرض هم که قادر بودید هیچیک از کشورهای عضو مجمع ملل متفق و کنفرانس چنین اجازه‌ای به شما نمی‌دهند.<sup>۱۳۷</sup>

«فیروز» در ۱۵- آذر ۱۲۹۸ (۸ دسامبر ۱۹۱۹) در پاریس، الحاق ایران را به مجمع ملل متفق رسماً به دبیرخانه مجمع اطلاع داد. و «وثوق» در پاسخ تلگراف «کلمانسو» نخست وزیر فرانسه و رئیس کنفرانس مجمع ملل در ۲۳ دی ۱۲۹۸- الحاق بلاشرط ایران را به مجمع ملل متفق اعلام داشت، از آن پس «فیروز» دعاوی ارضی ایران را مطرح ساخت و جبران خساراتی را که در سالهای جنگ برای ایران وارد شده است درخواست کرد و برای جلب نظر سیاستمداران کشورهای عضو مجمع ملل متفق و عضو کنفرانس صلح کوشید ولی در این راه کمتر موفق شد.

در همین حال در ایران مخالفت بادولت و ناآرامی‌ها گسترش می‌جست، بخصوص در شمال نهضت جنگل، باکمک افراد مسلح و تجهیزاتی که از سوی جمهوری آذربایجان می‌رسید، بار دیگر بخشی بزرگ از استان گیلان را در اختیار داشت و زیر سلطه خود درآورده بود و با بمباران بندر غازیان از سوی ۱۲ رزمناو شوروی در بامداد ۲۸- اردیبهشت ۱۲۹۹- اوضاع شمال آشفته‌تر شد و بر وحشت مردم گیلان افزود.

«فیروز» وزیر امور خارجه ایران از پاریس ضمن یک تلگراف که به «چیچرین» کمیسر خارجه شوروی مخابره نمود، باین تجاوز اعتراض کرد ولی کمیسر خارجه شوروی پاسخ داد که «این اقدام فرمانده دریائی خزر برای تصرف کشتیهای «دنیکین»<sup>۱۳۸</sup> بدون اطلاع دولت شوروی بوده و

۱۳۷- روزنامه یورکشایر پست چاپ انگلستان- ۲۲ نوامبر ۱۹۱۹

۱۳۸- «دنیکین» نیز مانند «کولچاک» ژنرال ضد انقلاب روس بود و انگلستان از او حمایت می‌کرد و

پس از تحویل گرفتن کشتیهای دنیکین و افسران و ناویان آن کشتیها، بندر غازیان و انزلی را ترک خواهند گفت.»

این رویداد به درگیری نیروی انگلیس در شمال بابلشویکها و عقب نشینی نیروی انگلیس از انزلی و رشت به منجیل و تصرف رشت از سوی بلشویک و نیروی نهضت جنگل منجر گردید و نهضت جنگل و کمیته انقلاب سرخ گیلان در هفدهم خرداد ۱۲۹۹ برپائی حکومت سوسیالیستی جمهوری را به رهبری میرزا کوچک خان اعلام و اعضای دولت خود را معرفی کرد<sup>۱۳۹</sup> و حزب کمونیست ایران نیز در بندر انزلی تشکیل شد، میرزا کوچک خان بامخبره تلگراف از دولت شوروی و نیز بوسیله سفارتخانه‌های مقیم تهران (با اعلام برپائی حکومت جمهوری سوسیالیستی ایران) خواست این حکومت را برسمیت بشناسند ولی هیچیک از دولتها باین درخواست او پاسخ ندادند.

وئوق که می دانست بلشویکهای گیلان از کجا پشتیبانی می شود بر آن شد که بادولت شوروی ارتباط برقرار کند و مشکل جمهوری گیلان را از میان بردارد اما فرصت نیافت.

## بازگشت شاه و کناره گیری وئوق

در حالیکه جمهوری گیلان با قدرت بر آن استان مسلط بود و به تسخیر تهران می اندیشید<sup>۱۴۰</sup> و تهران در نگرانی بسر می برد، احمدشاه

---

سرتانجام هم «دنیکین» و هم «کولچاک» در برابر ارتش سرخ شکست خوردند و تارومار شدند. ۱۳۹- میرزا کوچک خان، سرکمیسر و کمیسر جنگ- سید جعفر جواد زاده (پیشه وری) کمیسر خارجه- محمد علی پیربازاری، کمیسر دارایی- محمود آقا، کمیسر دادگستری- حاجی محمد جعفر، کمیسر پست و تلگراف- میرزا نصرالله، کمیسر آموزش و پرورش- میرزا محمد علی خمایی، کمیسر فوائد عامه- میرزا ابوالقاسم فخرائی، کمیسر وبازرگانی (صفحه ۹۱- ۹۰ شوروی و جنبش جنگل نوشته گریگور یقیکیان)

۱۴۰- هرگاه نیروی انگلیس در منجیل و قزوین متمرکز نبود کمونیستهای گیلان به قصد تسخیر تهران حرکت می کردند.

در روزهای آغازین خرداد از سفر چندین ماهه اروپا به تهران بازگشت وئوق برای بازگشت شاه تشریفات رسمی برپای داشت و خود تا قزوین به پیشواز رفت، شاه نیز خدمات او را ستود و چند روز بعد یک عصای جواهرنشان به او داد.<sup>۱۴۱</sup>

همزمان با ورود شاه، «سرپرسی کاکس» عاقد قرارداد ۱۹۱۹ نیز تغییر مأموریت یافت و به عنوان کمیسر عالی دولت انگلستان مأمور عراق شد و رهسپار بغداد گردید و «هرمان نورمن» وزیر مختار جدید انگلیس روز ۱۲ خرداد وارد تهران شد.

با تغییر مأموریت «کاکس» وزارت امور خارجه انگلیس از حمایت «وئوق» دست برداشت و برآن شد که قرارداد را بادتست رجال ملی نمای ایران به اجرا در آورد، «احمد شاه» هم با «وئوق» اختلاف شخصی و مالی داشت<sup>۱۴۲</sup> و از ادامه زمامداری او خشنود نبود، پس از آنکه دوبار «نورمن» با او دیدار کرد، در برکناری «وئوق» و انتخاب جانشین او (حسن پیرنیا = مشیرالدوله) توافق نمودند.

«نورمن» که تحت تاثیر تبلیغات مخالفان «وئوق» نیز قرار گرفته بود عقیده داشت که «وئوق» شخصیت منفوری است و ادامه حکومت او به

۱۴۱- صفحه ۴۵۰ ج- ۲- رهبران مشروطه- توضیح: احمدشاه در این سفر دو اتومبیل از انگلستان خریداری کرده بود که بوسیله کمپانی «ماکنیان مکنزی» باکشتی به بصره و از آنجا به ایران آورده شد.

۱۴۲- برگ ۲۵- ج- ۱- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تالیف ملک‌الشعراء بهار. توضیح: یکی از اختلافات شاه و وئوق روی مزرعه سلیمانیه با باغ و ساختمان اعیانی متعلق به ورثه عضدالملک بود، «احمد شاه» از «وئوق» خواست «سلیمانیه» را بنام خود خریداری کند و سپس به شاه انتقال دهد، «وئوق» «سلیمانیه» را به مبلغ پنجاه هزار تومان خریداری نمود و همینکه خواست به شاه واگذار کند، «شاه» می‌خواست سلیمانیه را به عنوان پیشکشی از «وئوق» بپذیرد ولی وئوق از واگذاری سلیمانیه به‌عنوان پیشکشی خودداری نمود و این یکی از ریشه‌های اختلاف مالی شاه و وئوق شد.

زمینهای پیرامون مزرعه سلیمانیه بعدها برای «وئوق» و بازماندگانش بیک منبع درآمد عظیم تبدیل گردید.





احمد شاه



میرزا حسن خان مشیرالدولہ (پیرنیا)

سود انگلستان نخواهد بود و کار قرارداد را بدست یک نخست وزیر وجیه‌المله بهتر می‌توان پیش برد<sup>۱۴۳</sup> و همین نظریه را به وزارت خارجه انگلستان منعکس کرد.

در چنان شرائطی «وثوق» که ادامه زمامداری خود را میسر نمی‌دیدناچار روز چهارم تیرماه استعفاء داد و مشیرالدوله (حسن پیرنیا) با توافق شاه و «نورمن» به نخست‌وزیری منصوب شد<sup>۱۴۴</sup> یکی از اقدامات وثوق در آخرین هفته‌های زمامداری کوششی بود که از طریق سفارت انگلیس برای آزادی سلیمان میرزا و عیسی میرزا برادرش که در بمبئی در بازداشت انگلیسیها بودند انجام داد گرچه آزادی آن دو مدتها بعد صورت پذیرفت ولی مقدمات آزادی آن دو را وثوق فراهم آورد.

### مسافرت وثوق به اروپا

«وثوق» از شکست بزرگ سیاسی و انتقادهای و ناسزاهای که به او نثار می‌شد، دچار یک حالت سرخوردگی و فرسودگی و افسردگی روحی شده بود، او برای رهایی از این حالت و گریز از محیطی که او را به این حالت در آورده بود، مصمم شد، چندی به اروپا یا به قول خود به «شهر زندگان» سفر کند.

«وثوق» در این هنگام که تصمیم سفر اروپا داشت دید و بازدید و رفت و آمد خود را بسیار محدود کرده بود، او در این روزها چگامه‌ای سرود که شدت تآثر و اشتیاق سفر و دلتنگی‌ها و حالات و رنجهای روانی او را در آن اوقات نشان میدهد و در همین حال این چگامه یکی از آثار شیوای شعر فارسی در قرن معاصر می‌باشد.

برای آگاهی از حالات روانی «وثوق» در آن روزها و نیز شناخت اندیشه

۱۴۳- گزارش تلگرافی نورمن- اسناد وزارت امور خارجه انگلستان- برگ ۳۱۸ پیوست جلد چهارم کتاب زندگی سلطان احمد شاه- تألیف حسین مکی  
۱۴۴- تلگراف «لردکزن» به «نورمن» اسناد وزارت امور خارجه انگلستان- برگ ۳۲۶ همان کتاب

و قدرت سخنوری او بخشی از چگامه را در اینجا می آوریم.  
 بگذشت در حیرت مرا، بس ماهها و سالها  
 چون است حال اربگذرد، دایم بدین منوالها  
 ایام برمن چیره شد، چشم جهان بین خیره شد  
 وین آب صافی تیره شد، بس ماند درگودالها  
 دل پراسف از ماضیم، وز حال بس ناراضیم  
 تاخود چه راند قاضیم، تقدیر استقبالها  
 نقش جبین درهم شده، فر جوانی کم شده  
 شمشاد قامت خم شده، گشته الفها، دالها  
 گویی که صبح واپسین، رخ کرد و منشق شد زمین  
 وین برقههای قهروکین برجست از آن زلزالها  
 مغلوب شد هر خاصیت، برگشت هر خلق و صفت  
 مانند تغییر لغت، از فرط استعمالها  
 شب کرد ظلمت گستری، وان چشم شبکور از خری  
 شناخت نور مشتری، از شعله جوآلها  
 چون ریشه گیرد خوی بد، درمان نگرده خود بخود  
 سخت است دفع این رمده بی نشتر کخالها  
 این ناله شبگیرها، برنده چون شمشیرها  
 هم بگسلد زنجیرها، هم بشکند اغلالها  
 تاچند در این کشمکش، چون مرغ بسمل در تپش  
 گاه صعود است و پرش زی کشور آمالها  
 رخت از محیط مردگان، بندم بشهر زندگان  
 چون اختران تابندگان، چون گوهران سیالها  
 هر صبحدم کز کویشان، بندم نظر بررویشان  
 از مطلع ابرویشان مسعود گردد فالها

کو عزلتی راحت رسان، دور از محیط این خسان  
 تا وارهد گوش و زبان زین قیلها و قالها  
 کو مهدی بی ضنتی، کارد بجانم رحمتی  
 برهاندم بی منتی، از چنگ این دجالها  
 کوارشمیدس کزجهان، برخیزد و بندد میان  
 برگیرد این بارگران از پشت این حمالها  
 بر عقل گردد متکی، اهرم کند حس ذکی  
 چیره شود از زیرکی، بر جر این ائقالها  
 روزی برآید دست حق، چون قرص خورشید از شفق  
 بی ترس و بیم از طعن و دق، آسان کند اشکالها  
 از خون این غدارها، وز خاک این بدکارها  
 جاری کند انهارها، برپا کند اتلالها  
 باور مکن در سیرها، از شر مطلق خیرها  
 زین قائم بالغیرها، دعوی استقلالها  
 الحان موسیقی مخوان، بیهوده در گوش کران  
 شیوایی نطق و بیان، هرگز مجو از لالها  
 این ابلهان و گولها، مشتی ددان و غولها  
 در فعل چون مفعولها، در قول چون قوالها<sup>۱۴۵</sup>  
 نه عاطفت در کویشان، نه مردمی در خویشان  
 رفت آبروی از رویشان، چون آب از غربالها  
 نامردمی آیینشان، کفر و دنائت دینشان  
 انیاب زهر آگینشان، چون خنجر قتالها<sup>۱۴۶</sup>  
 وئووق چندی پس از کناره گیری اجباری از مقام نخست وزیری  
 رهسپار اروپا شد و پس از سیرو سیاحت و چند ماه اقامت در لندن، در

۱۴۵- قَوْل = خواننده دوره گرد

۱۴۶- دیوان وئووق چاپ ۱۳۳۶

پاریس مستقر گردید و با برپا داشتن یک زندگی مرفه استراحت و عزلتی را که آرزو داشت برای خود فراهم آورد، همسر و چند تن از فرزندان نیز در کنار او بودند، در آذر ماه ۱۲۹۹ سپهدار نخست وزیر بر اثر نامه «نورمن» وزیر مختارانگلیس در تهران به وسیله تلگراف درباره پولی که پس از امضای قرارداد گرفته شده است از وثوق سؤال کرد، سپهدار خود وزیر جنگ کابینه قرارداد بود ولی از موضوع محرمانه پول شاید آگاهی نداشت، این تلگراف چند روز باعث تشویش خاطر وثوق شد و به سپهدار چنین پاسخ داد که این پول را برای دولت عیناً از «تومانیناس» ملک خریده‌ام<sup>۱۴۷</sup> ولی ملک را بنام خود خریده بود نه بنام دولت.

در پاریس وثوق اوقات خود را بیشتر به تکمیل زبان فرانسه و به مطالعه و بازدید موزه‌ها می‌گذرانید و گاه در زمستان به تماشای اسکی بازان زیبا می‌رفت و چگامه‌ای درباره طنازیهای اسکی بازان سرود<sup>۱۴۸</sup> وثوق گاه بعضی از ایرانیان را می‌پذیرفت و در اندیشه بازگشت به ایران نیز بود، از این رو در نیمه دوم سال ۱۳۰۰ مقداری بسیار ظروف چینی و وسایل لوکس منزل و چند تابلو نفیس نقاشی در ۲۴ صندوق بسته‌بندی شده به ایران فرستاد، این صندوق‌ها در بادکوبه به وسیله بلشویک‌ها توقیف شد ولی با تاکید «قوام السلطنه» نخست وزیر و بر اثر کوشش نماینده سیاسی ایران در بادکوبه، از صندوق‌ها رفع توقیف گردید و به تهران فرستاده شد و به خانه وثوق در خیابان حشمت‌الدوله تحویل گردید.

در پایان مهرماه ۱۳۰۲ «احمد قوام» (قوام السلطنه) به اتهام طرح توطئه برای ترور وزیر جنگ (سردار سپه) بازداشت شد و بادخال احمد شاه از ایران تبعید گردید و به پاریس رفت، حضور او در پاریس برای وثوق و حضور وثوق برای او تسلی بخش بود، توطئه ترور «سردار سپه» مربوط به

۱۴۷- صورت مذاکرات ۲۹-آبان-۱۳۰۵ مجلس شورای ملی

۱۴۸- دیوان وثوق الدوله چاپ ۱۳۳۶

دوران نخست وزیری «قوام‌السلطنه» در سال ۱۳۰۱ بود، توطئه برائتر گرفتاری چند تروریست قفقازی که مامور اجراء توطئه بودند، و مرتکب شرارت شده بودند ناموفق مانده بود و ضمن بازجویی از آنان در شهربانی قزوین و تهران راز این توطئه آشکار شد، «مظفر اعلم» و برادرزاده‌اش «علی اکبراعلم» و دو افسر کمونیست ایرانی (منتخب‌السلطان و عبدالصمد خان) زمینه اجرای توطئه را فراهم کرده بودند.<sup>۱۴۹</sup>

### بازگشت به ایران

وئوق باآنکه در پاریس از رفاه و آرامش کافی برخوردار بود، پس از چند سال اقامت در فرانسه احساس غربت کرد و درد دوری از میهن را حس نمود و یاد یار و دیار او را برانگیخت تا به ایران بازگردد. او در آغاز ۱۳۰۵ به تهران بازگشت و در خرداد ماه در کابینه مستوفی (حسن مستوفی‌الممالک) به وزارت دارایی برگزیده شد، اما دوره این وزارت کوتاه بود، در همان روزهای آغاز وزارت او «میر سید محمد خان نصر» معاون وزارت دارایی (که قبلاً رئیس دارایی اصفهان بود) بدست یک کارمند دارایی اصفهان (که برائتر اختلاس از سوی نصر برکنار شده و زیر پیگرد قرار گرفته و از فشار زندگی بجان آمده بود) در پشت میز اطاق خودش کشته شد و قاتل یعنی آن کارمند مفلوک گرسنه خود را نیز در همان اطاق معاون دارایی کشت.<sup>۱۵۰</sup> ترور نصر «وئوق» را سخت متأثر کرد، دستور برگزاری تشریفات سوگواری را داد و خود در خانه نصر حاضر شد و

۱۴۹- پس از آنکه وزیر جنگ به‌خواهش احمد شاه و هیئت دولت از تعقیب قوام‌السلطنه و پرونده توطئه چشم پوشی کرد، سردار انصار (مظفراعلم) و دیگر عوامل اجراء توطئه نیز بخشوده شدند، مظفراعلم در ۱۳۰۵ فرماندار همدان سپس فرماندار لرستان سپس فرماندار کردستان و در ۱۳۱۴ رئیس اداره کل تجارت و ۱۳۱۷ به وزارت امور خارجه منصوب گردید.

۱۵۰- روزنامه گلشن هشتم تیر ۱۳۰۵

به برادر و خانواده او تسلیت گفت.<sup>۱۵۱</sup>

«وئوق» در انتخابات دوره ششم از تهران بنماینده مجلس انتخاب شده بود. مجلس در نوزدهم تیرماه ۱۳۰۵ گشایش یافت ولی وئوق در کابینه مستوفی ماند.

پس از آنکه مجلس ششم در ۲۰ مرداد رسماً شروع بکار کرد «مستوفی» استعفاء داد ولی مجلس بار دیگر به او رأی تمایل داد و فرمان نخست وزیری او از سوی «رضاشاه» داده شد، مستوفی دولت خود را ترمیم کرد و در روزهای پایانی تیرماه وزیران خود را در مجلس معرفی نمود.

این بار وئوق به وزارت دادگستری منصوب شده بود، هنگامیکه برنامه دولت در مجلس مطرح شد، دکتر مصدق به شرکت «فروغی» بعنوان وزیر جنگ و به شرکت «وئوق» بعنوان وزیر دادگستری اعتراض کرد. «مصدق» نخست ایرادهایی را که بر «فروغی» داشت بیان کرد ولی فروغی در اروپا بود و حضور نداشت تا پاسخ گوید و از خود دفاع کند.

جنبه شدید اعتراض مصدق به شرکت «وئوق» در دولت بود، بجااست به عنوان یک سند تاریخ اعتراض مصدق و دفاع «مدرس» را از «وئوق» و پاسخ «وئوق» را از روی صورتجلسه‌های ۲۷ و ۲۹ و ۳۱ شهریور ۱۳۰۵ مجلس ششم عیناً در اینجا بیاوریم.

بیانات مصدق از روی نوشته‌ای بود که از چند هفته قبل بادقت آن را روی کاغذ آورده و تنظیم شده بود.

## سخنان مصدق

اما نسبت به آقای «وئوق الدوله» که در صدر قوه قضائیه واقع شده‌اند،

۱۵۱- «میر سید محمد خان نصر» برادر «میر سید علیخان نصر» بود، میر سید علیخان مردی نیکنام و تحصیلکرده بود، مدتی نیز وزیر پیشه و هنر شد، او از پایه‌گذاران هنر تئاتر در ایران می‌باشد.



بی‌مناسبت نیست عرض کنم وقتی که بنده در شیراز بودم<sup>۱۵۲</sup> روزی که کنسول انگلیس برای امور اداری نزد من نشسته بود از آقای سید ضیاء‌الدین بیانیه ای رسید، پرسید چه نوشته؟ گفتم: قرارداد را لغو کرده است، خندید و گفت: در انگلیس یک ضرب‌المثلی است که می‌گویند گربه مرده را کسی چوب نمی‌زند، قرارداد مرده بود و حاجت لغو کردن نبود.

بنده هم چون نمی‌خواستم به گربه مرده چوب بزنم می‌خواستم مطلقاً آن را فراموش کنم و فقط از فاعل و مؤسس قرارداد اطمینان حاصل نمایم که در آتیه در این خطوط نباشد، لذا یکی از شبه‌های اخیر که آقای رئیس‌الوزراء بمنزل من آمدند و فرمودند که با آقای وثوق‌الدوله مخالفت نکنم. عرض کردم بشرط اینکه آقای وثوق‌الدوله در مجلس اظهار ندامت بفرمایند.

در جواب من فرمودند عقیده ایشان این است که قرارداد در صلاح مملکت بسته شده و حاضرند که در مجلس از این عقیده دفاع نمایند. عرض کردم عقیده ملت ایران که خود حضرت‌عالی هم یکی از آنان هستید غیر از این بود و خواهد بود<sup>۱۵۳</sup> بنابراین بنده فرمایش حضرت‌عالی را نمی‌پذیرم و باز برای اینکه مخالفت من حمل بر غرض نشود، حاضر شدم که اگر آقای وثوق‌الدوله خجالت دارند، آقای رئیس‌الوزراء در مجلس فرمایشاتی بفرمایند، ولی بمقصد نرسیدم، در این اثناء اشخاص مختلف باینده مذاکراتی نمودند، بعضی را عقیده این بود که اگر مجلس باشما موافقت نکند صلاح و مقتضی نیست مذاکره شود و برخی میگفتند این مطلب را باید موضوع هویت مجلس قرارداد.

۱۵۲- در نیمه دوم سال ۱۲۹۹ تا فروردین ۱۳۰۰ مصدق استاندار فارس بود، بعدکناره‌گیری نمود و فارس را ترک گفت و از بیم دستگیر شدن تا سقوط دولت سید ضیاء در یک روستا در دوازده فرسخی شیراز بسر می‌برد و پس از سقوط دولت سید ضیاء، در کابینه «قوم» به وزارت دارایی منصوب شد.

۱۵۳- دکتر مصدق عقیده تمام ملت ایران را بدون استثنا، چگونه و با چه روش همه پرسی ویژه بدست آورده بود؟!.

بنده چون نمی‌توانستم مخالفت خود را بدون دلیل استرداد کنم و به وطن پرستی آقایان نمایندگان محترم نهایت اطمینان دارم با عقیده اخیر موافقت و عقیده خود را نسبت به قرارداد و فاعل آن عرض می‌نمایم. مصدق پس از ایراد به امتیازاتی که در دولتهای قبل داده شده و «وثوق» وزیر امور خارجه بوده و مسئولیت مشترک داشته، بطرح اعتراض خود نسبت به قرارداد ۱۹۱۹ پرداخته و چنین بسنخاندن خود ادامه داده است.

چون جزائیون معتقدند که اگر کسی چند فعل خلاف نمود باید او را برای فعلی تعقیب کرد که مجازاتش در قانون بیشتر باشد، بنده به بزرگترین خیانتی که ایشان مرتکب شده‌اند می‌پردازم که قرارداد است. قرارداد یعنی تسلط دولت مسیحی بر دولت مسلمان و اسارت ملت ایران. آقای وثوق الدوله برای اینکه تیرشان خطا نکند برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی که می‌گوید بستن عهدنامه‌ها و مقاوله نامه‌ها و اعطای امتیازات انحصار تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد. ایشان قبل از تصویب مجلس قرارداد را اجراء نمودند و اجراء هر قراردادی قبل از تصویب برخلاف این اصل است. زیرا تصویب مجلس یک امر تشریفاتی نیست که در موضوع مؤثر نباشد، اگر قراردادی قبل از تصویب مجلس اجراء شد و مجلس آن را رد نمود و خسارتي متوجه طرف قرارداد شد، جبران خسارت با کی است؟ آیا امضاء کنندگان قرارداد باید جبران کنند یا طرف قرارداد می‌تواند به اعتبار امضای وزراء خسارت را از دولت بخواهد؟

به این لحاظ هیچ قراردادی بدون تصویب مجلس شورای ملی معتبر نیست و سندی هم که اعتبار ندارد نمی‌توان آن را اجراء کرد. توضیحاً عرض می‌کنم، فایده قرارداد آن قدر محرز شده بود که حتی در آن تصویب مجلس را هم قید ننمودند و باز برای اینکه تیرشان کارگر

شود به غصب حقوق ملت مبادرت کرده در انتخابات مداخله و عده‌ای از وکلای مجلس را از نظر تصویب قرارداد تعیین نمودند. چقدر فرق است بین «سپهسالار» و «وٹوق الدوله» که از سپهسالار وقتی دولتین (روس و انگلیس) تقاضای برقراری کنترل نمودند، «سپهسالار» (محمد ولیخان خلعت‌بری) با اینکه دارای معلومات «وٹوق الدوله» نبود پذیرش کنترل را به‌نوشتن عبارت «به‌واسطه فرس ماژر امضا می‌کنم» طوری بی‌اثر کرد که از او صرف‌نظر کردند<sup>۱۵۴</sup> و برای تحصیل اسناد دست توسل به دامان وٹوق الدوله دراز نمودند. آقای وٹوق الدوله اقداماتی قبل از قرارداد و بعد از قرارداد فرمودند که برخلاف قانون و اخلاق و مصالح مملکت بود.

آقای وٹوق الدوله اگر بهیچ قانونی معتقد نباشند آیا می‌توانند قانونی را که خودشان امضاء نمودند تردید نمایند؟ ماده ۲۵۸ قانون جزای عرفی می‌گوید «هرکس بدون حکمی از مقامات قضائیه و خارج از مواردی که

۱۵۴- در فروردین ۱۲۹۵ «مارلینگ» وزیر مختار انگلیس و «آنتر» وزیر مختار روس طرحی مشترک به سپهدار دادند و پیشنهاد کردند یک کمیسیون مختلط (از نمایندگان انگلیس و روس و ایران) برای نظارت در امور مالی ایران تشکیل شود و پذیرفتند ماهی دویست هزار تومان بدولت ایران تا پایان جنگ اروپا مساعده بدهند که زیر نظر کمیسیون مختلط بمصرف برسد، سپس در تیرماه در طرح دیگری پیشنهاد کردند، اختیارات کمیسیون مختلط افزوده شود و دو دولت انگلیس و روس هرکدام یک نیروی یازده هزار نفری زیر تعلیمات و فرمان افسران خود برای حفظ امنیت در جنوب و شمال ایران تشکیل دهند و بوجه آن نیرو را نیز خود آن دو دولت عهده‌دار شوند، سپهدار این پیشنهاد را در هیئت دولت مطرح کرد و بتصویب رساند و طی نامه ۲۳۳۹-۲۸ تیرماه باظهار خوشوقتی و تشکرات صادقانه از حسن نیت و مساعدت دو دولت یاد شده قبول آن پیشنهاد را اعلام داشت، او چنانکه دکتر مصدق گفته است نوشت «به‌واسطه فرس ماژر امضاء می‌کنم» بلکه در مقدمه نامه تشکرآمیز خود به دو وزیر مختار روس و انگلیس عبارت «نظر به اوضاع کنونی فرس ماژر» را نوشته بود و در پایان نامه نیز وعده داده بود که پیشنهاد دو سفارت پس از افتتاح مجلس شورای ملی و مجلس سنا، به تصویب دو مجلس نیز خواهد رسید توضیح اینکه کلمه «Force majeure» به‌معنی «قوه جابره» و رویداد غیرقابل اجتناب نیز می‌باشد و سپهدار که با «تشکرات صادقانه» حسن نیت دو دولت انگلیس و روس را ستوده بود پیدا است مفهوم «غیرقابل اجتناب» را در نظر داشته، همچنانکه در ماده ۲۶ قرارداد امتیاز نفت شمال که در دی ماه ۱۳۱۵ میان «داور» وزیر دارائی و «شارل کارلرهارت» و «فریدریک گاردنر» نمایندگان شرکت امریکائی امضاء شد «فرس ماژر» به همین مفهوم رویداد غیر قابل اجتناب بکاررفته است.

قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده، شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفاً در محلی مخفی نماید محکوم به حبس غیردائم خواهد بود که حداقل سه سال و حداکثر پانزده سال است.»

در این صورت آیا دستگیری هفده نفر از معترضین اعمال ایشان در مجلس روضه و در خانه خدا یعنی مسجد شیخ عبدالحسین و حبس و تبعید چندین ماهه آنها که مقصودشان تهدید جامعه برای زمینه عقد قرارداد بود مخالف قانون نیست؟

توضیحاً عرض می‌کنم تبعیدشدگان به قزوین همه صاحب یک نیت نبوده و اختلاط اشخاص مختلف العقیده فقط از نظر مشوب نمودن اذهان عمومی بود که افکار عمومی در قضاوت اشتباه نماید و اعتراض اشخاص وطن پرست را مثل مخالفت بعضی که از نظر اغراض بود بشمارند.

و هم چنین تبعید چهار نفر از وزراء (وزرای سابق) یعنی ممتازالملک و محتشم السلطنه و مستشارالدوله و ممتازالدوله و حاج معین‌التجار بوشهری که از معترضین قرارداد بودند و حبس آنها در کاشان برطبق کدام حکم و قانون بوده است، همان تبعید و حبس که ایرانیان را در ممالک اروپا مفتخر و سربلند نمود و کمر قرارداد را شکست، ماده ۱۵۹ قانون جزای عرفی می‌گوید «هریک از رؤسا و اجزا و اعضای ادارات و محاکم عدلیه که برای انجام امری که از وظایف آنان بوده ولی قانوناً رسومی برای آن مقرر شده وعده یا تطمیعی را پذیرفته و یا هدیه یا تعارفی را قبول نماید، اگر چه انجام آن امر برحقانیت بوده باشد، از حقوق ملی محروم می‌شود و بعلاوه محکوم است در رد تعارفی که قبول کرده است و در مقابل هریک تومان تعارفی که گرفته یا وعده‌ای که به او داده شده است محکوم به یک روز حبس قابل ابتیاع خواهد بود در هر حال مدت حبس کمتر از شش روز نباید باشد.» و برطبق ماده ۱۶۰ - «کلیه اشخاصی که مرتکب این اعمال بشوند از یکسال الی سه سال محکوم

به حبس تأدیبی و معادل آنچه در ماده قبل مذکور شد حبس قابل ابتیاع خواهد گردید بعلاوه بعد از اتمام مجازات حبس از پنجسال الی ده سال از حقوق مذکوره در ماده ۳۷ که یکی از آنها عضویت مجلس شورای ملی و انجمنهای ایالتی و بلدی است محروم می‌شوند.»

آیا پولهایی که برای دادن امتیازات و قرارداد بایشان رسیده موجب نیست که ایشان را به مجازات این مواد محکوم و از حق وکالت محروم نماید؟

آیا «وثوق الدوله» مشمول ماده ۷۲ نیست که می‌گوید هرگاه شخصی بادول خارجه یا مأمورین آنها داخل در اسباب چینی شود یا آنها را به خصومت و یا جنگ بادولت وادار نماید، یاوسایل آنرا برای آنها فراهم آورد محکوم به حبس دائم خواهد گردید، حکم مزبور مجرا خواهد بود ولوآنکه اسباب چینی موثر واقع نشود.

آیا مذاکرات «لانسینگ» وزیر خارجه دول متحده امریکای شمالی در پاریس در تاریخ ۱۵- اوت که اینطور گفته امریکا بیهوده کوشش کرد که هیئت ایرانی در پاریس در انجمن صلح حضور بهم رساند. چون دراین اثنا سفیر انگلیس در تهران بایکدسته کوچکی از سیاسیون یک عهدنامه مخفی بست، این دسته کوچک سیاسی فوراً پس از عقد قرارداد اداره امور را بدست گرفتند<sup>۱۵۵</sup> هیئت ایرانی که در پاریس بود از کار افتاد و منحل شد، خلاصه یک بازی خطرناک و محرمانه ای در آوردند، بموجب این مذاکرات دسته کوچک سیاسیون قرارداد را قبلاً مخفیانه بسته‌اند ولی چون زمینه ابراز حاضر نبود آن را در ۹- اوت ۱۹۱۹- افشا نمودند و آیا

۱۵۵- این دسته یعنی وثوق و وزیران او قبلاً چندین ماه اداره امور را در دست داشتند و اگر اداره امور را در دست نداشتند نمی‌توانستند قرارداد ببندند، تنها تغییر این بود که «فیروز» وزیر دادگستری یک هفته پیش از امضای قرارداد، وزارت خارجه را برعهده گرفت و پس از امضای قرارداد ریاست هیئت نمایندگی ایران را در مجمع ملل متفق (بجای انصاری) عهده دار گردید، «فیروز» شوهر «خانم دخترالملوک» خواهر مصدق بود و مصدق از او که امضاکننده قرارداد بود سخنی به میان نیاورد.

اعلامیه سفارت آمریکا که برطبق تلگراف وزارت خارجه دول متحده در ۱۳ ذیحجه ۱۳۳۷ مطابق ۹ سپتامبر در تهران منتشر شده است مثبت اسباب چینی نیست؟<sup>۱۵۶</sup> یکی از دوستان آقای وثوق چند روز قبل به بنده می‌گفت، موقعیت مملکت در آن وقت ایشان را بعقد قرارداد مجبور کرد، زیرا در آن هنگام قشون انگلیس قفقاز و بین‌النهرین را متصرف بود و حتی در خود ایران قشون دولت مزبور اقامت داشت، لذا هرکس غیر از ایشان هم بعقد قرارداد ناچار بود. بنده باچهار دلیل او را مجاب کردم. اولاً- تصرفات قشون انگلیس در بین‌النهرین و قفقاز یک تصرف دائمی نبود و فقط از نظری پیش آمد جنگ بین‌المللی بود، کما اینکه قشون دولت مزبور قفقاز را تخلیه کرد و رفت.

ثانیاً- تصرفات یک دولت در حدود مجاور و اقامت قشون او در داخله مملکت دلیل نیست که ما را تسلیم نماید، بواسطه ضعف و ناتوانی عملی ممکن است تسلیم شد ولی نوشته تسلیم را نباید امضاء کرد، فرضاً هم مملکت دچار تهدید بود، تهدید دائمی نبود، ایران در این عصر جدید خیلی دچار تهدید شده ولی استقامت باعث نجات او گردیده است.

هر ایرانی که دیانت مند است و هرکسی که شرافتمند است باید روی دو اصل از وطن خود دفاع کند یکی از آن دو اصل اسلامیت است و دیگری وطن پرستی

ثالثاً- بنده نمی‌توانم قبول کنم که آقای وثوق الدوله مجبور بود زیرا ماده اول قرارداد در خصوص استقلال دولت ایران حاکی است که ایشان بایک عبارت فریب دهنده خواسته‌اند طبقه عوام ملت را اغفال نمایند ولی خوشبختانه زود معلوم شد ملتی که قشون و مالیه‌اش در دست دیگری است استقلال ندارد.

رابعاً- بنده نمی‌توانم مجبوریت ایشانرا تصدیق کنم زیرا شخصی که پول

۱۵۶- از این اعلامیه در برگهای پیشین کتاب یاد شده است.

گرفت راضی است و او را نمی‌توان مجبور دانست. اگر بگویند تا محاکمه نشده هرنسبتی به وئوق الدوله می‌دهند اتهام است و تا محکمه صالحه حکم نکنند نباید ترتیب اثر داد، عرض می‌کنم اتهام بردوقسم است، تهمت‌های وارد و تهمت‌های غیروارد، اگر اتهامی وارد نیست آنرا بادلایل باید رد نمود ولی اگر وارد است تشکیل نشدن محکمه سبب نمی‌شود که شخص متهم در راس امور مهمه قرارگیرد بلکه اگر متهم شاغل شغلی هم هست او را معلق و قبل از محاکمه او را حبس می‌نمایند تا محکمه رای خود را برای مدت مجازات اظهار کند و حبس قبل از محاکمه را از آن بابت حساب نماید.

ای نمایندگان، چشم ملت ایران سیاه شد بسکه از بعضی رجال خطاکاری دید و ای برگزیدگان همان چشم از انتظار سفید شد از بس محاکمه رجال وطن فروش را ندید، در مملکتی که مسئولیت وزرا نمودی بی نمود و در مملکتی که اهلش این درجه فراموشکارند، از خائنین خیانت بهمه سرایت می‌نماید، مصالح مملکت و منافع ملت و ناموس جمعیت فدای اغراض و قربانی کیسه اشخاص می‌شود. در مملکتی که ریسمان دزد تعقیب می‌شود ولی وزرا باوسایل زبردستانه خود را از مجازات معاف میدارند، مشروطیت چون جسم بی روانی است که به مرور طعمه وحوش و طیور شود، مسئولیت وزرا وقتی تحقق دارد که مجلس شورای ملی اقدامات و عملیات هر وزیر را که مخالف مصالح مملکت است تعقیب نماید.

این دفعه سوم است که آقای وئوق بواسطه عملیاتشان از صحنه سیاست دور شده و باز پاک می‌شود، اول در اوایل جنگ بین‌الملل در کابینه آقای مستوفی بسمت وزیر مالیه، دوم در نتیجه تحصن جمعی در حضرت عبدالعظیم که منجر به تشکیل کابینه قرارداد شد، اکنون هم بواسطه حق ناز شست هم وزیر شده و هم می‌خواهند وکیل باشند، در این سه مرتبه هیچکس از ایشان نپرسیدند که شما با چه عقیده بر سرکار

می آید؟ و یک حرف که دلالت بر پشیمانی و ندامت کند کسی از ایشان نشنید و در هیچ جریده‌ای منتشر نگردید و ایشان همیشه بدون قید و شرطی پاگشایی شده و بعد از آنکه نیت خود را اجراء نموده‌اند تطهیرکنندگان انگستان خود را جویده‌اند، این عملیات را بنده شبیه می‌کنم به کسی که شکار را سر تیر می‌آورد و بعد از کشته شدن شکار برای جسد او گریه می‌کند.

حالا که مجازات در کار نیست. حالا که خدمت با خیانت فرق ندارد بلکه خیانت ترجیح دارد و تشویق می‌شود، حالا که روح آزادیخواهان و وطن پرستان را خفه می‌کنیم آیا بهتر نبود که آقای وئوق اول بادوستان مجاور ما تفریق حساب می‌نمودند و بعد وزیر می‌شدند؟ زیرا بموجب تلگرافی که به آقای سپهدار نموده‌اند برای انجام قرارداد دویست هزار تومان گرفته‌اند، بی مناسبت نیست عرض کنم یکی از دوستان آقای وئوق الدوله چند روز قبل می‌گفت: ایشان ابدأ در این پول تصرفات نکرده و آنرا برای دولت ایران ملک خریده، دولت انگلستان برای انجام کاری پولی داد چون صورت نگرفت باید استرداد نماید<sup>۱۵۷</sup> بار وئوق الدوله سنگین است خواهش می‌کنم از این سنگین تر نکنید.

بیاید برای خدا دست از گریبان ملت بردارید و بگذارید آقای وئوق الدوله پول را از هرکس گرفته باو رد نماید یا اینکه همان املاک را واگذار نماید.<sup>۱۵۸</sup>

این بود اعمال آقای وئوق الدوله نسبت به سیاست بین‌المللی در ایام گذشته و نسبت به سیاست داخلی عرض نمی‌کنم زیرا ممکن است که

۱۵۷- دکتر مصدق نمیدانسته است که پول از بابت قسط اول وامی که قرار بوده است بدولت ایران بدهند محسوب شده و پرداخت آنهم پس از امضای قرارداد بوده و جنبه رشوه و حق‌العمل نداشته بلکه برداشتی از حساب خزانه عمومی کشور بوده که از نظر حقوقی نوعی از اختلاس است.

۱۵۸- دکتر مصدق ایرادهایی هم بر قسمتی از اقدامات وئوق الدوله در هنگام تصدی وزارت دارایی بیان نموده چون باموضوع قرارداد ارتباط نداشت از نقل آن خود داری شد.



اعتراضات بنده را حمل به غرض نمایند.

دکتر مصدق سپس مستوفی را از قبول مقام نخست وزیری سرزنش نموده و چنین گفت:

قبل از تشکیل کابینه و مجلس آقای رئیس‌الوزرا می‌فرمودند کار را فقط برای اجرای قانون اساسی قبول می‌کنند، بنده به آتیه امیدوار بودم ولی باکمال تأسف می‌بینم که آنچه فرمودند فراموش شد و متابعت شخصی مثل ایشان از این رژیم بی‌نهایت بنده را نسبت به آتیه مایوس می‌نماید، چقدر فرق است که اگر کسی مایملک کسی را گرفت جرات سخن نباشد تا ایام قرارداد که با آن حبس‌ها و قتل‌ها و تبعید بدون محاکمه رجال وطن پرست<sup>۱۵۹</sup> باز در مردم رمقی بود که با قرارداد مخالفت کنند، امروز نه تنها اوضاع داخلی طرف مناسبت نیست بلکه اوضاع بین‌المللی را هم نمی‌توان به آن ایام تشبیه کرد و همین جهات آقای وثوق الدوله را به فکر شکار انداخته و آقای رئیس‌الوزرا هم به اهمیت قضیه توجه نداشتند، یا اینکه وضع کنونی طوری ایشان را مایوس نموده که بدست وثوق الدوله انتحار می‌نمایند.

پس از دکتر مصدق، سید حسن مدرس نماینده بانفوذ مجلس در جلسه بعد سخنانی منطقی ایراد کرد و گفت: فرمایشات آقای دکتر مصدق دارای سه حیثیت بود، یکی حیثیت شخصی آقای وثوق الدوله از حیث قرارداد و غیره، که خودشان دفاع خواهند کرد، یکی حیثیت دولت است که آقای مستوفی الممالک و طرفداران ایشان که قریب هفتاد نفرند (و من هم یکی از آنها هستم) باید دفاع کنند، حیثیت دیگری هم هست که یک جهت خصوصی آن اختصاص به من دارد و آن حیثیت فقهاتی به اصطلاح من و حیثیت حقوقی به اصطلاح دیگران است.

در این ده سال اخیر بعد از جنگ بین‌المللی وقایع مهم در ایران اتفاق

۱۵۹- تبعید آن چند نفر به کاشان برپایه مقررات حکومت نظامی بوده است.



مصدق

افتاد، یکی مهاجرت بود، بعضی عقیده داشتند به مهاجرت، بعضی نداشتند، قرارداد در میان آمد، اینهم یکی از مسائل مهم مملکت بود تا ریشه قرارداد کنده شد، مسئله جمهوری در بین آمد که آنهم یکی از مسائل مهم مملکت بود، مسئله تغییر سلطان پیش آمد که آنهم یکی از مسائل مهم مملکت بود.

در مسئله مهاجرت بنده هم جزو مهاجرین بودم، یک عده عقیده داشتند مهاجرت به صرف و صلاح مملکت است، یک عده دیگر معتقد بودند به ضرر مملکت است، مسائل سیاسی مسئله نظری است.

بعد از مراجعت از سرحد که آمدم، مملکت منظره غریبی بخود گرفته بود، با قحطی مقارن شده بود، قشون اجانب در آن بود، در آن موقع هم کابینه آقای مستوفی بود، بنده وارد شدم خدمتشان مشرف شدم و عرض حال دادم که از سرحد که آمدم با این قحط و غلاقشون روس اغلب نقاط غرب را ویران کرده و در مملکت نیم فرسخ به نیم فرسخ چهار تا آدم پیدا نمی شد.

بالاخره عقیده من و جمعی بر این شد که بعد از یک مدتی کابینه آقای وئوق بیاید، این کابینه قریب یکسال و نیم طول کشید، در این یکسال ونیم یک نظم صوری در مملکت برقرار شده بود، بعد مسئله قرارداد پیش آمد همینطور که باقی مطالب مختلف فیه شد در مسئله قرارداد هم اختلاف نظر پیدا شد.

من خودم صاحب عقیده خلاف بودم و آقایانی بودند که مخالفت کردیم. وضعیات هم خیلی سخت بود، بگیروبنند بود، حبس و تبعید بود، صاحبان عقاید مختلف بودند، لکن خدا شاهد است من یک لفظ توهین آمیز نسبت به موافقین قرارداد نگفتم، زیرا این یک اختلاف نظر سیاسی بود، کدام صواب و صلاح بود، خدا می داند، من نمی دانم. اما مطابق عقیده خودم مکلف بودم با کسی که این قرارداد را بسته جنگ کنم، جنگ هم کردیم و از میدان درش کردیم.

الآن هم شاید معتقدین قرارداد اینجا باشند، ما با آنها کار می‌کنیم و عداوتی نداریم زیرا این مسائل نظری است، بعد از بهم خوردن و از بین رفتن آن دیگر تنقید در روزنامه و مجلس برای چیست؟ یکی معامله فضولی کرد و صاحبانش نگذاشتند بشود، دیگر این چه صورتی است؟ تنقید قرارداد، تنقید مهاجرت چه صورتی دارد؟ تنقیدش حکم است؟ شهادت است؟ تاریخ است؟ مزاحم حق است؟ آنچه می‌فرمایند گویا مزاحم حق است، یکی خواست عباى مرا ببرد، زدم توی گوشش نگذاشتم، آن هم نبرد، چه کارش باید کرد؟ چون می‌خواست و نشد باید مجازات کرد؟ منم دلم می‌خواهد تمام جواهرهای دنیا حتی انگشتر شما مال من باشد، این مجازات لازم دارد؟ عباى مرا حاج محتشم‌السلطنه می‌خواست ببرد نگذاشتم، این مجازات لازم دارد؟ این کارخطا بوده؟ وثوق الدوله قاصر بوده. یاخطا و اشتباه کرده یا مقصر بوده من نمی‌دانم، این کار محکمه است.

عقیده من این است که تنقید و تعرض باید یک عنوانی داشته باشد. مثلاً اگر خدای نخواست این معامله فضولی یک اثری داشته باشد باید محکمه تشکیل داد و محاکمه کرد. منم مهاجرت کردم، چهارهزار ژاندارم را بیاد دادیم، یک محکمه سیاسی نبود که بیاید حرفهای ما را بشنود و دلایل ما و مخالفین ما را استماع کرده حکم بدهد.

خدا می‌داند از وقتی وثوق الدوله رفت به فرنگ من یکدفعه اسمش را بیدی نبردم، یک دستی بیرون آمد گفت جمهوری، جمعی معتقد بودند، جمعی هم عقیده نداشتند، منجمله مخلص گفتم نه، طرفین زور زدند، آن طرف دید صرفه ندارد ول کردند، حالا من هرجا بنشینم تنقید از موافقین آن بکنم؟ موافقین جمهوری یک نظر سیاسی داشتند و مخالفین آن یک نظر دیگر، در هر صورت حالا که مسئله بکلی از میان رفته است، من با آن چهار نفری که نظر موافق داشتند کار نکنم؟ آنها را ول کنم؟ در این قبیل مسائل باید تقصیر یا قصور را ثابت کرد و وقتی تقصیر

ثابت شد باید محکوم کرد، اما به مجرد اختلاف نظر سیاسی نمی‌شود تنقید کرد و گفت: آقا چون بعضی از وزرای شما بعضی کارها کرده‌اند نباید باشند. ۱۶۰

پس از بیانات منطقی و سنجیده «مدرس» «وثوق» خود در جلسه ۲۹ شهریور ۱۳۰۵ مجلس ششم به سخنان «مصدق» پاسخ داد و چنین بیان داشت: بنده علاوه بر آنکه قسمت جالب عمر خود را در خدمات دولتی صرف کرده‌ام متجاوز از بیست سال آن را در خدمات مهم مملکتی و سیاست عمومی بسر برده‌ام و اتفاقاً غالب مواقع اشتغال من به این خدمات با مشکل‌ترین مواقع تاریخی مملکت مصادف شده است.

بنده در اوقاتی مسئولیت کارهای عمومی را بر عهده گرفته‌ام که احتمال خطرات و مهالک برای مملکت زیاد بوده است و رجال سیاسی و اشخاص بزرگ ما اشکالات را به اندازه‌ای بزرگ دیده‌اند که صلاح ندانسته‌اند مسئولیتی بر عهده بگیرند، شاید به پاره‌ای ملاحظات هم حق با آنها بوده است.

در این قبیل مواقع غالباً قضایا با این نظر تلقی شده است که چون ممکن نیست حل اشکالات و دفع خطرات مملکتی موافق انتظارات عامه صورت پذیر شود و ایراد و اعتراضی جلب نکند، کناره جویی به صلاح نزدیک‌تر است، هرچند من یقین دارم اگر آن اشخاص هم به عدالت و انصاف حکم‌کنندگان در قضایا امیدوار بودند و اعتماد داشتند که عامه قدر خدمت را بشناسند و جواب مدعی و مفتری را بدهند در قبول مسئولیت و خدمت به مملکت از هیچ فداکاری مضایقه نمی‌کردند.

بنده منطق دیگر داشتم و معتقد بودم که قطعاً از تعطیل کارها مضرات و مهالک بیشتر متوجه می‌شود و اجتهاد شخص من این بود که از ایراد و اعتراض، اندیشه نباید کرد و به مشکور شدن یا نشدن مساعی



مدرس

اهمیت نباید داد و از محوشدن و جاهت و حسن شهرت نباید ترسید. نتیجه این منطق این بود که بنده در شدیدترین مواقع قبول مسئولیت کردم و در هر موقع هم برحسب عقیده و وجدان خود برآنچه بهترین و جوه و اقل محظورها تشخیص دادم تصمیم گرفتم.

آنچه موافق باآمال بوده است برای ما وسائلیش موجود نبود، پس ما بین اموری که حتم داشتم محل ایراد و اعتراض واقع می‌شود آنچه را یقین داشتم با مصالح مملکت موافق تر است اختیار کردم ولو اینکه می‌دانستم بیشتر از سایر امور مورد تنقید و اعتراض خواهد شد، باهمه اینها عرض می‌کنم بنده مدعی عصمت و مصونیت از خطا و زلل نیستم و هیچیک از آقایان هم نباید باشند، خیلی ممکن است در تشخیصات خود سهو کرده باشم ولی اطمینان می‌دهم که هیچوقت بعمد نخواسته‌ام ضرری متوجه مملکت کنم، بلکه مقصودم جلوگیری از ضرر بوده است.

عرض دیگرم اینست که پس از بیست سال زحمت و خستگیهای روحی به اراده خود از مملکت مهاجرت کردم، در شش سال مدت غیبت من دشمنان من از اعتراض و تهمت بر من کوتاهی نکردند، دوستان هم غالباً ساکت نشستند زیرا مأمور به مدافعه از من نبودند، بلکه مأمور به سکوت بودند، البته پس از غیبت طولانی و آنچه در غیاب من گفتند یا نوشتند، حتی در کرسی‌های همین پارلمان الفاظ شدید برضد من بکار بردند و مخصوصاً بعد از آنکه دیدند بعد از مراجعت من قسمتی از مردم در حق من اظهار حسن ظن کرده مرا به سمت نمایندگی خود انتخاب کردند، منتظر نبودم مخالفین من ساکت بنشینند، بلکه خیلی طبیعی است که حرارت آنها زیادتر شده و مرا مورد اعتراض قرار دهند، بنده هم اگر جوابهایی دارم باید عرض کنم و قضاوت را به نمایندگان محترم و افکار عمومی واگذار نمایم. این را هم بدانید که از این اعتراضات و بلکه از محکومیت هم متأثر و ملول نمی‌شوم، زیرا فرضاً من در نزد شما بلکه در

برابر معاصرین خود ملوم و محکوم واقع شوم، اعم از اینکه این محکومیت از روی سهو در مبادی باشد یا از روی عدم اطلاع از حقایقی که هنوز هم اظهار آنها موافق بامصلحت مملکت نیست، بالاخره وقتی حقایق آشکار می شود و اگر مازنده نباشیم تاریخ و اخلاف ما قضایا را بانظر وسیع تر و اذهان صاف تر و اطلاعات کامل تر قضاوت خواهند کرد.

بعد از مقدمه در موضوع قرارداد ۱۹۱۹ که نقطه برجسته اعتراض آقای دکتر مصدق است بحث می کنم و قبل از آنکه داخل در ماهیت آن بشوم لازم است در کیفیات و خصوصیات موقعی که قرارداد منعقد شد داخل شویم. آقایان فراموش نفرموده اند که در دوازده سال قبل حادثه بزرگ جنگ بین المللی در اروپا واقع شد، در این کشمکش بزرگ دنیا، دولت ایران اعلان بی طرفی نمود ولی نظر به آنکه پیش بینی چنین امر مهمی نشده بود، وسایل حفظ بی طرفی و اجرای این تعهد موجود نبود، نتیجه این شد که دولتهای متهاجم از هر طرف بی طرفی ما را نقض کردند و اراضی ایران هم یکی از میدانهای جنگ شد، دستجات ملت و مردم ایران هم بر اثر عدم توانایی و بی اسبابی دولت و ورود قشونهای اجنبی و تبلیغات آنها هر کدام سیاستی برای خود در پیش گرفتند و کار مملکت منتهی به یک نوع هرج و مرج فکری و عملی گردید. در نتیجه قوای تأمینیه مملکت که بازحمات و مخارج زیاد تشکیل شده بود معدوم گردید، اغتشاش و ناامنی و دزدی و غارتگری و خودسری و طغیان در سرتاسر مملکت طبیعی و عادی شد. حتی در شهر تهران قوای ترور یسم و آدمکش ها مدعی حاکمیت شدند، قحطی و گرسنگی و در اثر آن امراض مهلکه عوامل بدبختیهای دیگر شدند، در مقابل تمام این بدبختیها، دست دولتهای وقت تهی و وسایل چاره از هر حیث مفقود بود، مالیاتهای داخلی بر اثر وقایع فوق لاوصول، عایدات گمرکات بواسطه فلج تمام تجارت به صفر رسیده و تحصیل هرنوع عایدی حتی توسل به استقراض خارجی غیرمقدور بود.



بنده در شدیدترین موقع جریان این قضايا و در وقتی که هنوز جنگ اروپا ناتمام و نتیجه‌اش نامعلوم و تمام عوامل بدبختی در ترقی بود باز مأمور شدم که بدنامی‌های جدید برای خود ذخیره نمایم، از گرانی بار مسئولیت نترسیدم و در سایه یکسال زحمت و مشقت شبانه روزی و تصادم باهزار مسئله ناگفتنی به تجدید تشکیل قوای تأمینیه مملکت و تهیه اسلحه و مهمات برای آنها و قلع و قمع اشرار و یاغیانی که سالیان دراز امنیت عمومی را تهدید می‌کردند و تأمین ارزاق عمومی و راه انداختن چرخهای از کارافتاده ادارات دولتی و امثال این امور موفق شدم، در این بین جنگ اروپا خاتمه یافت.

بخاطر بیاورید جنگ اروپا به چه صورت خاتمه یافت، وضعیت دنیای آنروز و خصوصا وضعیت مملکت ما در آن هنگام چه بود و سیاستهای انفرادی مبهم و غیرمعلوم چه موقعیتی برای ما ایجاد کرده بود و برای ادامه حیات روزانه خود و انتظار موقع مناسب‌تر چه وسایلی داشتیم؟ و بالاخره درخت که‌نسال زندگی ما که از تندباد حوادث و اشتباهات خودمان شکسته شده بود، از کدام منبع آبیاری می‌شد؟ جنگ اروپا خاتمه یافت ولی هنوز خاک مملکت ما سنگر قشون اجنبی بود و مخاطرات بسیار از انواع مختلف حیات ما را تهدید می‌نمود.

هیچوقت برای یکی از شما آقایان در زندگانی فردی خودتان اتفاق افتاده است که محصور در سیل حوادث و بدنقشی‌های مختلف شده باشید؟ و راه چاره و فرار را از هرسو مسدود دیده باشید؟ اگر چنین تجربه‌ای دارید حال آن روز مملکت و شخصی را که آن روز مسئول کارهای مملکت بود در نظر مجسم نمایید، به هر تقدیر جنگ اروپا تمام شد، اما بدبختیهای ما تمام نشد و اگر بر مشکلات ما نیفزود چیزی از مشکلات ما نکاست، حتی اگر در ایام جنگ سیاست بهتری را هم اتخاذ کرده بودیم باز هم ممکن نبود به مجرد تمام شدن جنگ گرفتاریهای ما بخصوص گرفتاریهای اقتصادی دفعتاً خاتمه یابد، چنانکه مشکلات

دولت‌های اروپا حتی دولت‌های غالب پس از هشت سال که از پایان جنگ می‌گذرد هنوز خاتمه نیافته و هیچ مملکتی بحال عادی قبل از جنگ باز نگشته است.

تدابیری که در موقع ادامه جنگ به آنها متوسل شده بودیم دیگر مؤثر نبود و تدابیر دیگر ضرورت داشت و مهم‌تر از تمام اشکالات این بود که در تحت تاثیر وضعیات فوق و نظر به فقدان تمام وسایل در داخله مملکت، محتاج به تحصیل کمک خارجی بودیم ولی هر نوع استمدادی از مراکز خارجی دیگر با اوضاع آنروز دنیا ممتنع بود، حتی مامورین و نمایندگان ما در کنفرانس صلح عمومی دچار اشکالات شده به اظهار مقاصد ملی ما موفق نگردیدند، پس اضطرار حقیقی داعی شد که یا مملکت را تسلیم حوادث کرده از معرکه بگریزیم یا با مرکز واحدی که در آن موقع استمداد از آن ممکن بود، داخل مذاکره و قراردادای بشویم.

اینجا هم بدون ملاحظات شخصی بلکه بایقین براینکه حملات و اعتراضات شدید بر خود جلب خواهیم کرد، آنچه از نقطه نظر نوعی به عقیده ما اقل محظورین بود، انتخاب کردیم و در نتیجه چند ماه مذاکره و تبادل افکار بعقد قراردادای که فعلاً مورد اعتراض معترض محترم می‌باشد منتهی گردید.

نکات اصلی قرارداد که علی‌الظاهر بیشتر مورد تنقید معترضین است اینهاست که:

دولت متعاهد ما وعده می‌دهد که مستشارها و متخصصینی که لزوم استخدام آنها باتوافق نظر طرفین ثابت شود، به ما بدهند و مستشارها و متخصصین مزبور به موجب کنترات با خود مستخدمین اجیر شوند و اختیارات آنها با توافق نظر بین دولت ایران و خود متخصصین تعیین شود، پس چون تعهد اولی یکطرفی نبوده و در خصوص لزوم استخدام هم توافق نظر طرفین شرط شده و برای عدم استخدام یا عدم حصول توافق نظر حکم خاصی معین شده، نتیجه عدم اجرا از طرف ما در

هر موقع باعث لغو شرایط دیگر از قبیل استقراض و تعهداتی که در مراسله ضمیمه قرارداد شده و بالاخره لغو شدن قرارداد می‌توانسته است باشد و این هم مطلوب مخالفین و معترضین قرارداد بود، و تالی فاسد دیگری حقا بر آن مترتب نمی‌شده است.

اما راجع به اختیارات مستشارها که موقوف بتوافق نظر مابین اولیای دولت ایران و خود مستشارها بوده و رأی دولت متعاهد مدخلیت نداشته مطابق اصولی است که فعلا نیز بامستشارهای امروزی دولت از آن قرار معامله می‌شود.

گذشته از مراتب فوق مابین متعاهدین همیشه مفهوم و مسلم بوده است و بعد هم برحسب بیانات رسمی نمایندگان طرفین و بیان نامه‌هایی که اینجانب در همان وقت داده‌ام تاکید شده است که اجرای قطعی قرارداد منوط به تصویب مجلس شورای ملی ایران خواهد بود و هرگاه از نقطه نظر احتیاجات به اجرای بعضی از مواد شروع گردیده محکوم به فسخ بودن آن اقدامات موقتی هم در صورت عدم تصویب مجلس، بین طرفین معلوم و مسلم بوده است، چنانکه عملاً هم همین ترتیب واقع شد و در ساعت حاضر قرارداد هرچه بوده بارضای طرفین منسوخ و ملغی شده و اگر اثری هم از یکی از مواد آن باقی است (تعرفه گمرکی) به صرفه و صلاح است.

اما فلسفه حقیقی قرارداد و علل مهم‌تر و بزرگتری که انعقاد آن را ایجاب کرد و بعد مشکلات ایفای به تعهدات برای یکی از دو طرف متعاهد و موجباتی که مصالح را تغییر داد و علت و معلولهای تاریخی که بر اثر یکدیگر واقع شدند و در تغییر عقاید و سیاستها تاثیر کردند و بالاخره اینکه عامل لغو شدن چه بود، تمام اینها مسائلی هستند که هم از حوصله بیانات امروزی من و هم از مقتضای صلاح وقت خارج است، در آینده این حقایق را در آثار محققین تاریخ و سیاست خواهید خواند و با فکر روشن تر در قضایا حکم خواهند کرد.

«وئوق» پس از دفاعیات خود، موضوع پول را انکار کرد و چنین گفت: راجع به یکصد و سی هزار لییره همین قدر می توانم عرض کنم که اگر به آقای دکتر مصدق از این بابت چیزی رسیده است به بنده هم رسیده است و اگر معلوم شود من همچو وجهی گرفته‌ام علاوه برآنکه برای غرامت به اضعاف آن حاضرم، تمام اعتراضات آقای دکتر مصدق را وارد می دانم.

این انکار از صراحت و تهور سیاسی وئوق بدور بود زیرا او شش سال پیش در پاسخ تلگراف سپهدار گفته بود که «این پول را گرفته و برای دولت ملک خریده‌ام»<sup>۱۶۱</sup> بهتر آن بود که او با صراحت می گفت که طراح این فکر در اصل نصرت الدوله بوده و او بی آنکه در جریان گفتگو باشد چند روز پس از امضای قرارداد پولی به حسابش ریخته شده و پول هم بابت قسط اول وام بوده و عنوان تعارف و رشوه نداشته و با آن پول از «تومانپانس» مستغلات خریده و در اینکار مرتکب خطا و اشتباه شده و کار او برداشت غیرقانونی از خزانه دولت بوده است.

«وئوق» سپس به دیگر اعتراضات مصدق درباره مشاغل گذشته خود پاسخ داد و گفت: مناسب تر این بود این اعتراضات از طرف کسی نسبت به من ایراد شود که در مورد سوابق اعمال خودش از اصول مرور زمان و کم حافظه بودن معاصرین استفاده نکند. وئوق سپس سخنان خود را این گونه به پایان رسانید: یک نکته دیگر را هم لازم می دانم به ایشان متذکر شوم که غالب محصلین و مبتدیهای سیاست در دوره تحصیلات خود یک دوره درس تحصیل و جاهت و عوامفریبی را لازم می دانند و اگر ایشان فعلا هم در آن دوره از تحصیلات خود هستند، بنده ایراد و اعتراض برایشان ندارم ولی باید عرض کنم من در دوره تحصیل سیاست از تعلیمات این کلاس بکلی صرفنظر کردم به این جهت در مبارزه

عوامفریبی ممکن است مغلوب شوم ولی از ایشان سؤال می‌کنم، لااقل در موقعیکه سخن از منافع عالیه مملکت گفته می‌شود، آیا باز هم باید تمرین آن کلاس را تکمیل نمایند؟<sup>۱۶۲</sup>

پس از سخنان «و وثوق» «مستوفی» نخست وزیر نیز سخنانی ایراد نمود و از مجلس رأی اعتماد گرفت.

### نمایندگی مجلس

و وثوق پس از آنکه مجلس به کابینه مستوفی رأی اعتماد داد، از وزارت دادگستری استعفاداد و «عمادالسلطنه فاطمی» (سید مهدی خان) به وزارت دادگستری منصوب و «نصرت الدوله فیروز» عاقد اصلی قرارداد ۱۹۱۹ نیز بجای محتشم السلطنه بر کرسی وزارت دارایی نشست و کسی هم در مجلس به وزارت او اعتراض نکرد.

و وثوق پس از استعفاء از وزارت به عنوان نماینده در مجلس ششم حضور می‌یافت، هنگام طرح اعتبارنامه او «علی دشتی» نماینده ساوه (که در ۱۲۹۸ بدستور و وثوق بر اثر یک اتهام به قزوین تبعید شده بود) اعتراض کرد و از قرارداد ۱۹۱۹ و پولی که گرفته شده و حبس و تبعیدهای دوران زمامداری و وثوق سخن گفت<sup>۱۶۳</sup> اما و وثوق به سخنان او اعتناء نکرد و پاسخ نداد. «و وثوق» تا پایان دوره ششم در مجلس بود (۲۲-امرداد ۱۳۰۷) در دوره هفتم نیز در تهران به نمایندگی انتخاب شد و تا پایان دوره هفتم (۱۴-آبان ۱۳۰۹) در مجلس بود، «عدل الملک» (حسین دادگر) رئیس مجلس هفتم که در زمامداری و وثوق معاون وزارت کشور بود و نیز بسیاری از نمایندگان نسبت به و وثوق احترام می‌کردند و گاهی هم رئیس مجلس و شماری از نمایندگان در ضیافت‌های و وثوق که در خانه اعیانی خود برپا

۱۶۲- صورت مذاکرات ۳۱ شهریور ۱۳۰۵ مجلس شورای ملی

۱۶۳- صورت مذاکرات ۲۹ آبان ۱۳۰۵ مجلس شورای ملی

می ساخت شرکت می جستند.

در مسافرت «رضاشاه» برای افتتاح راه لرستان - خوزستان در آبان ۱۳۰۷ که وزیران و شماری از رجال و جمعی از نمایندگان مجلس و شماری از روزنامه نگاران همراه بودند «وثوق» نیز در آن آیین شرکت داشت و آشپز و پیشخدمت و سرویس غذاخوری و وسایل تهیه غذا با خود برده بود، در این سفر رهنما مدیر روزنامه ایران - علی دشتی مدیر روزنامه شفق سرخ - فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان - ابراهیم ناهید مدیر روزنامه ناهید و امیررضوانی مدیر روزنامه گلشن نیز شرکت داشتند و در هر شام و نهار چند نفر از نمایندگان در ضیافت وثوق حاضر می شدند. «اسماعیل ظفری» (ظفرالسلطان) نماینده ملایر و نهاوند که نیز در آن سفر شرکت داشت ۱۶۴ از برخوردهای «فرخی» و «دشتی» که در نخست وزیری «وثوق» یکی مدتی زندانی و دیگری مدتی در قزوین تبعید بود و نیز از سخنان وثوق با «امیررضوانی» مدیر روزنامه گلشن خاطراتی نقل می کرد، از آن میان می گفت:

فرخی، گاهی برای وثوق شعر می خواند و گاهی خواهش می کرد وثوق برای او شعر بخواند، شعرهای وثوق قوی تر و استادانه تر از شعرهای فرخی بود. فرخی روزی در چند بیت قدرت سخنوری وثوق را ستود و آن چند بیت را خواند، سپس به وثوق گفت: در ۱۲۹۸ به مناسبت قرارداد ۱۹۱۹ شماره نکوهش کردم مرا زندانی کردید، حالا شمارا ستودم چه خواهید کرد؟

وثوق گفت: زندانی شدن شما نه برای آن بود که به من ناسزا گفتید بلکه برای آن بود که شما برخلاف مصالح سیاسی کشور گام برمی داشتید و قانون حکومت نظامی گریبان شما را گرفت، حالا که مرا ستوده اید از

---

۱۶۴ - ظفری بزرگترین ملاک نهاوند در دوره ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ نیز وکیل مجلس بود، خود هم رش «والی زاده خانم» (دختر امیر افخم همدانی) که بانویی درس خوانده و با شخصیت و از دو تنی اصیل بود، در هنگام سختی به مردم نهاوند بسیار کمک می کردند.



فرخی

احساسات شاعرانه شما تشکر می‌کنم، سپس ساعت جیبی طلای خود را از جیب جلیقه بیرون آورده به فرخی داد و گفت: برای تشکر از احساسات شما این یادگار را به شما تقدیم می‌کنم ولی فرخی نپذیرفت.

یک روز که در اهواز مجلس گرم و ادیبانه بود «دستی» مدیر روزنامه شفق سرخ که نماینده مجلس هم بود به «وٹوق» گفت: با اینکه شما از رجال دانشمند کشور هستید، من به شما ارادت ندارم و به اعتبار نامه شما هم رای مخالف دادم، چون شما دیکتاتور بودید و دستور دادید مرابه قزوین تبعید کردند، آن هم با پای پیاده، وٹوق گفت: خطائی که شما کردید مجازاتتان بیش از آن بود، دستی برافروخت و گفت: در روزنامه شفق سرخ خدمتان می‌رسم و برخاست و آن جلسه را ترک گفت. چند نفر پرسیدند موضوع چه بوده است؟ وٹوق گفت گذشته‌ها را بهتر است به فراموشی بسپاریم.

روزی هم امیر رضوانی<sup>۱۶۵</sup> مدیر روزنامه گلشن گفت: به مناسبت این تشریف فرمایی و افتتاح راه لرستان - خوزستان می‌خواهم به تهران تلگراف کنم دو شماره گلشن را بطور فوق العاده چاپ و منتشر کنند.

وٹوق بالحن شوخی و کنایه آمیز به او گفت: بهتر است تلگراف کنید به مناسبت این تشریف فرمایی روزنامه گلشن را اصلاً منتشر نکنند، زیرا روزنامه شما فقط شامل اعلانات است و مطالب آموزنده که مردم را در امور اجتماعی و سیاسی آگاهی دهد در بر ندارد.

وٹوق در این دوره از تأییدکنندگان «قانون اتحاد شکل» بود که در جلسه ششم دی ماه ۱۳۰۷ به تصویب مجلس رسید، وٹوق خود قبلاً از هنگامی که از سفر اول اروپا برگشته بود، لباس متحدالشکل، یعنی کت وشلوار می‌پوشید و کراوات هم بکار می‌برد و تغییر لباسهای گونان بلند و بی‌قواره و غالباً زشت قدیمی را کاری بایسته می‌دانست، او کلاه پهلوی نیز

۱۶۵- امیر رضوانی صاحب روزنامه گلشن هم نویسنده و هم شاعر بود ولی در روزنامه او مطالب انتقادی و نقد سیاسی کم‌تر مطرح می‌شد.



بر سر نهاد.

وئوق در فراکسیونهای مجلس شرکت نمی‌کرد، بلکه به عنوان یک نماینده منفرد در جلسه‌ها و کمیسیونهای مجلس حضور می‌یافت. پس از پایان دوره هفتم وئوق اوقات خود را به مطالعه و دیدو بازدید بستگان و دوستان می‌گذرانید. وئوق چون به کتاب علاقه خاص داشت در ۱۳۱۲ به پیشنهاد «زمان خان بهنام» (رئیس سابق آگاهی که از دوستان وئوق بود) به محمود رضانی کتابفروشی برای تاسیس کتابفروشی ابن سینا کمک مالی کرد<sup>۱۶۶</sup> کتابفروشی ابن سینا در ضلع جنوب شرقی چهار راه مخبرالدوله در محلی وسیع بصورت معتبرترین کتابفروشی تهران تاسیس شد، در یک قسمت از این کتابفروشی یک دست مبل تمیز دیده می‌شد، وئوق گاهی به آنجا می‌آمد و در آن قسمت مخصوص می‌نشست و شماری از دانشمندان و رجال بیدار او می‌آمدند، حضور گاه‌بگاه او، به کتابفروشی ابن سینا اعتباری داده بود و نیز عده‌ای می‌پنداشتند صاحب واقعی کتابفروشی خود وئوق می‌باشد، زمان خان بیشتر روزها به این کتابفروشی سر می‌زد و به گونه‌ای در کتابفروشی شریک بود. من (نویسنده کتاب) خود نخستین بار و سپس بارها وئوق را در آنجا دیده بودم ولی با او گفتگویی نداشتم، محمود رضانی و برادرش ابراهیم رضانی چون یک خدمتگزار به وئوق احترام می‌کردند، کتابفروشی ابن سینا برای وئوق چند سال به گونه یک میعادگاه بود.<sup>۱۶۷</sup>

۱۶۶- پس از آنکه وئوق در سال ۱۳۱۷ به اروپا رفت، چندی بعد محمود رضانی به دستور وئوق «علی» فرزند او را به اروپا برد و در آلمان به تحصیل اشتغال جست، محمود رضانی چند سال در آلمان ماند و ابراهیم رضانی کتابفروشی را اداره می‌کرد. کتابفروشی ابن سینا در سال ۱۳۵۱ به میدان ۲۵ شهریور (هفتم تیر) منتقل گردید و در سال ۱۳۵۸ تعطیل شد و ابراهیم رضانی به آمریکا رفت.

۱۶۷- «عمید» مؤلف فرهنگ عمید از کارکنان کتابفروشی ابن سینا بود، در سالهای آخر که ناتوان شده بود، ابراهیم رضانی گوشه‌ای از کتابفروشی را با چند جلد لغتنامه فارسی در اختیار او گذاشت و او را به تدوین یک فرهنگ لغت تشویق کرد، او با استفاده از لغتنامه‌ها و افزودن شماری واژه‌های

## ریاست فرهنگستان

اندیشه پیراستن زبان فارسی و جایگزین کردن واژه‌های فارسی سره بجای واژه‌های بیگانه از ۱۳۰۲ در وزارت جنگ زیر نظر دبیر اعظم رئیس دفتر وزیر جنگ که مردی ادیب بود با همکاری «ذبیح بهروز» و «حبیب‌اله نوبخت» (دو دانشمند معروف) و سرهنگ علی ریاضی، با تبدیل واژه‌های ویژه ارتشی آغاز شد ولی این کار بسیار محدود بود، از آغاز سال ۱۳۱۴ تصمیم گرفته شد که پیرایش زبان فارسی در سطح گسترده شروع شود، فروغی نخست وزیر بادستور شاه طرحی در این باره تهیه کرد و با شماری از دانشمندان آن را در میان گذاشت و پس از اندک تجدید نظر تاسیس یک فرهنگستان زبان پیشنهاد شد، این طرح راهیئت دولت در ۲۹- اردیبهشت ۱۳۱۴ تصویب کرد و فرهنگستان ایران با ۲۴ عضو بنیاد نهاده شد.

نخستین جلسه فرهنگستان در محل مدرسه حقوق در ۱۲ خرداد برپا گردید و فروغی به فرمان شاه به ریاست فرهنگستان برگزیده شد، اعضای فرهنگستان همه از دانشمندان بودند و وئوق در رده نخست بود.<sup>۱۶۸</sup>

در آذر ماه ۱۳۱۴ که فروغی از نخست وزیری برکنار شد و سپس از ریاست فرهنگستان هم استعفاء داد<sup>۱۶۹</sup> جلسه‌های فرهنگستان بریاست

---

مصطلح روزانه و عامیانه فرهنگ عمید را برای کتابفروشی ابن سینا تدوین نمود.  
 ۱۶۸- اعضای فرهنگستان: حسن وئوق (وئوق الدوله)- حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه)- حسین سمیعی (ادیب‌السلطنه)- علی اصغر حکمت (وزیر فرهنگ)- دکتر علی پرتو اعظم- ابوالحسن فروغی- سرتیپ احمد نخجوان- غلامحسین رهنما- سید نصراله تقوی- دکتر ولی‌الله نصر- ملک الشعراء بهار- دکتر رضازاده شفق- بدیع‌الزمان فروزانفر- علی اکبر دهخدا- عبدالعظیم قریب- دکتر محمود حسابی- سید کاظم عصار- سعید نفیسی- حسین گل گلاب- سید محمد فاطمی- رشید یاسمی- سرهنگ مقتدر- دکتر عیسی صدیق (جلد دوم خاطرات دکتر عیسی صدیق = یادگار عمر)

۱۶۹- پس از قیامی که در تیرماه ۱۳۱۴ در مخالفت با تغییر کلاه در مشهد روی داد و در ۲۱ تیر

وئوق برپا می‌شد، او در هفته پایانی دی ماه جشن نهضت بانوان را نیز در فرهنگستان برپا داشت، در فروردین ۱۳۱۵ فرمان ریاست فرهنگستان باو داده شد و در محل دانشکده معقول و منقول در مجاورت مدرسه سپهسالار متمرکز گردید، فعالیت فرهنگستان فزونی جست و به پیشنهاد «وئوق» دکتر قاسم غنی، سپس دکتر متین دفتری - مصطفی عدل (منصورالسلطنه) - دکتر علی اکبر سیاسی - پورداود - احمد اشتری - حسنعلی مستشار - عباس اقبال آشتیانی و جمال‌الدین اخوی نیز در شمار اعضای پیوسته فرهنگستان در آمدند.

فرهنگستان دارای هفت کمیسیون بود.

کمیسیون لغت - کمیسیون دستور زبان فارسی - کمیسیون اصطلاحات پیشه وران - کمیسیون کتب قدیم - کمیسیون اصطلاحات محلی - کمیسیون راهنمایی - کمیسیون خط.

وزارت خانه‌ها و سازمانهای دولتی که به واژه‌های جدید نیاز داشتند یا می‌خواستند واژه بیگانه را به واژه فارسی تبدیل کنند، درخواست خود را به دبیرخانه فرهنگستان می‌فرستادند<sup>۱۷۰</sup> دبیرخانه آن در خواست را تکثیر می‌کرد و در اختیار اعضای فرهنگستان می‌گذاشت آنها پس از مطالعه در جلسه عمومی که روزهای دوشنبه برپا می‌شد نظریات خود را

---

منجر به حمله مامورین انتظامی به اجتماع مخالفان در مسجد گوهرشاد گردید، محمد ولی اسدی نایب‌التولیه آستان قدس برپایه گزارش فتح‌الد پاکروان (استاندار) به همکاری بامخالفان متهم و دستگیر و محاکمه نظامی و تیرباران شد، کوشش فروغی برای نجات اسدی بجائی نرسید و در دهم آذر اجباراً استعفاء داد «فرشته فروغی» و «حمیده فروغی» (دودختر فروغی) همسر «علی اکبر اسدی» و «علینقی اسدی» پسرهای اسدی بودند.

توضیح: آقازاده خراسانی (مجتهد) (حاج میرزا محمد کفائی) و حاج آقا حسین قمی (مجتهد) در مشهد رهبر این قیام بودند، قمی می‌گفت: تغییر کلاه به «شاپو» مقدمه برداشتن چادر زنها است، و نیز می‌گفت: رضا شاه می‌خواهد در آینده کیش زرتشتی را در ایران رواج دهد، این دو مجتهد هر دو در آن هنگام از مشهد تبعید شدند.

۱۷۰ - قریب یکسال ردی آذرخشی رئیس دبیرخانه فرهنگستان بود و پس از او حسین گل‌گلاب عضو پیوسته فرهنگستان تصدی دبیرخانه را هم برعهده گرفت.

می‌گفتند، بحث و گفتگو می‌شد و تصویب می‌گردید، مدتی روش کار این بود که واژه‌های مصوب فرهنگستان پس از تایید شورای عالی فرهنگ با اجازه دولت از طریق وزارت فرهنگ به وزارتخانه‌ها ابلاغ می‌گردید که آنها را بکار برند<sup>۱۷۱</sup> در ۱۳۱۶ چند واژه از تصویب فرهنگستان گذشته بود که در جای خود زیبا ولی در هنگام ترکیب زشت بود، مانند «نشست» بجای جلسه و «انبازی» بجای شرکت.

اتفاقاً در یک گزارش رئیس دولت (جم) که به دفتر مخصوص فرستاد، این دو واژه اینگونه بکار رفته بود. «هیئت وزیران در نشست روز... انبازی کردند و چنین تصمیم گرفتند که...»

وقتی «حسین شکوهی» (شکوه‌الملک) این گزارش را برای شاه خواند، «رضاشاه» خشمناک شده گفت این چه ترکیب زشتی است که این احقرها بکار برده‌اند؟ شکوه‌الملک توضیح داد که این دو واژه از مصوبات جدید فرهنگستان است.

شاه گفت: پس از این واژه‌هایی که از فرهنگستان می‌گذرد باید به تصویب من برسد بعد به وزارتخانه‌ها ابلاغ شود<sup>۱۷۲</sup> این دستور از طریق دفتر مخصوص به نخست وزیر ابلاغ شد، نخست وزیر هم به فرهنگستان ابلاغ کرد.

وثوق جسته و گریخته از این دستور انتقاد می‌کرد و می‌گفت: تصویب و تبدیل واژه‌ها به شاه چه ارتباط دارد، وانگهی شاه که تحصیلات آنچنانی ندارد که در واژه‌ها تصرف کند، او در یک سخنرانی در فرهنگستان نیز از اینکه فرهنگستان که یک مؤسسه زبانشناسی است

۱۷۱- مانند میهن به‌جای وطن و بیمار و بیمارستان و بهداشت و پزشک بجای مریض و مریضخانه و حفظ الصحه و حکیم و طبیب- شهرداری و شهربانی و دادگستری و وزارت کشور و وزارت راه بجای بلدیة- نظمیة- عدلیة- داخله و وزارت طرق و شوارع و دادسرا و دادگاه و دادستان و افسر و گروهبان بجای مدعی العمومی- محکمه- مدعی العموم- صاحب منصب و وکیل باشی و «واژه» و «فراز» بجای لغت و جمله وو.

۱۷۲- نقل از گفتار حسین شکوهی (شکوه‌الملک) رئیس دفتر مخصوص دربار

زیر چتر سیاست در آید انتقاد کرد<sup>۱۷۳</sup> این سخنان و ثوق را چند تن از اعضای فرهنگستان که با دربار نزدیک بودند به اطلاع شاه رساندند، از این رو در هفتم اردیبهشت ۱۳۱۷ با یک فرمان فرهنگستان منحل شد، مقصود از این انحلال کنار گذاشتن و ثوق بود، یک هفته بعد با فرمان دیگر فرهنگستان کار خود را از سر گرفت و وزیر فرهنگ (علی اصغر حکمت) به ریاست فرهنگستان منصوب گردید و بدین ترتیب «و ثوق» از ریاست فرهنگستان و بلکه از پهنه سیاست طرد شد.

و ثوق که دید مورد بی مهری شاه قرار گرفته برکناری از ریاست فرهنگستان را به فال بد گرفت، بخصوص که در نزد بسیاری از دوستانش برای او وهنی به شمار می آمد از این رو بار دیگر موقتاً به ترک میهن و یارو دیار تصمیم گرفت و پس از چند ماه رهسپار اروپا شد و در پاریس اقامت جست و برای انجام کارهای خود در تهران به «دکتر جواد آشتیانی» (داماد خود) وکالت و اختیارات تام داد.

### اقامت در اروپا

و ثوق این بار ~~هفت~~ سال در پاریس اقامت نمود، اما این بار چندان تمکنی نداشت و در همین حال زندگی او در تهران و در پاریس باهمان منش اشرافی اداره می شد، از این رو و ثوق در این سالها کلی مقروض شد، ناچار خانه خود را در خیابان حشمت الدوله برای تأمین هزینه زندگی در پاریس، فروخت و ائاثیه زندگی اشرافی او به کاخ و باغ سلیمانیه (در شرق تهران) منتقل گردید، خانه و ثوق محل انجمن فرهنگی ایران و فرانسه شد، در این انجمن کلاسهای مختلط آموزش زبان فرانسه برای بزرگسالان در سطح ابتدائی - متوسط - عالی، سالهای بسیار دائر بود و استادان ایرانی و فرانسوی در آنجا تدریس می کردند، تالارهای انجمن گاه



علی اصغر حکمت

جای سخنرانی‌های دانشمندان فرانسوی و گاه محل برپائی آیین‌های فرهنگی و هنری از سوی سفارت فرانسه بود. وئوق پس از هجرت سال اقامت در فرانسه، با همه نظم اجتماعی و زیبایی‌های پاریس، در آنجا احساس غربت نمود و گفت:

شهری و دیاری که در آن همنفسی نیست  
گر لندن و پاریس بود جز قفسی نیست

مشکلات جنگ دوم جهانی و بخصوص اشغال فرانسه از سوی ارتش آلمان و مشکلات پس از جنگ هم محیط زندگی را در پاریس برای او تلخ و اندوهبار کرده بود.

«وئوق» در اواخر ۱۳۲۵ به تهران بازگشت و از سوی برادرش «قوام» نخست‌وزیر استقبال شد و در باغ و کاخ سلیمانیه اقامت گزید.

### آخرین سالهای زندگی در ایران

وئوق در این سالها به استراحت و مطالعه و یا دیدار فرزندان و وابستگان و دوستان می‌پرداخت و بجز دوستان گاهی هم دیگر طالبان دیدار خود را در عمارت بیرونی سلیمانیه می‌پذیرفت ولی از مباحث سیاسی بکلی دوری می‌جست و خود کمتر از سلیمانیه بیرون می‌رفت و از نظر جسمی نیز کم توان بود و انزوا اختیار کرده بود.

بیش از همه دامادهایش «دکتر جواد آشتیانی» نزد او رفت و آمد داشت، چون «دکتر آشتیانی» از سوی «وئوق» برای خرید و فروش املاک وئوق و هر نوع معامله و داد و ستد وکالت مطلق داشت، یکی از کارهای دکتر آشتیانی مراجعه به وزارت جنگ و نیروی هوایی و اداره مهندسی ارتش برای مطالبه بهای بیش از یک میلیون متر زمینهای سلیمانیه بود که از سالها پیش پادگان نیروی هوایی در دوشان تپه، آن زمین‌ها را برای ایجاد تاسیسات و میدان پرواز و احداث ساختمانهای موردنیاز خود تصرف کرده بود.

زمینهای پیرامون حدود واقعی مزرعه سلیمانیه نه مزروعی بود، نه محصور و نه مالک مزرعه سلیمانیه آثار تصرف در آن زمینها داشت، این نوع زمینها زمین «موات» بوده و به حکم قانون مدنی خالصه و ملک دولت محسوب می‌شد ولی در هنگام تقاضای ثبت سلیمانیه مجموع زمینهای پیرامون مزرعه جزو محدوده سلیمانیه بثبت رسیده و سند مالکیت صادر شده بود. ثبت و تملک زمینهای موات در تمام ایران بخصوص در پیرامون تهران و شمیران مرسوم بود، زمینهای پیرامون مزرعه یوسف آباد، ونک، مهرآباد، جنت آباد، بریانک، امام زاده حسن، دروس، فرمانیه، محمودیه، داودیه، چالهرز و و.و.و. نیز همین حال را داشت و بنام مالکین آن مزارع به ثبت رسیده و اداره خالصه که باید حافظ زمینهای خالصه دولتی باشد، سکوت کرده بود، شاید به دلیل آنکه در سالهای پیش از شهریور ۱۳۲۰ زمین ارزشی نداشت و در آن سالها زمینهای پیرامون شهر به بهای متری دو ریال و پنج ریال و ده ریال و زمینهای واقع در نقاط مرکزی و مرغوب شهر متری دو تومان کمتر یا بیشتر خرید و فروش می‌شد، چنانکه سفارت آمریکا باغ چندین هزارمتری «منصور علیخان قراگزلو» سردار اکرم همدانی (داماد وثوق الدوله) را با ساختمان مجلل آن که چند سال در اجاره داشت، در ۱۳۰۶ به مبلغ دویست و پنجاه هزار تومان خریداری کرد و در ۱۳۱۱ که شهرداری خیابان فردوسی (علاءالدوله) را از چهار راه استانبول به شمال (سمت میدان فردوسی) امتداد داد و پهنای خیابان نادری را افزود، در هر دو سو در حدود چند هزار متر از زمینهای باغ سفارت انگلیس را از قرار متری ۲۵ ریال خریداری نمود و چون برای امتداد و گسترش خیابان فردوسی و نادری دیوار سفارت را تخریب کرد هر دو دیوار شرقی و جنوبی سفارت را که هم اکنون برجاست شهرداری مطابق نقشه‌ای که سفارت داده بود بنا کرد، و نیز در ۱۳۱۲ به دستور رضاشاه برای ایجاد دانشگاه، دولت بیست هکتار زمینهای شمال غرب تهران از زمینهای جلالیه را به وسیله «محسن



صدر» وزیر دادگستری از «رحیم اتحادیه» از قرار متری چهار ریال خریداری نمود. در هرحال، دکتر آشتیانی کار زمینهای سلیمانیه را که نیروی هوایی تصرف کرده بود، پیگیری می‌کرد ولی با توجه به مشکلات مالی ارتش در آن زمان موفقیتی نداشت.

### احداث کوی تهران نو

«رحیم خامنه‌ای پور» از بازرگانان پرتلاش و آذربایجانی تبار، از ۱۳۲۵ به فکر شهرک سازی افتاد و با آمد و رفت و بازدید زمینهای پیرامون تهران، که تقریباً به شهر پیوسته بود، زمینهای سلیمانیه را انتخاب کرد و پس از دیدار با دکتر آشتیانی، پیشنهاد خرید یک میلیون متر از آخرین حد جنوبی زمینهای سلیمانیه را به او عرضه کرد، دکتر آشتیانی خود از وثوق وکالت و اختیار تام داشت، با این حال موضوع را با او در میان نهاد، وثوق که در این سالها در تنگنای بی‌پولی بود، اجازه داد و پس از گفتگوها و چانه زدن‌ها، خامنه‌ای پور یک میلیون متر از زمینهای سلیمانیه را (پس از گرفتن صورت تفکیک از اداره ثبت) از قرار متری یک تومان خریداری کرد و با چند نفر از دوستان خود شرکتی بنام «شرکت عمرانی وثوق» در یکی از پاساژهای خیابان لاله زار تاسیس نمود و پس از گرفتن سند مالکیت و نقشه برداری یک میلیون متر زمین را به قطعات ۲۰۰ متری و ۳۰۰ متری و ۴۰۰ متری با رعایت کوچه‌بندی و خیابان سازی تفکیک نمود و خیابانها و میدانها را نامگذاری کرد، یک میدان و خیابان اصلی هم بنام «وثوق» نامگذاری شد، در انتهای حد جنوب غربی قطعات تفکیک شده نیز یک درمانگاه بنام «درمانگاه وثوق» احداث گردید<sup>۱۷۴</sup> وثوق هزینه احداث درمانگاه را داد و تمام وسایل درمانگاه نیز از سوی او خریداری شد، خامنه‌ای پور برای این محدوده یک میلیون متر نام «تهران نو» را

۱۷۴- اکنون نام این درمانگاه تغییر کرده است.

برگزید، شرکت عمرانی وئوق در آغاز خیال شهرک سازی داشت و چندین ساختمان هم احداث نمود و فروخت ولی بعداً منصرف شد و زمینها را به قطعات کوچک و متوسط که تقسیم کرده بود می فروخت و چون آن منطقه رو به آبادی نهاده بود در فاصله یکی دو سال بهای زمینهای آنجا از متری پانصد ریال نیز افزون تر شد تا در سالهای اخیر که به ارقام نجومی رسیده است و کوی تهران نو که اکنون یکی از کوپهای پرجمعیت شرق تهران است بدین گونه پدید آمد.

### یک خاطره

یکی از مدیران شرکت عمرانی وئوق، مردی بود بنام «محمد خوئی»، خوش برخورد و بذله گو و دوست داشتنی، او با من سابقه دوستی داشت<sup>۱۷۵</sup> و گاه همدیگر را می دیدیم، در بهار ۱۳۲۷ پس از آنکه چندبار در سلیمانیه خدمت وئوق رسیدم و شخصیت و کمالات او مرا مجذوب کرد، شرح این دیدار را برای دوستان و نیز برای خوئی باز گفتم، در آبان ۱۳۲۷ یک روز خوئی نزد من آمد، یک زن و شوهر کارمند از هر حیث متوسط همراه او بودند، خوئی گفت: این آقا و خانم در یک محل دور از شهر در دولاب بیش از ده سال پیش زمینی خریده و در آن ساختمان کرده و در آنجا سکونت دارند، این زمین در شمال زمینهای سلیمانیه است. چندی برای گرفتن سند مالکیت به اداره ثبت مراجعه کرده اند، در بازدید محلی از طرف مهندس ثبت معلوم شده است اشتباهاً در حد مجاور در حدود کمتر از صد متر به زمینهای سلیمانیه تجاوز شده و از این رو نمی توانند آن قسمت اضافه را از محدوده خانه خود بیرون بیندازند، دستشان هم به آقای وئوق الدوله نمی رسد، شما این مشکل را برای اینها حل کنید. زن و شوهر نیز باتاکید بر مشکلات زندگی خود و نیاز مبرمی که

۱۷۵- محمد خوئی بعدها کارشناس دادگستری شد و در ۱۳۶۹ درگذشت.

به گرفتن سند مالکیت داشتند، گفتند: آقای وئوق به هر قیمتی هم بگویند ما حاضریم این صد متر زمین را بخریم، آقای وئوق باید اجازه دهند این زمین به ما انتقال داده شود.

من که با رنج تنگدستی خوب آشنا بودم و هستم، در برابر خواهش و اصرار آنان قول دادم خدمت آقای وئوق برسم و این مشکل یک زن و شوهر کارمند و تنگدست را به ایشان بازگویم، مشخصات و حدود و موقعیت دقیق خانه را از روی سند رسمی که در دست داشتند بانام خودشان یادداشت کردم و قرار گذاشتم پس از دیدار با وئوق نتیجه را به وسیله خوئی به آن زن و شوهر اطلاع دهم، خوئی و آن زن و شوهر سپاس گفتند و خداحافظی کردند.

هفته بعد که هفته پایانی آبان بود، من بوسیله تلفن وقت دیدار گرفتم، ساعت ۴ بعدازظهر یکی از روزهای پایانی ماه آبان در سلیمانیه به دیدار وئوق رفتم، پیشخدمت مرا به سالن پذیرایی عمارت بیرونی راهنمایی نمود و پس از بیست دقیقه وئوق در حالیکه عینک با شیشه سفید ذره بینی برچشم و لباسی بسیار شیک متناسب با اشرافیت خود برتن داشت وارد سالن شد ولی فرسوده بود و تقریباً حالت ضعف عمومی داشت، برخاستم، تواضع کردم، با گرمی بامن دست داد و احوالپرسی کرد. پس از چند لحظه سکوت، اجازه سخن داد، از شعر معروف «تقدیر» او که اثری در قالب مثنوی و از حیث شیوایی کلام و عمق معنی بسیار ارزنده بود سخن به میان آوردم<sup>۱۷۶</sup> و نیز از چند اثر دیگر او سخن گفتم و پرسشهایی کردم ولی او بیشتر می‌گفت: «چیزی در حافظه ندارم» سپس «وئوق» به من گفت: من بانوشته‌های شما از طریق مطبوعات آشنا هستم ولی نمی‌دانستم که شعر هم می‌گویید ولی به تازگی چند شعر از شما در

۱۷۶- مثنوی تقدیر چنین آغاز می‌شد.

چون بدآید هرچه آید بد شود  
آتش از گرمی‌فتد، مهر از فروغ

یک بلا ده گرددو ده صد شود  
فلسفه باطل شود، منطق دروغ

مجلات دیدم، چای و شیرینی را میل کنید و از شعرهای خودتان برای من بخوانید. گفتم: در برابر حضرتعالی شعر خواندن از سوی من گستاخی است ولی بار دیگر خواستار آن شد که من شعری بخوانم، من این غزلگونه را که در بهار همانسال سروده و نام «سرود گل» بر آن نهاده بودم خواندم.

شاد باش ایدل که گل بی پرده سازد دلربایی  
 آید از باد سحر گه بوی عشق و آشنایی  
 باغبان از گل چراغان میکند طرف چمن را  
 تاشود طرف چمن چون آسمان از روشنایی  
 می کند برپا طبیعت، جشن شادی بخش گل را  
 سربه سر گیتی گلستان می شود از جانفزایی  
 خوازه‌ها<sup>۱۷۷</sup> هرسو برافرازد گل اندر گلستانها  
 تاعروس باغ بنشیند بتخت دلربایی  
 نرگس شهلا بروی لاله‌ی صحرا بخندد  
 هردو گرم دلفریبی، هردو مست خود نمایی  
 باد شبگیری بگلشن گیسوی سنبل گشاید  
 تامگر از کارمشتاقان کند مشکل گشایی  
 خوبرویان هرطرف از جشن گل شادند و خندان  
 مست و بی پروا بدست افشانی و دستانسراییی  
 حلقه‌ی گل هریکی افکنده در گردن برنگی  
 سایبان برحلقه کرده گیسوی طلایی  
 تهنیت گویند و چون گل بوسه برگیرنداز هم  
 شادباش فر فروردین و جشن آریایی  
 کس سرود گل ازینسان ساده و شیوا نگوید  
 از صفای روی گل‌الهام می‌گیرد «صفایی»<sup>۱۷۸</sup>

۱۷۷- خوازه = طاق نصرتی است که با گل و سبزه رنگارنگ ساخته می‌شود.

۱۷۸- دهلوی «آهنگساز و استاد» موسیقی بر روی «سرود گل» آهنگی دلنشین تنظیم نمود و چند بار

پس از آنکه شعر «سرود گل» را خواندم، «و ثوق» مرا تشویق کرد و گفت: شعری بود ساده و خوب با تعبیرات و ترکیبات تازه و لطیف. از ایشان به واسطه تشویقی که نمودند تشکر نمودم. گفت: بیشتر چه نوع شعر می‌گویید؟ عرض کردم: من بیشتر سر و کارم با تحقیق و نوشتن است و به ندرت شعر می‌گویم، شعرهایم بیشتر فرم غزل دارد ولی غزل تقلیدی نیست و در هر اثر احساس خود را گفته‌ام. گاهی هم چگامه، گاهی هم شعر با فرمهای جدید ولی موزون سروده‌ام، مضامین برخی از شعرهایم نیز اجتماعی و انتقادی است.

سخن که به اینجا رسید، چون به خود حق نمی‌دادم وقت و ثوق را بیش از آن بگیرم اجازه خواستم، تقاضای آن زن و شوهر و موضوع اختلاف زمین را عنوان کنم، سپس موضوع را توضیح دادم، و ثوق گفت: به دکتر آشتیانی می‌گویم ترتیب انتقال آن زمین را بدهد و رایگان به آن زن و شوهر واگذار شود. هزینه انتقال آن هم هر قدر می‌شود به حساب من منظور کند، سپس شماره تلفن دکتر آشتیانی را داد و گفت: بگویند دوروز دیگر با دکتر آشتیانی تماس بگیرند، من بسیار سپاس گفتم و برخاستم تا جلو سالن مرا همراهی کرد و گفت: باز هم نزد من بیایید، ولی این آخرین دیدار من با و ثوق بود.

هفته بعد «خویی» و آن زن و شوهر نزد من آمدند، نتیجه دیدار با و ثوق را به آنها گفتم و شماره تلفن دکتر آشتیانی را هم در اختیارشان گذاشتم، شخصاً هم به دکتر آشتیانی تلفن کردم، گفت: آقای و ثوق به من فرموده‌اند، بگویند این زن و شوهر با من تماس بگیرند.

پس از یک ماه خویی همراه آن زن و شوهر نزد من آمدند و گفتند: با دکتر آشتیانی تماس گرفتیم زمین به دستور ایشان از طریق اداره ثبت تفکیک و به ما انتقال داده شد، پول زمین را هم نخواست و مخارج

---

باصدای «خاطره پروانه» خواننده وزارت فرهنگ و هنر با ارکستری که دهلوی خود آن را رهبری می‌کرد در تلویزیون و در تالار رودکی خوانده و اجرا شد.



وثوق الدوله در سال ۱۳۲۶

دفترخانه را هم خودش پرداخت کرد، سپس نامه‌ای سپاس‌آمیز برای وئوق نوشتند و به من دادند. من هم آن نامه را با پست خدمت وئوق فرستادم.

### ازدواج بی سروصدا و پایان زندگی

وئوق پیش از آخرین مسافرت به اروپا، پنهانی یک بانوی زیبای چهل ساله را به ازدواج خود درآورد، آن خانم در خانه دیگر دور از اقامتگاه وئوق می‌زیست و کسی از نزدیکان وئوق از این ازدواج آگاه نبود، تا آنکه آن خانم صاحب یک پسر شد و او را «جمشید» نام نهاد. فرزندان وئوق همینکه از این ازدواج آگاه گردیدند بسیار دلتنگ شدند، زیرا این ازدواج را توهین به مادر خود و آن فرزند را در آینده شریک در میراث پدر می‌دانستند و مدعی بودند که جمشید فرزند وئوق نیست.

وئوق در نیمه سال ۱۳۲۹ به شدت بیمار شد و سرانجام در ۱۶ بهمن ۱۳۲۹ در کاخ سلیمانیه درگذشت و در آرامگاه شخصی در قم به خاک سپرده شد، دو مجلس ترحیم پر ازدحام از سوی قوام‌السلطنه و بازماندگان وئوق روز چهارشنبه ۱۸ بهمن در مسجد مجد و روز پنجشنبه ۱۹ بهمن در مسجد شاه برپاگردید و فلسفی واعظ داد سخن داد. مجلس یاد بود زنانه نیز در همان دو روز ۱۸ و ۱۹ بهمن در سلیمانیه باحضور خانم مریم وئوق همسر و دختران او و بانوان فامیل برگزار شد.

### بازماندگان وئوق

وئوق از نخستین ازدواج خود هشت دختر و یک پسر داشت.  
 نیمتاج وئوق همسر سردار اکرم همدانی (منصور علیخان قراگزلو)

|                                      |                |
|--------------------------------------|----------------|
| همسر دکتر امیر اعلم <sup>۱۷۹</sup>   | افسر وثوق      |
| همسر نظام‌الدین امامی <sup>۱۸۰</sup> | ملکه وثوق      |
| همسر دکتر جواد آشتیانی               | قمر وثوق       |
| همسر یداله عضدی (امیراعظم)           | توران‌تاج وثوق |
| همسر حسین معاون                      | منصوره وثوق    |
| همسر دکتر علی امینی                  | بتول وثوق      |
| همسر دکتر عبدالحسین طباطبائی         | مهین وثوق      |

علی وثوق - پسر وثوق پیش از جنگ دوم جهانی دوره اقتصاد را در آلمان گذرانده و در وزارت دارائی بکار اشتغال داشت و در هنگام نخست وزیری دکتر علی امینی (۱۳۴۰ - ۱۳۴۱) چندی معاون نخست وزیر بود.

پس از درگذشت وثوق الدوله، فرزندان او حاضر نبودند جمشید و مادرش را در صف بازماندگان وثوق بشناسند و از املاک و اموال وثوق سهم آندو را بدهند، اما بر اثر اعتراض و شکایت پیگیر همسر دوم وثوق و ارائه یک سند رسمی از وثوق، در دادگاه جمشید به فرزندى وثوق شناخته شد و اتفاقاً چهره جمشید به چهره وثوق الدوله شباهت بسیار داشت. سرانجام با دخالت قوام السلطنه بیش از یک میلیون متر زمینهای سلیمانیه را که نیروی هوائی از سالهای پیش تصرف کرده و پادگان و میدان پرواز و تأسیسات نظامی و فنی و اداری و خانه‌های سازمانی در آنجا ایجاد کرده بود، به همسر دوم وثوق و فرزندش، در برابر چشم پوشی آندواز هرگونه ادعای سهم الارث، واگذار کردند و به مثل معروف «روغن ریخته را نذر امامزاده نمودند»<sup>۱۸۱</sup>

۱۷۹- هما همسر شاهپور غلامرضا دختر امیر اعلم و نوه دختری وثوق الدوله بود.

۱۸۰- فریده امامی و لیلا امامی همسر حسنعلی منصور و امیرعباس هویدا دختران نظام‌الدین امامی و ملکه وثوق بودند.

۱۸۱- چگونگی دیدار قوام السلطنه با همسر دوم وثوق الدوله و جمشید در کتاب خاطره‌های تاریخی نوشته شده ولی در آنجا نام «جمشید» «فریدون» ثبت گردیده و چنانکه «خانم ملکه وثوق» گفت، فرزند خانم دوم وثوق از وثوق الدوله تنها همان جمشید بوده و آن خانم قبلاً نیز بطور پنهانی



خانم دوم وئوق، همینکه سند واگذاری زمینهای متصرفی نیروی هوایی را گرفت، با انتخاب وکیل و چند سال دوندگی، در اداره حقوقی وزارت جنگ و اداره مهندسی ارتش، در ۱۳۳۵ چند میلیون تومان بابت بهای زمینهای متصرفی نیروی هوایی وصول کرد و آن پول را سرمایه خود و فرزند خود قرارداد و با فرزند خود برای همیشه ایران را ترک گفت و رهسپار امریکا گردید.

### چهره فرهنگی وئوق

وئوق علاوه بر شخصیت جسور سیاسی، در ادبیات و فن شعر و خطابه استاد بود و در شمار بهترین سخنوران معاصر شناخته می‌شد، او تفکرات فلسفی داشت و اندیشه فلسفی او در برخی از شعرهایش نمود آشکار دارد، وئوق کم شعر می‌سرود و شاید وقت پرسرودن و بیهوده سرودن را هم نداشت، اما بیشتر شعرهای او گزیده و برخی از آن آثار در حد بالای ارزش ادبی قرارداد، اشعار وئوق در روزگار خودش در روزنامه‌ها و مجله‌های پایتخت بچاپ می‌رسید.

دیوان شعر وئوق مشتمل بر بیش از دوهزار بیت، یکبار در ۱۳۳۶ با مختصر شرح حال او به قلم «ملک الشعراء بهار» و یکبار در ۱۳۴۳ با مقدمه‌ای از «پژمان بختیاری» چاپ و منتشر گردید و بار سوم در ۱۳۶۳ با مقدمه‌ای از کتابشناس و پژوهشگر معروف، ایرج افشار منتشر شد، در چاپ سوم قسمتی از شعرهای وئوق با خط خود او در پایان کتاب افزوده شده است. متأسفانه در مقدمه چاپ سوم در شناخت و معرفی چند چهره ادبی و دربرداشت مفاهیم برخی از شعرها و جابجا کردن برخی از واژه‌ها اشتباهاتی روی داده است.

## شعر دیگری از وثنوق

نشاید خواب جان را مرگ گفتن  
 بظلمت نور هستی را نهفتن  
 که جانِ علوی ای مرد خردمند  
 نمیرد چون ز تن بگسست پیوند  
 همانا ذره‌ای اندر جهان نیست  
 که در وی جوهری علوی نهان نیست  
 تن از خاکست و باشد مرجعش خاک  
 مقام جان بُود برتر ز افلاک  
 مقام جوهری کز جنس نور است  
 مکن باور که در زندان گوراست  
 حقایق ذات و صورتها لباسند  
 جوواهر را ظواهر انعکاسند  
 ولی این صورت و معنی دو تا نیست  
 لباس از جسم و جسم از جان جدا نیست  
 یکی باشد حسیض و آندگر اوج  
 یکی دریای بی‌پایان یکی موج  
 حسیض و اوج سیر یک وجودند  
 بزم و زیر اختلاف یک سرودند  
 فروغ شمع و مشعل هر دو نور است  
 تفاوت شدت و ضعف ظهور است  
 یکی کز شهر تاریکان بُود دور  
 بُود ماهیتش نور علی نور  
 یکی را انس با ظلمت فزونست  
 شعاعش لاجرم خرد و زبونست

کمال هر صفت در نفی ضدّ است  
علاج تنبلی انجام جدّ است

تیر ماه ۱۳۷۴ - ابراهیم صفائی

